



آداب زيارت جاناں

(آداب زیارت حسینیؑ)

علامہ آیۃ اللہ حاج شیخ عبدالحسین امینی

مترجم: محسن رجبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع رسانی



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

آداب کو جاننا

(آداب زیارت حینی)

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

ترجمة (ادب الزائر لمن یقم الحائر)

تألیف علامہ آیۃ اللہ حاج شیخ عبدالحسین امینی

ترجمہ، تحقیق، تعلیق
محسن رجبی

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹.
 عنوان قرار دادی: ادب الزائر لمن یمم الحائر. فارسی.
 عنوان و نام پدیدآور: آداب کوی جانان (آداب زیارت حسینی)/تألیف عبدالحسین
 امینی؛ ترجمه، تحقیق، تعلیق محسن رجبی.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۱ ص.
 شابک: 978-964-540-110-6
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: ص ۱۴۵-۱۵۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.
 عنوان دیگر: آداب زیارت حسینی.
 موضوع: زیارت‌نامه‌ها.
 موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴-۱ عقیقه - زیارت‌نامه.
 موضوع: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹. — سرگذشت‌نامه.
 موضوع: زیارت — آداب و رسوم.
 موضوع: زیارت‌گاه‌های اسلامی — عراق.
 موضوع: دعاها.
 شناسه افزوده: رجبی، محسن، ۱۳۵۵.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۴۲۰۴۱ الف ۸۴۱ ب P۲۷۱
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۳۵۳۲

آداب کوی جانان

تألیف:	علامه عبدالحسین امینی
حروفچینی:	مرکز تحقیقات حج
ناشر:	نشر مشعر
نوبت چاپ:	۱ - تابستان ۱۳۸۷
چاپ:	دارالحدیث
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه
بها:	۱۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۱۰-۶ ISBN 978-964-540-110-6

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۲۱-۶۴۵۱۲۰۰۳ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

يا ابا عَبْدِ اللَّهِ الحَسِينِ (عليك السلام)

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ!

إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بِدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ

وَلِسَانِي عِنْدَ اسْتِئْصَارِكَ،

فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي

الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۲.

لیک ای دعوت کنندہ الہی!

اگر به هنگامه فریادخواهی ات بدینم تو را اجابت نکرد،

و به هنگام یاری خواهی ات، زبانم به تو پاسخ نداد،

پس قلب و گوش و چشم من تو را اجابت کرد.

(روحی فداک یا حسین)

قال الصادق عليه السلام:

«مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي

عرشه»

کامل الزیارات، ص ۲۸۲.

هر که قبر امام حسین علیه السلام را در حالی که نسبت به حق او معرفت

دارد زیارت کند، بسان کسی است که خدای تعالی را در عرش الہی

زیارت کرده است.



مرکز تحقیقات تکلیف‌پویان علوم اسلامی

فهرست

دیباجه ۹

فصل اول: جامی از صهبای غدیر (سیره علامه امینی)

مقدمه	۱۳
پرتوی از حیات علامه امینی <small>رحمته الله</small>	۱۵
گام در راه	۱۹
آثار	۲۱
منشور شخصیت	۲۳
۱ - شناخت تکلیف	۲۳
۲ - عشق به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۸
۳ - عشق به قرآن کریم و امور معنوی	۴۶
۴ - حضور سیاسی و اصلاح دینی	۴۹
غروب خورشید	۵۵

فصل دوم: آداب کوی جانان (ترجمه ادب الزائر)

آداب زیارت	۵۹
الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیت	۶۲
ب: غسل و وضوی زیارت	۷۱

- ج: دو لباس زیارت ۷۴
- د: آداب صحن شریف ۷۸
- هـ: اذن دخول در حرم اقدس حسینی علیه السلام ۸۲
- و: مناسک و آداب حائر مقدس ۸۷
- ز: زیارت امام حسین علیه السلام ۹۰
- ح: صلوات بر امام حسین علیه السلام ۱۰۳
- ط: طواف بر قبر شریف ۱۰۷
- ی: سعی ۱۱۱
- ک: وداع پس از زیارت ۱۱۴
- ل: زیارت حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام ۱۱۵
- م: وداع حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام ۱۱۸
- ن: زیارت وداع امام حسین علیه السلام ۱۲۰
- س: وداع قبور شهدا ۱۲۳
- ع: آداب زیارت بانوان ۱۲۷
- ف: زیارت عاشورا ۱۳۱
- ص: دعای صفوان ۱۳۷
- کتابنامه ۱۴۵

دیباچه

در ماه ربیع الاول ۱۴۲۷ هـ.ق. (فروردین ۱۳۸۵ هـ.ش.) توفیق الهی رفیق شد و این کمترین، به سعادت خاکبوسی آستان جانان، نجف و کربلا نایل آمد. هنگام تشرّف در شهر مقدّس نجف اشرف، روزی کنار خیابان، کتاب (ادب الزائر) را دیدم و آن را خریدم. قدری که سطور پرنور آن سفر عشق را مطالعه نمودم، شیفته آن شدم، به ویژه این که برخی امور مبهم را از ذهن می گشود و طریق مستقیم را می نمود، آن چنان که تمامی آثار علامه امینی رحمته الله چنین است.

وقتی از دیار عاشقان به وطن باز گشتم، بنا را بر ترجمه، تحقیق، شرح، تقدیم و تعلیق این اثر گذاردم تا این که در روزهای تعطیل تابستان (سال ۱۳۸۵) شروع به کار نمودم و در روز ۲۳ رجب ۱۴۲۷ (سال ۱۳۸۵/۵/۲۷)، به لطف بی کرانه دوست، آن را به پایان رساندم.

نام کتاب: «ادب الزائر لمن یمّم الحائر»؛ (آداب زیارت برای کسی که قصد زیارت حائر حسینی علیه السلام دارد)

«حائر و حایر، اصطلاحاً به حرم سید الشهداء علیه السلام گفته می شود و

این، هم ریشه لغوی دارد، هم تاریخی. در لغت، «حائر» جای مطمئنی است که آب در آن نگهداری و جمع می‌شود... در قدیم به کربلا «حیره» نیز گفته می‌شده است.^۱

علامه امینی، آداب زیارت حسینی علیه السلام را به همراه برخی از ادعیه و زیارات ذکر کرده است و به ویژه به نکاتی چون (عتبه بوسی، طواف و سعی)، اشارات روشنگری دارد. این کتاب، برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هـ.ق. به خط محمد علی تبریزی غروی به طبع حجر، توسط چاپخانه حیدریه به چاپ رسید و در سال ۱۴۲۴ هـ.ق. برای بار دوم با تحقیق سید نجاح جابر سلمان الحسینی، توسط مؤسسة البلاغ بیروت چاپ شد که همین چاپ، مبنای ترجمه و تحقیق ما قرار گرفت.

علاوه بر ترجمه، مصادر، منابع روایات، ادعیه، زیارات و دیگر مطالب مطرح شده در کتاب مورد تحقیق قرار گرفت و تعلیقات توضیحی و بحث‌های مستقلی به آن افزوده شد. همچنین برای نکوداشت نام و یاد علامه، فصلی در ابتدای کتاب با عنوان (جامی از صهبای غدیر) افزودیم که بیان سیره مؤلف کتاب، علامه امینی است.

از آن خطاپوش عذرپذیر خواستارم که خطای این کمترین را به عطای کریمانه‌اش ببخشاید و این تلاش اندک را به جود رحمت بی‌کرانه‌اش بپذیرد. از خوانندگان محترم نیز تقاضای دعای خیر و چشم‌پوشی از خطاهای این بنده را دارم. والحمد لله رب العالمین.

جمعه ۲۳ رجب ۱۴۲۷ / ۲۷ مرداد ۱۳۸۵

محسن رجبی

فصل اوّل



جامی از صهبای غدیر

سیره علامه امینی



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

مقدمه

قلم را یارای ستایش تو نیست، ای کوه عظمت و سترگی! پرنده
ادراک به اوج قله های معرفت، آن سان که تو رسیدی، نتواند رسید! ای
جرعه نوش شراب غدیر! ای سرمست پر شکوه ترین تجلی معشوق! ای
سیمرغ قاف ولایت و توحید! نگارگری نگاره بزرگترین انسان، تو را
می سزید، تو ای اسوه کاروانیان دانش و فرزاندگی! تو ای فخر طایفه شیعه!
ای شکوه سلسله روحانیان! ای جلوه گاه غیرت و مردانگی! ای مرزبان
حماسه ولایت و امامت! حماسه اسلام محمدی صلی الله علیه و آله ای منادی راستین
وحدت و وحدت راستین! تو آن سان غرقه بحار ذخایر مصطفوی و فانی
اقیانوس جلوه های علوی بودی که بی گمان پرتوی از مصطفی صلی الله علیه و آله و
نوری از علی علیه السلام و آل الله علیهم السلام را در تو می شد به شهود نشست. آن قدر
از مولای غیب و شهود، آن غریب جاودانه تاریخ، آن فرق شکافنده
عدالت و آن مظلوم نخستین و آخرین، گفتمی و گفتمی که خود جلوه ای از
مولای غیب و شهود شدی و از ساغر کوثر ولایت نوشیدی و مست
شدی و به جان عطشناک نسل انسان، جرعه ای نوشاندی.

اینک ای مردا ای بازمانده درد و داغ و غربت! ای نماد عظمت
 شیعه! ای سترگ! می‌خواهم برای آرامش دل و جان سوخته‌ام و آشنایی
 نسل انسان، در همه جغرافیای معرفت و نور و درد، از تو بگویم، و از تو
 سرودن و با تو زیستن، سرشار از فریاد یا علی همه طایفه من است،
 طایفه‌ای در غبار راه، در تکاپوی سرخ علوی، طایفه تشیع سرخ
 محمدی ﷺ.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

پرتوی از حیات علامه امینی رحمته الله

علامه، آیت الله شیخ عبدالحسین امینی، فقیه، ادیب، مورخ، مفسر، عارف، محقق بزرگ، مؤلف توانا از بزرگان علمای امامیه^۱، روز بیستم صفر سال ۱۳۲۲ هـ.ق.^۲ در تبریز زاده شد. تاریخ علمی این خاندان، از جدّ علامه، شیخ نجف علی امین الشّرع آغاز می شود. اجداد وی با این که از عالمان دینی نبوده اند، اما همواره از محبّان و شیعیان امام علی علیه السلام و در زمره پهلوانان بوده اند. شیخ نجف علی امین الشّرع، در روستای «سَردها» از نواحی تبریز، در سال ۱۲۷۵ هـ.ق. متولد شد. وی عالمی ادیب و معروف به ورع و تقوا بود. لقب «امینی» از ایشان به یادگار مانده است. شیخ احمد امینی پدر علامه امینی نیز از فقیهان روزگار خویش و معروف به علم و دقّت و عمل صالح بود. از ایشان تعلیقه ای بر «مکاسب»^۳ به یادگار مانده است. استاد محمدرضا حکیمی می نویسد:

«صاحب الغدير، نخست در دامن پدر و نیایی اهل تقوا و علم و ولاء پرورش یافت. سپس راهی نجف شد و در پرتو انوار علوی و

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۰۳، با اندکی تصرف.

۲. بنابر نظر برخی سال تولد ایشان ۱۳۲۰ هـ.ق. می باشد. معجم المطبوعات النجفیّة، ص ۷۰؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۳۸۲؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. معجم المؤلفین، عمر کخاله، ج ۲، ص ۱۹۳.

(درک) محضر عالمان زمان، به مراحل عالی علم و اجتهاد و فضیلت نفسی و موقعیت اجتماعی و شهادت اخلاقی نایل آمد. او به جز این صفات کسب کرده، از مواهب والایی، چون قامت بلند، پیکر رشید، دل شجاع، کالبد توانا، استخوان بندی درشت و متناسب، سیمای جذاب، چشمان درشت و سیاه و نافذ و عمیق و محبت‌بار و هیئت شکوهمند (و به تعبیر ابن سینا: «سَمْتِ رشید») برخوردار بود و در چنین پیکری، روحی بزرگ و دلی «چون دشت‌های بی انتها» جای داشت که احساسات بی‌کران و تعقل وافر آن، موجب این همه برکت علمی و اجتماعی شد و همراه این صفات اکتسابی و طبیعی، فضایل ارجمند دیگری داشت چون قاطعیت کامل، شجاعت مقدس، ایمان سوزان، اخلاص سرشار، عاطفه‌ای چون جوهر نسیم، و عشقی - چونان عظمت - به خاندان پیامبر....»^۱

«... سیمای آسمانی و پرنورش

همواره تابناک و فروزان بود

عشقی بزرگ داشت به آن پیشوای عدل

او زندگی به راه علی بنهاد

صد نکته در نگاه عمیقش بود

در چهره خدایی و جذآبش

خط نهان عشق، هویدا بود

او عاشق ولایت و مولا بود

در راه عشق پاک علی، چون شمع

۱. معجم المؤلفین، عمر کخاله، ج ۲، ص ۱۹۳.

عمری دراز سوخت

در کوره راه پر خطر تاریخ

شمعی برای اهل نظر افروخت...^۱

علامه امینی پس از تحصیل دروس اولیه در محضر پدر، وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و دروس مقدمات علوم دینی و سطوح فقه و اصول را در آنجا گذراند. مهم ترین استادان علامه در تبریز عبارت بودند از:

۱ - آیت الله سید محقق موسوی؛ از مراجع تقلید تبریز.

۲ - آیت الله سید مرتضی خسروشاهی، از استوانه های علم و بزرگان فقه و عالمان بزرگ تبریز.

۳ - آیت الله شیخ حسین تونتچی، از عالمان بارز در فقه و اصول و کلام.

۴ - علامه، شیخ میرزا علی اصغر ملکی، فقیهی بزرگ و دارای مرتبت رفیع به ویژه در ادبیات.^۲

علامه پس از مدتی خوشه چینی از خرمن بزرگان تبریز، به مهد علم و معرفت، بارگاه لاهوتیان و آرامگاه ملکوتیان، نجف اشرف، حریم حرم مطهر و قدسی نشین حضرت وصی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوچ نمود. وی درس خارج فقه و اصول (دروس عالی و اجتهادی) را نزد عالمان این دیار آغاز کرد. مهم ترین استادان ایشان در نجف عبارتند از:

۱. برگ دیار، گزیده اشعار، جواد محدثی، شعر به یاد علامه امینی.

۲. موسوعة الفدیر، مقدمه، ج ۱، ص ۳۳.

۱ - آیت الله سید محمد حسینی فیروزآبادی.

۲ - آیت الله سید ابوتواب خوانساری، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی.

۳ - آیت الله میرزا علی ایروانی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایة الأصول.

۴ - آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی، صاحب کتاب حاشیه بر کفایة الأصول.

ایشان، پس از مدتی طولانی اقامت در نجف، به شهر خویش تبریز بازگشت و مدتی در آنجا رحل اقامت افکند و بر مسند وعظ و ارشاد و تدریس تکیه زد. علامه در این دوران، «تفسیر سورة فاتحة الكتاب» را به رشته نگارش درآورده، آن را تدریس نمود؛ اما روح عطشناک و دل تابناکش، تاب هجران یار نداشت، بنابراین دوباره در جوار پناه عالمیان، مولای متقیان، علی علیه السلام اقامت گزید و دروس خود را تا رسیدن به مقام اجتهاد ادامه داد و از اعلام نجف، اجازه اجتهاد دریافت نمود، از بزرگانی چون:

۱ - آیت الله سید میرزا علی شیرازی،

۲ - آیت الله شیخ میرزا حسین نایینی.

۳ - آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی.

۴ - آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۵ - آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور به کمپانی.

۶ - آیت الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء.

و عده‌ای از بزرگان و اعلام نیز، به وی اجازه نقل روایت حدیث دادند که از آن جمله‌اند:

- ۱ - آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ ایشان می نویسند:
«مسندالامین، اجازه مبسوطی است که حدود سال ۱۲۵۰ هـ. ق.
برای علامه امینی تبریزی نوشتم، قبل از این که «شهداءالفضيله»
را بنویسد.»^۱
- ۲ - آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.
- ۳ - آیت الله سید میرزا علی حسینی شیرازی.
- ۴ - آیت الله شیخ علی اصغر ملکی تبریزی.
- ۵ - آیت الله سید حسین قمی.
- ۶ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی بن ابراهیم قمی.
- ۷ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی غروی اردوبادی.

گام در راه

یکی از موضوعاتی که پاسداران حریم وحی و ولایت، بدان توجه داشته اند، مسافرت و پویش به کشورها و سرزمین های گوناگون، برای شناخت جهان و انسان و پی جویی حقایق است. علامه امینی با باوری عمیق و اعتقادی راسخ، همواره گام در راه داشت و به نقاط بسیاری سفر کرد. وی معتقد بود همه طلاب باید بدینسان عمل کنند. استاد محمدرضا حکیمی می نویسد:

«درست به یاد دارم که وی، پس از یکی از سفرهای پژوهشی

۱. الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۶، رقم ۳۷۷۹.

خویش (سفر هند) می‌گفت: اگر من مرجع بودم و وجوهات شرعی به دست من می‌رسید، همه را به طلاب می‌دادم تا سفر کنند، حرکت کنند. می‌گفتم: این هزینه! بروید و جهان و انسان را بشناسید!^۱

علامه به شهرهایی همچون: کربلا، بغداد، کاظمین، سامرا، حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکنهو، کانپور، تپنه، رامپور، جلالی، اصفهان، قم، مشهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معرة مصرین، نیل، حلب و...^۲ مسافرت کرد.

این سفرها سرشار از استنساخ، مطالعه، تهیة مآخذ، برخورد و ملاقات با استادان، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تأثیر در آنان و گاه اقامه جماعت، سخنرانی، بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در مسائل مربوط به حکومت در اسلام بود.

مهم‌ترین نتیجه این سفرها، نشر مفاهیم ولایت بود، زیرا صاحب «الغدیر» به هر سامانی که می‌رفت و به هر آبادی‌ای که پای می‌نهاد، مفاهیم ولایت صحیح را با خود می‌برد و نشر می‌داد و تازه می‌کرد و همه جا ولای علی و فلسفه سیاسی حکومت «غدیر» را خاطر نشان می‌ساخت.^۳

برخی از کتابخانه‌هایی که علامه در آنجا، به تحقیق مصادر قدیمی و استنساخ و دستیابی به تراث فکری و مباحث اسلامی پرداخت عبارتند

۱. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

از: «مکتبه السلیمانیة، مکتبه جامع اباصوفیا، مکتبه جامع نور عثمانیة، مکتبه اوغلی، مکتبه حسین چلبی، و....» در ترکیه، «دارالکتب الوطنیة، مکتبه مجمع اللغة العربیة، مکتبه الأوقاف الأحمديّة، مکتبه الوطنیة و....» در سوریه و...^۱ بدنیشان با تمام توش و توان جسمی و روحی و با نهایت عشق و ایمان، نیم قرن در پژوهش اسناد متقن، برای اثبات حقایق ولایت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام گذرانید تا همه نسل های مسلمانان، آیندگان و تمام انسان ها بدانند که یگانه راه هدایت - که مقصد و مقصود همه پیامبران و اولیای خداوند نیز بوده است - راه علی و فرزندان علی علیه السلام است و بس.

وَ إِذَا كَانَتْ النَّفُوسُ كِبَارًا
تَعَبَتْ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ
«چون روح ها بزرگ و بلند همت باشند، تن ها (جسم ها) در طلب مقصود آنان، خسته و فرسوده گردند.»^۲

آثار

از مرحوم علامه، آثار ارزشمندی بر جای مانده است که برخی به چاپ رسیده اند و برخی دیگر متأسفانه هنوز به صورت خطی باقی مانده است! آثار علامه عبارتند از:

۱ - شهداء الفضيلة، یا صرع الحقائق؛ سرگذشت عالمان و فقیهان

شهید.

۱. برگرفته از موسوعة الغدير، مقدمه، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۹.

۲ - کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، از مشایخ و اجلاء راویان شیعه. این کتاب از معتبرترین متون زیارت است که با تصحیح و تعلیقه علامه به چاپ رسیده است.

۳ - ادب الزائر لمن یقم الحائر؛ شرح آداب زیارت حضرت امام حسین علیه السلام.

۴ - الفدیر فی الکتاب و السنة و الأدب؛ مجموعه ۱۱ جلدی آن به چاپ رسیده است و حدود ۹ جلد آن، با کمال تأسف هنوز به چاپ نرسیده است.

۵ - سیرتنا و سنتنا سیرة نبینا و سنته؛ درباره ولایت و محبت خاندان نبوی و پاسخ به برخی شبهات.

۶ - تفسیر فاتحة الکتاب.

۷ - اعلام الانام فی معرفة الملک العلام؛ به زبان فاسی درباره توحید، خطی، چاپ نشده است.

۸ - المقاصد العلیة فی المطالب السنیة؛ پیرامون عالم ذر، معارف توحیدی، عرفانی و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، خطی، چاپ نشده است.

۹ - ثمرات الاسفار، در دو جلد.

۱۰ - حاشیه بر رسائل شیخ انصاری.

۱۱ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۱۲ - رساله‌ای درباره کتاب «سلیم بن قیس هلالی».

۱۳ - رساله‌ای درباره «نیت».

۱۴ - رساله‌ای در بیان حقیقت زیارات، در پاسخ به علمای پاکستان.

۱۵ - رساله‌ای در علم «درایة الحدیث».

۱۶ - ریاض الانس، ۲ جلد، حدود ۲۰۰۰ صفحه، معرفی کتب و نسخ خطی.

۱۷ - العترة الطاهرة فی الكتاب العزیز.^۱

منشور شخصیت

۱ - شناخت تکلیف

بزرگمردان تاریخ از آن رو به قله‌های کمال دست یافتند که به تناسب استعداد و زمان خویش، تکلیف خود را شناختند و تکالیف خود را در لحظه و زمان خود با تمام وجود به انجام رساندند؛ علامه نیز همواره در صدد شناخت تکلیف بود تا نقشی تازه بر ایوان هستی به یادگار نهد و شعری جدید از حق و عدالت و فضیلت و مردانگی و شجاعت و حکمت و عفت بسراید و چه نیکو سرود شعر همواره تاریخ، شعر حقیقت انسان، شعر کمال طلبی بشر و شعر حماسه «الغدیر» را.

فرزند ایشان، حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدهادی امینی در این باره می‌نویسد:

«روزی آمدم خدمت ایشان و گفتم: شما از این همه بحث‌ها که در دنیا هست، دست برداشته‌اید و آمده‌اید در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بحث می‌کنید؟ ایشان تأملی فرمودند و فرمودند: من وقتی به درجه

۱. حماسه غدیر، ص ۳۲۰ تا ۳۲۴ و الذریعة، ج ۲، ص ۲۶.

اجتهاد رسیدم، بنا بر این شد که از حقوق شرعی، اعاشه و امرار معاش نکنم. به من هم می‌فرمود: ای پسر! تو نه پسر مرجع تقلید هستی و نه پسر مجتهد، تو پسر کارگر هستی، من هم کار می‌کنم و امرار معاش می‌نمایم، تو هم همین طوری بایستی کار کنی و امرار معاش کنی. من هم الحمد لله در اثر دعاهای ایشان، مشغول تألیف و کار شدم و الحمد لله هم اسمی و رسمی و عنوانی در دفتر هیچ مرجع تقلیدی نداشته‌ام. پدرم فرمود: بعد از این که به درجه اجتهاد رسیدم، بنابراین شد که کار کنم، تألیف و تحقیق نمایم. آمدم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام، شرفیاب شدم. بعد از این که مراسم دعا و نماز زیارت تمام شد، رو به روی حضرت نشستم و عرض کردم: آقا! مردانه، می‌توانی مرا نگه داری بدون این که به حقوق شرعی این مرجع و آن مرجع نیاز پیدا کنم، مرا نگه دار و هدایتم کن. اما اگر نمی‌توانی، السّاعه به تبریز برمی‌گردم. سپس تمامی مطالب و بحث‌هایی که از جلوی چشمم گذراندم و هر موضوعی را بررسی کردم دیدم در آن زمینه کتاب‌ها نوشته شده و ارزش ندارد. من می‌خواستم یک هدف عالی و بزرگ را پی‌گیری کنم. بنابراین نسبت به شخصیت‌ها اندیشیدم! درباره‌ی که بنویسم؟ تمامی شخصیت‌ها را بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دریچه چشمم گذراندم. هیچ کس را لایق و شایسته آن ندیدم که عمرم را درباره‌ی او صرف کنم، ناگهان فکرم متوجه امیرالمؤمنین علیه السلام شد، هنگامی که وضع او را بررسی کردم، دیدم واقعاً در طول این چهارده قرن، نخستین شخصی که واقعاً مظلوم تاریخ واقع شده،

امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا برای این که مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام را برملا کنم و به دنیا بگویم: دنیا! امیرالمؤمنین، مظلوم واقع شده است، نیروی خودم را بسیج کردم و شروع به نوشتن کتاب «الغدير» نمودم.^۱

حجت الاسلام سید جمال الدین دین پرور، رئیس بنیاد نهج البلاغه نیز از دیداری که در دوران جوانی با علامه داشته چنین می گوید:

«... علامه امینی ابتدا از کرامات و عنایات حضرت امیر علیه السلام نسبت به خود و ایجاد انگیزه در تألیف «الغدير» گفت. خوب یادم است که فرمود: «ما سالها در نجف بودیم، روزی به حرم حضرت امیر علیه السلام رفتم و کنار ضریح ایستادم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! من سالهاست در خدمت شما هستم، درس می خوانم و درس می دهم ولی یک کاری، یک وظیفه ای شما به من محول کنید و به دست من بدهید. این، عین جمله ایشان بود. در واقع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کردند که یک خدمتی نسبت به مقام ولایت و امامت انجام دهند. علامه در ادامه فرمودند: «وقتی از حرم بیرون آمدم، جرعه تألیف «الغدير» در ذهنم زده شد و من به این فکر افتادم که درباره حادثه و واقعه غدیر و پیرامون آن کتابی تألیف کنم. از آنجا بود که کار من شروع شد.»^۲

اینگونه بود که به فرمایش جناب استاد امجد:

«مرحوم امینی - صاحب الغدير - در شبانه روز هجده ساعت، کار

۱. برگرفته از نرم افزار «غدیر»، گنجینه معرفت، سخنرانی مرحوم حجت الاسلام دکتر هادی امینی در سال ۱۳۷۹ در تبریز.

۲. روزنامه جوان، دوشنبه ۲۲ خردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۶.

علمی می‌کرد و... خیلی با شور و حال بود. استاد، علامه طباطبایی می‌فرمود:

پس از رفتن به نجف اشرف، چنین حالی یافت، مرحوم شیخ عبدالحسین امینی، برای اثبات ولایت مولا علیه السلام شروع به تحقیق و نگارش در این موضوع کرد، اما وقتی با آن همه مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب‌ها رو به رو شد، می‌گفت:

«سی سال زحمت کشیدم تا ثابت کنم، علی مسلمان است.»^۱

جدیت مرحوم علامه در به ثمر رساندن تکلیف الهی چنان بود که استاد حکیمی - به نقل از یکی از نویسندگان - می‌نویسد:

«در کتابخانه یکی از شهرهای عراق، به مطالعه پرداخته بود، چون این کتابخانه در هر شبانه روز تنها چهار ساعت بیشتر باز نبود، جناب امینی هم نمی‌توانست بیش از چهار روز در آن شهر بماند، با توافقی که میان وی و رئیس کتابخانه برقرار شده بود، امینی هر روز هنگام ظهر - یعنی ساعت تعطیلی کتابخانه - وارد آنجا می‌شد، کتابدار در را به روی او می‌بست تا روز بعد ساعت هشت صبح که در را به رویش می‌گشود، در نتیجه او روزی بیست ساعت در این کتابخانه کار کرد و با لقمه نانی که همراه داشت و جرعه آبی که کتابدار در اختیارش می‌گذاشت، توانست از میان چهار هزار نسخه خطی، مأخذ دلخواه خود را بیابد، ضمناً زحمتی هم برای کتابدار فراهم نسازد.»^۲

دکتر سید جعفر شهیدی از یاران آن فرزانه در نجف و تهران

می‌گوید:

۱. ز مهر افروخته، ناگفته‌هایی نفز از علامه طباطبایی، سید علی تهرانی، ص ۵۵

۲. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۴۲۷ به نقل از سید حسین خدیو جم.

«روزی علامه امینی به من گفت: برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.»

وی در ادامه سخن می‌گوید:

او مردی گزافه‌گو نبود، وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، به درستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.^۱

دکتر شهیدی، خاطره‌ای از کتاب خواندن علامه امینی را اینگونه بیان می‌دارد:

«سال ۱۳۲۶ شمسی، راجه محمود آباد برای زیارت به نجف آمد. مردی روحانی به نام «مولوی سبط الحسن» همراه داشت که کتابخانه او را اداره می‌کرد. قرار شد با هم به دیدن امینی برویم. «سبط الحسن» کتابی در تاریخ کتابخانه‌های شیعه نوشته بود و می‌خواست مرحوم امینی نامی بر آن بگذارد. اندکی بعد از مغرب به خانه امینی رفتیم. سبط الحسن کتاب را به او داد. کتاب در حدود سیصد صفحه و به زبان اردو بود، ولی مؤلف، گاه گاه عبارات‌های عربی یا فارسی یا نام کتاب‌های عربی و یا فارسی را در متن و حاشیه نوشته بود. مرحوم امینی اردو نمی‌دانست، کتاب را از سبط الحسن گرفت و به خواندن عبارات‌های عربی و فارسی آن پرداخت. دو ساعت و نیم یا سه ساعت از شب می‌گذشت که به آخر کتاب رسید و آن را به زمین گذاشت، یعنی تا تمام آن عبارات‌ها و نام کتاب‌ها را به دقت نخواند، کتاب را رها نکرد.»^۲

۱. حماسه غدیر، ص ۴۸۰.

۲. همان، ص ۴۸۰ و ۴۸۱.

۲ - عشق به اهل بیت علیهم السلام

شاید بهترین تعبیری که در باب عشق می توان به کار برد، (فناى در معشوق) باشد، چنانکه طریحی می نویسد: «العشق... هو تَجَاوُزُ الْحَدِّ فِي الْمَحَبَّةِ»؛ (عشق، محبت بی حد و اندازه است.) و به تعبیر عارف بزرگ، خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرین»: «الْمَحَبَّةُ أَوَّلُ أَوْدِيَةِ الْفَنَاءِ»؛ (محبت، اول وادی های فناست.)

علامه امینی فانی در عشق آل الله علیهم السلام بود. او پروانه ای پر سوخته در آتش عشق بود که هیچ گاه از تلاش و پویش، تا آخرین دم حیات، دست نکشید تا سوخت و فانی و وجه الهی شد و باقی ماند، چرا که: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»؛ هر کس بر روی آن (زمین) است فناپذیر است و (سرانجام)، ذات پروردگارت که شکوهمند و گرامی است، باقی می ماند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما حافظ

دکتر هادی امینی می گوید:

«می سوخت، مثل شمع آب می شد. عده ای آمدند به ایشان گفتند: در دنیا چه آرزویی داری؟ فرمود: من دیگر آرزویی ندارم، فقط یک آرزو دارم که اگر خدا به من عمری عنایت کند، از شهر بروم در بیابان، دامنه کوهی را برای خودم جا بگیرم و بنشینم و تا عمر دارم برای مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام اشک بریزم. مرحوم علامه امینی، وقتی به آستان بوسی مشرف می شد، جلوی ضریح

می نشست و گریه می کرد. ایشان وقتی گریه می کرد، شانه هایشان تکان می خورد، عابراین صحن مطهر تا صدای ایشان آنجا می رسید می فهمیدند، امینی در حرم است، مرحوم علامه امینی، واقعاً جوانمرگ شد، می سوخت... عده ای از بزرگان آمده بودند خدمت علامه امینی، ایشان خیلی به زیارت عاشورا (و زیارت جامعه) مقید بود، ایشان اگر هر روز ده مرتبه هم به آستان بوسی امیرالمؤمنین یا کربلا یا جاهای دیگر مشرف می شدند، می بایستی در آنجا نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا و قبل از آن زیارت جامعه را می خواندند. عده ای آمدند و گفتند: حاج آقا! شما که این قدر نسبت به زیارت جامعه مقید هستید، چه عباراتی که نسبت به ولایت باشد - از این زیارت - نصیبتان شده است؟ ایشان فرمود: تمامی فقرات (این) زیارت، در موضوع ولایت و امامت است. عرض کردند: نه، شما وقتی می خوانید، عباراتی را - که اهمیت بیشتری دارد - انتخاب می کنید. ایشان نمی خواستند بگویند، ولی اصرار که زیاد شد، ایشان فرمود:

دو تا از جمله های زیارت جامعه کبیره. عرض کردند: چیست؟ فرمود: «جمله اول این است: «وَأَشْهَدُ أَلَكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ»؛ (شما حرفتان، صحبتتان، قدمت، قلمتان، هر چه دارید به امر پروردگار علیم است.) بعد فرمود: صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام هر زمانی که به محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریف می آوردند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تمام قامت، به احترام وجود

مقدس فاطمه زهرا (علیها السلام) بلند می‌شد^۱، دست فاطمه را می‌بوسید با امر من الله، خدا فرمود: پیغمبر، هر زمان فاطمه به مجلس تو می‌آید، باید به تمام قامت برای او بلند شوی و دست او را ببوسی. جمله دوم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَسْنُكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيٍّ لَا أُخْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ»؛ (شما «الطريق إلى الله» هستید، هر کس خدا را بخواند، اول باید شماها را بخواند.) لذا امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ...»^۲

علامه بسان شمعی، همواره ایستاده در عشق پیامبر و علی و آل علی (علیهم السلام) می‌سوخت و آب می‌شد و روشنگر جان عاشقان بود. استاد حکیمی می‌نویسد:

۱. عایشه می‌گوید: از نظر سخن و گفتار کسی را تشبیه‌تر از فاطمه (علیها السلام) به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ندیدم. فاطمه (علیها السلام) هرگاه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد می‌شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او خوشامد می‌گفت و به سوی او برمی‌خاست (و حرکت می‌کرد)، پس دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و به جای خود می‌نشاند و هرگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر فاطمه (علیها السلام) وارد می‌شد به او خوشامد می‌گفت، به سوی او برمی‌خاست (و حرکت می‌کرد)، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید. (بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، عمادالدين طبري، ص ۲۵۳).

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۹، التهذيب، ج ۶، ص ۹۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳. «امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند با عزت و جلالت، ما را خلق کرد، پس خلق ما را نیکو و ما را صورت‌بندی نمود پس صورت‌های ما را نیکو گردانید و ما را نگهبانان خویش در آسمان و زمینش قرار داد. درخت برای ما به سخن آمد و به عبادت ما خداوند با عزت و جلالت عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد. نیز در بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰ آمده است: «... بنا عرف الله و بنا عبد الله، نحن الادلاء على الله و لولانا ما عبد الله...» همچنین در ج ۲۵، ص ۴ و ۵ آمده است: به وسیله عبادت ما، خداوند عبادت می‌شود. اگر ما نبودیم، خداوند پرستش نمی‌شد.

۴. سخنرانی دکتر هادی امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز.

«عشق او به خاندان پیامبر ﷺ، زبانزد خاص و عام بود و ایمان عمیق و کوهین وی را هر کس با او معاشرت کرده بود، به ویژه خواص، به خوبی درک کرده بود. او عالمی بود که دیدارش خدا و اولیای خدا را به یاد می آورد و به حق، ملاقات او، به انسان ایمان می داد و روح والای علوی را در جان آدمی می دمید. و اگر از این مایه، شعله ای در وجود هر کس بود، آن را شعله و رتر می ساخت. او وجودی سرشار از حق و مملو از یقین و بصیرت بود. هنگامی که در مدرسه نواب مشهد (تابستان ۱۳۳۸ ش) به درخواست مردم، ده شب، به منبر رفت و آن مجلس معروف برپا گشت و توده های انبوه گرد آمده، ساعت ها به سخن او گوش می دادند، یکی از شب ها، به مناسبتی از قیامت سخن می گفت و قیامت می کرد! تو می گفتی که این عرصات محشر است که در برابر دیدگان آدمی پدیدار می گردد. پس از این همه، از صفات سرآمد وی، اراده پولادین او بود. اراده ای که به گفته ناقدان، برندگی شمشیر در آن نهفته بود، که هر صعب و سختی را در برابر او سهل و ناچیز جلوه می داد. پس می سزید اگر او از جمله این ابیات را سرود روح خویش می خواند:

هَمَّتِي دُونَهَا السُّهَاءُ وَالْثُرَيَّا	قَدْ عَلَتْ جَهْدَهَا فَمَا تَدَانِي
فَأَنَا مُتَعَبٌ مُعْنَى إِلَى أَنْ	تَتَفَانِي الْأَيَّامُ أَوْ أَتَفَانِي

ستاره سها و خوشه پروین، فروتر از پایگاه بلند همت من جای دارند، همگی که چنان تا اوج ها پر گرفته است که به هیچ روی دست یافتنی نیست.

من، آری من، خویشتن به تعب افکنده ام و رنج ها به جان خریدم

تا آن دم که روزهای روزگار تمام شود، یا روزهای عمر من.^۱
 همچنین استاد حکیمی - که شیفته و همصحبت علامه بوده - در
 جای دیگری می‌نویسد:

«از ویژگی‌های صاحب «الغدیر»، عشق و ولای کامل او نسبت به
 آل محمد علیهم‌السلام بود، عشقی زبانزد و مشهور که می‌توان گفت:
 «الغدیر» نیز اثری از آثار این عشق بی‌کران است. از این میان،
 کششی داشت ویژه، به شنیدن و تأمل در مصائب حضرت امام
 حسین علیه‌السلام و اصحاب او. و بس حماسه‌وار و دردخیز با صدای
 بلند، بر مصائب آل محمد علیهم‌السلام می‌گریست و بسیار اتفاق می‌افتاد
 که اهل منبر و نوحه خوانان و دیگر حاضران و مستمعان، از
 مشاهده انقلاب حال او به هنگام ذکر مصیبت، منقلب می‌شدند و
 چنان خود او از سرِ درد می‌گریستند. به راستی در محفلی که او
 بود و ذکر مصائب آل محمد علیهم‌السلام می‌رفت، می‌گفتی یکی از آل
 محمد علیهم‌السلام، خود در آن محفل حاضر است و این حالت، هنگامی
 بیشتر اوج می‌گرفت که گوینده مصیبت، به نام بانوی اکرم،
 حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام می‌رسید. اینجا بود که خون در رگ‌های
 پیشانی او متراکم می‌شد و گونه‌هایش افروخته می‌گشت و چنان
 کسی که از ظلمی که بر ناموس او رفته است در برابرش سخن
 گویند، از چشمانش، همراه اشک بی‌امان، شعله آتش بیرون
 می‌زد.»^۲

حجت‌الاسلام رحیمیان - از اعضای دفتر امام خمینی علیه‌السلام - نیز در

خاطرات خود می‌نویسد:

۱. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۹۸.

«علامه امینی را برای اولین بار، در زمان کودکی‌ام، در روز جمعه، ۱۵ صفر ۱۳۲۶ ق. (۱۳۲۶ ش.) - که در اثنای سفرشان به اصفهان، به دعوت پدرم به دستگرد آمدند - زیارت کردم، اما بهترین خاطراتم در زیارت ایشان در ساعاتی بود که به حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف می‌شدند. علامه امینی در ازدحام جمعیت زنان، پشت سر حضرت علی علیه السلام، رو به قبله می‌نشست و می‌گریست. گاهی مدت‌ها در انتظار می‌ایستادم تا کنار او جایی برای نشستن خالی شود و بعد زانو به زانوی او می‌نشستم تا شاید سخن دردآلود این شیفته علی علیه السلام را بشنوم، اما هر چه بیشتر به زمزمه آتشین او گوش می‌سپردم، کمتر سخنی می‌شنیدم. احساس می‌کردم او در میان جمع بود و در عالم تنهایی خود، چشم دل به تنهایی تنهاترین مظلوم عالم دوخته بود و بر مظلومیت بی‌نظیر او های های می‌گریست. آنچه با گوش می‌شنیدم، صدای گریه او بود و آن چه با چشم می‌دیدم، قطرات اشکی بود که پیوسته از زیر محاسن او بر دامانش می‌چکید»^۱

آثار علامه، همه گواه عشق سوزان ایشان است. «الغدیر»، با فریاد حقیقت طلبی، افشای رازهای ناگفته و شعرهای ناخوانده، امت اسلام را به دریافت حقیقت و وحدت صفوف اسلامی تحت لوای آل محمد علیهم السلام فرا می‌خواند و آن اجابت امت اسلام بلکه همه انسان‌های آزاده از هر مذهب و دینی؛ به ندای جاودانه این رادمرد علوی است.

عشق، سازنده مردان الهی و تجلیگاه اخلاق ربّانی است، نفس کریم، سینه‌ای گشاده، اخلاقی نیکو، همتی عالی و طبعی عقیف و عیشی

۱. حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۲.

بسیط و ساده، فروتن در خوراک و پوشاک، آخرت گرا و دنیا گریز،
تقوای راستین در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی و...

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما
ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق، بر افلاک شد کوه، در رقص آمد و چالاک شد
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای
و سرانجام

عاشقی گر زین سر و گرزان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است
هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیکن، عشق بی زبان روشتر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخت شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب
آری، این عشق، دو سویه بود؛ خاندان کرامت و معرفت، همواره
بهترین پاسخگوی عشق علامه بوده‌اند. اینک چند حکایت، از لحظه
لحظه حکایت عشق:

۱ - حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی امینی (فرزند

علامه) می‌گوید:

«در سال ۱۳۵۰^۱ که ایشان وفات کردند، بنده مجبور شدم از عراق بیرون بیایم؛ کتابی به نام «بَطْلُ الْفَخِّ»؛ (قهرمان فخ) نوشته بودم. جایزه هم برده بودم. کتاب هم چاپ شد. من در آن کتاب داستان کربلا، بنی امیه، بنی عباس و بعثی‌ها و ... را نوشته بودم، لذا بعثی‌ها می‌خواستند مرا دستگیر کنند. عده‌ای می‌گفتند: محاکمه شود و عده‌ای می‌گفتند: باید تبعید شود. تصمیم گرفتم از عراق خارج شوم، دیدم مانندم در آنجا خوب نیست. به بچه‌ها گفتم: آماده باشید من می‌خواهم بروم... چند نفر در نجف بودند که مرحوم امینی به آنها ارادت خاصی داشت. یکی از آنها مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی بحرالعلوم بود. پدرم به کسی در نماز اقتدا نمی‌کرد، اما به ایشان و شیخ آقا بزرگ تهرانی اقتدا می‌کرد. می‌فرمود: هر کس می‌خواهد ببیند نمازش واقعاً مورد رضایت امام زمان علیه السلام است، به سید محمدتقی بحرالعلوم اقتدا کند. ایشان مریض بود، ناراحتی قلبی داشت؛ بنده بنا شد از چند نفر خداحافظی کنم که یکی از آنها آقا سید محمدتقی بحرالعلوم بود. برای دیدن ایشان به منزلش رفتم، همین که وارد شدم، دست ایشان را بوسیدم. او هم شروع به گریه کردن نمود. پسرانش او را آرام کردند. به من فرمود: چطور شد آمدی اینجا؟ گفتم: بایستی از عراق بروم! گفتم: چرا وقتی مرا دیدید، این قدر ناراحت شدید؟ فرمود: خاطره و داستانی را به یاد آوردم. بعد از وفات مرحوم علامه امینی، در این فکر بودم که در آن عالم برخورد مولا با علامه امینی چگونه بوده؟ ماه‌ها و سال‌ها به این موضوع فکر

می‌کردم. یکی از شب‌های جمعه، قبل از این که برای خواندن نماز شب بیدار شوم، در خواب دیدم باغی خیلی مجلل است که در وسط آن کاخی قرار دارد و افرادی به آنجا می‌روند. پرسیدم: آقا! اینجا چیست؟ گفتند: اینجا «آب کوثر»^۱ است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) شیعیان را سیراب می‌کند. گفتم: من هم می‌آیم. آمدم و در گوشه‌ای ایستادم، دیدم دریایی موج است و لیوان‌های بلوری هم دور و برش گذاشته‌اند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاده و آنها را پر می‌کند و به این و آن می‌دهد. ما هم کناری ایستاده، نگاه می‌کردیم. ناگهان همه‌ای شنیدم، دیدم مردم و جمعیت به هم ریختند، پرسیدم: چه شده؟ گفتند: علامه امینی می‌آید. گفتم: مشکل ما حل شد، ببینم بر خوردش چطوری است؟ پس از مدتی دیدم علامه امینی جلو آمد، تقریباً ده، دوازده قدم مانده، حضرت لیوان‌ها را بر زمین گذاشت، آستین‌ها را بالا زد و با دست مبارک مقداری آب از زیر حوض کوثر برداشت و فرمود: بگیر امینی، خدا رویت را سفید کند که روی ما را سفید کردی (بَيِّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ كَمَا بَيَّضْتُ وَجْهِي)، مشکل الحمد لله حل شد...».

۱. عبدالله بن عباس می‌گوید: هنگامی که «أَنَا اعطينا الكوثر» بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل شد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) به ایشان عرض کرد: یا رسول الله! کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند مرا بدان کرامت بخشیده است. علی (علیه السلام) عرض کرد: این، نهر شریفی است، پس ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای ما توصیفش فرما. فرمود: آری ای علی (علیه السلام) کوثر، نهری است که از زیر عرش الهی جاری می‌شود، آبش از شیر سپیدتر، از عسل شیرین‌تر و از کف (روی آب) نرم‌تر است. سنگریزه‌های آن زبرجد، یاقوت و مرجان است. گیاه آن زعفران، خاک آن مشک بسیار خوشبو و پایه‌های آن زیر عرش الهی است. پس آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست خود را بر پهلوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) زد و فرمود: ای علی (علیه السلام) این نهر برای من، برای تو و برای دوستان تو پس از من است... (الأمالی، شیخ طوسی، مجلس ثالث، ص ۶۹ و ۷۰).

۲ - حکایتی دیگر از فرزند علامه:

«شبی ایشان را در خواب دیدم، دست ایشان را بوسیدم و عرض کردم: پدر جان! باعث نجات شما چه بود؟ ایشان می‌خواست مرا آزمایش کنند. فرمود: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! باعث نجات شما در آنجا چه بود؟! باز هم تأملی کرده، فرمودند: چه می‌گویی؟ عرض کردم: آقا جان! شما الان بین ما نیستید، به عالم دیگری منتقل شده‌اید، باعث نجات شما در آنجا «الغدیر» بود؟ «شهداء الفضیلة»، «کامل الزیارات»، «ادب الزائر»، «تفسیر سورة الفاتحه»، «سیرتنا و سنتنا» کدام بود؟ ایشان متوجه شد، تأملی کرده سپس فرمود: زیارة الحسین علیه السلام، زیارة الحسین علیه السلام، زیارة الحسین علیه السلام. عرض کردم: آقا، روابط ایران و عراق، تیره است، به زیارت حرم مقدس امام حسین علیه السلام دسترسی نداریم، فرمود: در تهران، همین مجالسی که می‌گیرید و به ابی عبدالله متوسل می‌شوید، همین ثواب را در نامه اعمال تو قید می‌کنند. پسرم، زیارت عاشورا را فراموش نکن، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. عرض کردم: آقا! سی سال، چهل سال است روزی سه یا چهار مرتبه زیارت عاشورا می‌خوانم. فرمود: با این همه، زیارت عاشورا را ترک مکن.^۱

نکته: این که مرحوم علامه امینی، کتب خود را باعث نجات در عالم برزخ ندانست و نفرمود، دلیل بر مقبول نبودن آنها نزد خداوند نمی‌باشد، زیرا نور برزخ و ملکوت، تاب نمایش حقیقت علوم و معارف

۱. برگرفته از سخنرانی مرحوم حجت الاسلام دکتر امینی در سال ۱۳۷۹، تبریز.

اهل بیت علیهم السلام را ندارد و عوالم بالاتر قدرت ظهور و بروز علوم الهی را دارند، شاهد آن که در حکایت اول، علت برخورد حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام با علامه، زحمات جانفرسای ایشان در راه نگارش کتبی از قبیل «الغدیر» بوده است.^۱

۳ - علامه امینی روزی در بغداد، منزل یکی از سنی‌ها بود، ناگهان دید، بچه‌ای وارد اتاق شد و به پدرش گفت: هذا هو؟ پدرش گفت: لا. آقای امینی پرسید: قضیه چیست؟ گفت: طفل مریضی داریم، روزی شیخی به اینجا آمد و دعایی داد و او خوب شد؛ حالا دوباره مرض عود کرده، این بچه پرسید: این شیخ همان شیخ است؟ گفتم: نه. علامه امینی فرمود: من هم می‌توانم دعا بدهم. کاغذی درآوردم و دعایی نوشتم. اشاره به امام علی علیه السلام کرده و گفتم: یا علی! من حواله می‌دهم تو نکول^۲ نکن، به محض گذاشتن کاغذ روی بدن مریض، مریض خوب شد. اهل خانه هلهله کردند که الآن مریض ما خوب شد.^۳

۴ - در یادداشت‌های خطی مرحوم علامه آیت الله سید محمدحسین حسینی تهرانی رحمته الله آمده است:

«جناب محترم آقای حاج سید محمد مهدی خلخالی که در عصر روز جمعه ۱۶ رجب (۱۴۰۵ هـ.ق.) در مشهد مقدس به دیدن ما، در منزل ما آمدند، دو حکایت از مرحوم حاج شیخ عبدالحسین امینی

۱. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب: شذرات المعارف، آیه الله شاه آبادی، چاپ بنیاد معارف و علوم اسلامی، ص ۱۲۴.

۲. امتناع، رد کردن.

۳. کشکول منبر، رضا استادی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

صاحب الغدير، از خود آن مرحوم بلافاصله نقل کردند که هر دوی آنها جالب است:

اول آنکه آن مرحوم می فرموده است: من برای مطالعه بعضی از کتاب های خطی و غیر خطی، لازم می شد که به حسینیه شوشتری ها در نجف، کوچه سلام مراجعه کنم، چون آنجا، دارای کتابخانه بالنسبه معتبری بود و چه بسا مطالعات من تمام نمی شد و آن سید کتابدار، می خواست حسینیه را ببندد و به منزل برود، من از او خواستم در حسینیه را از روی من ببندد و خود برود و من مشغول مطالعه شوم، با این که برای او این کار ناگوار بود، ولی معذک مرا می گذاشت و می رفت و من شب ها تا به صبح، به مطالعه می پرداختم.

دوم آنکه کتابی مورد نیاز مطالعه من بود که در نجف یافت نمی شد، فقط یک نفر داشت. من از او تقاضا کردم کتابش را بدهد و من مطالعه کنم. گفت: کتاب را از منزل بیرون نمی دهم. گفتم: من می آیم در منزل و مطالعه می کنم، راضی شد. من به منزل او می رفتم و مطالعه می کردم و هر وقت که مطالعه تمام می شد و به منزل می آمدم و چه بسا می رفتم و خود او در منزل نبود، زوجه اش در را باز می کرد و من به بیرونی می رفتم و مطالعه می کردم. یک روز که برای مطالعه رفتم و در زدم، زن پشت در آمد و گفت: آقا در منزل نیستند. گفتم: من می خواهم کتاب را مطالعه کنم. گفت: نمی شود. بالآخره پس از گفت و شنود، معلوم شد که دیگر به من اجازه مطالعه کتاب را نمی دهند. من از آنجا برگشتم و خیلی متأثر شدم و بدون آن که به منزل بروم یکسره به کربلا آمدم و به حرم مطهر مشرف شدم و عرض کردم: مولانا، ما این مطالب را برای شما و احقاق حق شما می نویسیم. و

من به این کتاب احتیاج دارم و از شما این کتاب را می‌خواهم. از حرم که بیرون آمدم، در راه برخورد کردم به آقای که غالباً مرا به منزلش می‌برد و با او آشنایی داشتم و پس از صرف نهار، چندین جلد کتاب آورد و گفت: این کتاب‌ها از مرحوم والد مانده است و مورد نیاز و مطالعه ما نیست، همه این‌ها برای شما باشد. اولین کتابی را که برداشتم، دیدم همان کتاب مورد نیاز ماست که از حضرت، تقاضا کرده بودم.^۱

۵ - علامه تهرانی در کتاب «معاد شناسی» می‌نویسد:

«از شخص موثق شنیدم که می‌گفت: روزی یکی از معتمین برای عیادت مرحوم علامه امینی در منزل موقت ایشان - که در منطقه شمیران تهران بود - رفته بود. علامه امینی سخت مریض بود. آن شخص ضمن احوالپرسی و صحبت، از آقا پرسید: اگر انسان به حضرت عباس (علیه السلام) علاقه و محبت نداشته باشد، به ایمان او صدمه می‌خورد؟ علامه متغیر شده و با آن حال نقاوت نشستند و گفتند: به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) که سهل است، اگر به بند کفش من که نوکری از نوکران حضرت ابوالفضل، علاقه و محبت نداشته باشد، از این جهت که نوکرم، والله به رو در آتش خواهد افتاد!»^۲

۶ - روزی علامه، در جریان یکی از تحقیق‌های خود به بن بست برخورد کرد، زیرا کتابی که ایشان را از آن بن بست علمی رها می‌کرد، نایاب بود و بدون آن، حلقه مفقوده‌ای باقی می‌ماند و ناگزیر باید بدان

۱. پایگاه اطلاع رسانی علوم و معارف اسلام، یادداشت‌های خطی، جنگ ۱۷، ص ۶۱ و ۶۲ (احوال مرحوم علامه امینی)، مجموعه تالیفات حضرت علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین

حسینی تهرانی.

۲. معاد شناسی.

دست می‌یافت. گفته شد این کتاب را شخصی در منطقه اعظمیه بغداد دارد که دشمنی خاصی هم با شیعه دارد و امکان ندارد با هیچیک از شیعیان همکاری کند. علامه امینی، به درگاه امام علی علیه السلام متوسل می‌شود که اسباب وصول به این کتاب را برایش فراهم کند و خود نیز به سمت خانه آن مرد حرکت می‌کند. وقتی در را می‌کوبد، صاحبخانه از دیدار ناگهانی شخصی چون علامه امینی شگفت زده می‌شود! علامه می‌گوید: «به او گفتم: می‌دانم در کتابخانه تو فلان کتاب، موجود است و من از نجف آمده‌ام که آن را مطالعه کنم و به تو بازگردانم.» آن مرد نتوانست این درخواست را رد کند و از علامه برای رفتن به کتابخانه‌اش، برای تحقیق، دعوت نمود. علامه می‌گوید:

«وارد کتابخانه شدم. دیدم بر همه اجزایش غبار نشسته است و کتاب‌ها به این سبزی و آن سبزی پراکنده‌اند، گویا مهجور افتاده‌اند و مدت‌هاست کسی دستی به آنها نرسانده. صاحبخانه مرا تنها رها کرد و به طبقه پایین رفت. عمامه و قبایم را درآوردم و به پاکیزه سازی و غبار رویی کتاب‌ها پرداختم. هوا بسیار گرم بود و من دائم عرق می‌ریختم و آنجا نه پنکه داشت و نه آب و نه غذا. غبار نیز با عرق آمیخته شده بود و این آمیزه، چهره‌ام را فراگرفته بود. سپس مشغول مطالعه و نسخه برداری شدم تا عصر... در آن لحظه در به صدا درآمد و صاحبخانه در حالی که خواب در چشمانش موج می‌زد آمد، وقتی مرا در آن حالت دید شرمگین شد و شگفت زده گردید که من هنوز بدون آب و غذا در آنجا مانده‌ام. بنابراین برایم آب و مقداری غذا آورد، پس وضو گرفته و نماز گزاردم و لقمه‌ای چند، غذا خوردم و سپس آن قدر نوشتم تا به

مراد خویش رسیدم.»

۷ - علامه، روزی از این که به مصدري از مصادر تحقیق دست نیافته بود، گریست و به سیره معمول خود، راهی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد و گفت:

«این کتاب، کتاب شماسست و غدیر برای شماسست، من از شما به حق خودتان و به حق مقامتان در بارگاه الهی می‌خواهم که مرا در یافتن آن یاری کنید...»

علامه می‌گوید:

«پس از خوابی مختصر بیدار شدم که صدای در به گوش رسید، همسایه بود - که شغلش بنایی بود - گفت: شیخنا! من خانه جدیدی وسیع‌تر از خانه‌ای که دارم خریده‌ام و بیشتر اثاث خود را منتقل کرده‌ام، این کتاب قدیمی را در گوشه‌ای از زوایای خانه یافتیم؛ همسرم گفت: این کتاب برای تو سودی ندارد، چرا آن را به همسایه، شیخ امینی هدیه نمی‌دهی؟ علامه می‌بیند همان کتاب خطی است که به دنبالش بوده که این گونه به دستش رسیده است!»

۸ - روزی علامه امینی به کتاب «ربیع الأبرار»^۱ نوشته زمخشری محتاج شد. این کتاب، خطی و نادر بود و جز سه نسخه خطی از آن موجود نبود. یکی نزد (امام یحیی) در یمن، دومی در کتابخانه ظاهریه دمشق و سومی هم نزد یکی از آیات عظام در نجف اشرف بود که وقتی

۱. شیخ آقا بزرگ در «الدریمة الی تصانیف الشیعة» ج ۲۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ تحت رقم (۷۶۳۳) می‌نویسد: «منتخب ربیع الأبرار تصنیف جلاله محمود بن عمر الزمخشری المولود بزمخشر سنة (۴۶۷) و المشول سنة (۵۳۸) و الربیع مرتب علی ۹۸ باباً بعدد اسمه محمود...».

این عالم از دنیا رفت، فرزندش وارث کتابخانه پدر شد. علامه امینی به سوی خانه این عالم حرکت کرد و از فرزندش آن کتاب را به عنوان عاریه، به مدت سه روز تقاضا کرد؛ اما او امتناع ورزید. برای دو روز خواست باز هم امتناع نمود... یک روز... و باز هم امتناع!! علامه می گوید: به او گفتم سه ساعت به من عاریه بده! باز هم قبول نکرد! پس گفتم: اجازه بده در خانه خودت و نزد خودت آن را مطالعه کنم، باز هم امتناع کرد! به کلی از او و مطالعه کتاب، ناامید شدم. سپس مرجع اعلای دینی، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله را شفیع قرار دادم، باز هم صاحب کتاب امتناع کرد! پس آیت الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف الغطاء رحمته الله را شفیع قرار دادم، باز هم از عاریت دادن کتاب امتناع ورزید! پس از یأس کامل (از اسباب ظاهری) به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و از این باب به ایشان شکایت کردم و با حال حزن و اندوه به خانه باز گشتم. بعد از شب بیداری و درد و توسل به خداوند متعال، خوابم برد، در خواب امام علیه السلام را دیدم و احوالم را به حضرت بیان کردم. حضرت جواب دادند: «جواب درخواست تو نزد فرزندم حسین علیه السلام است.» از خواب بیدار شدم، وضوی کاملی گرفتم، وقت فجر بود، به قصد حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا، لباس پوشیده و حرکت کردم. بعد از ادای فریضة صبح و مراسم زیارت، شکایت خود را به امام حسین علیه السلام بیان کردم. سپس به حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام رفتم و پس از ادای مراسم زیارت، به حق حضرت ابوالفضل علیه السلام، و حق برادرش و مقام آنها نزد خداوند، از خدا خواستم مرا در حل این مشکل یاری دهد، پس به سوی صحن شریف خارج شدم.

ابتدای تابش نور خورشید صبحگاهی، در یکی از ایوان‌ها نشسته بودم و حدیث نفس می‌کردم که خطیب (شیخ محسن ابوالحُبّ) به طرف من آمد. او مشهورترین و بارزترین خطیب زمان خود در کربلا بود. بعد از سلام و تحیت مرا به خانه‌اش، برای استراحت و خوردن صبحانه دعوت کرد. من نیز دعوت او را پذیرفتم. تابستان بود. در باغ خانه‌اش نشستیم و بعد از کمی استراحت به او گفتم: کتابخانه‌ات را به من نشان بده. مرا تا کتابخانه‌اش همراهی کرد. کتابخانه‌ای داشت که از نظر کمی و کیفی، آباد بود. در کتاب‌ها جستجو کردم که ناگهان گمشده خود را یافتم. کتاب «ربیع الأبرار» زمخشری. وقتی آن را در دست گرفتم و مطمئن شدم خود آن کتاب است، اشک امانم نداد، شروع به گریستن کردم، دوستم با تعجب و پرسش به سویم آمد! قصه کتاب و خواب را برایش گفتم و این که چگونه امام مرا به فرزندش حواله داد و مرا به سوی شما رهبری کرد و به کتابخانه‌ات و به کتاب....!

وقتی شیخ محسن ابوالحُبّ حکایت را شنید، چشمانش پر از اشک شد و به من گفت:

«ای شیخ جلیل! این کتاب خطی از نوادر است، (قاسم محمد رجب)، که صاحب بزرگترین کتابخانه (المثنی) در بغداد است، به من مبلغ هزار دینار - که در آن دوران، مبلغ زیادی بود و می‌شد خانه‌ای شکوهمند در پیشرفته‌ترین شهرها و بهترین مناطق خریداری کرد - برای خرید و چاپ آن پرداخت می‌کرد؛ اما من آن را نپذیرفتم!»

سپس شیخ خطیب، قلمش را از جیبش درآورد و کتاب را به علامه

امینی اهدا کرد و نوشت:

«هذا هو جوابُ حوالَةِ سَيِّدِي الامامين العظيمين، عليّ و الحسين (عليهما السلام) اين جواب حواله دو آقايم، دو امام با عظمت، امام علي و امام حسين (عليهما السلام) است.»^۱

سخن نهایی این بخش، یکی از دردهای بزرگ روزگاران و به ویژه روزگار ماست! ای کاش گوش‌های شنوا با دل و جان و فکر و عمل، آن را بشنوند و بفهمند. استاد محمدرضا حکیمی می‌نویسد:

«یکی از دردهای استخوان سوز نویسنده «الغدیر» این بود که چرا در حوزه‌های روحانی، مسأله «ولایت» و تاریخ تشیع مطرح نیست. مقصود از «ولایت» - این کلمه پر جاذبه و پرنیرو - شناختن راستین و تحلیلی مقام معنوی و شخصیت تاریخی و تعلیمات اسلامی ائمه طاهرين است و چگونگی حق حکومت و مولویت در اسلام و امینی به عنوان یک عالم شیعی دانا، همین را منظور می‌کرد نه آنچه را که برخی از دگه‌داران و رجالگان در این سال‌ها بر زبان می‌رانند و بر آن، مفهوم گل مولایی و بی ارج تحمیل می‌کنند و گروهی در منابر مبتذل و بی موضع و گروهی در نوشته‌های منحط از آن دم می‌زنند و بدینوسیله در این روز و روزگار - روزگار تبیین و تمیز و عرضه نظام‌ها و ایدئولوژی‌ها - چهره سحر و جوهر زندگی ساز و آفتاب آفرین معارف والای آل محمد (علیهم السلام) را به بدترین انحطاط‌ها می‌کشانند. اینان و برخی پیروان، معتقدند ولی ساده دل و دور از تفکر، اینان زیانشان به دین، از نظر موضع ایدئولوژیکی تشیع، از سپاهی جرّار و دشمنانی غدار بیشتر است! بدینگونه، یکی از دردهای متفکران

شیعی اندیش، همین مفعول ماندن این مسأله است و مقصود این است که در مذهب شیعه که مسأله شناخت و بحث درباره ولایت و مولویت جزء اصول دین است، چرا در حوزه های علمی، در این باره بحثی و دکتیرینی نباشد، چرا؟ و چرا این فلسفه مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، چرا؟ و همچنین بسیاری دیگر از رشته های علوم...؛ باری، حماسی مردی چونان «معمار مدینه الغدیر» و مرزبان نیرومند حماسه جاوید، نمی توانست درباره این حقیقت الهی و جوهر اصلی تشیع ساکت ماند و زبان در کام کشد. از این رو با عالمان و مراجع بزرگ درگیری هایی عمده داشت و درباره این مسأله و مسائلی مشابه آن، با بزرگان دیگر دنیای شیعه به گفتگوها و روشنگری ها و محاجه های بسیار پرداخته بود.^۱

نیز استاد جواد محدثی به نقل از آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته) می گوید:

«زمانی که علامه امینی از دفتر تبلیغات اسلامی قم - دارالتبلیغ - دیدن می نماید. برنامه های آن مؤسسه در اختیار ایشان قرار می گیرد. حضرت علامه می فرمایند: باید درسی تحت عنوان «ولایت»، غیر از آنچه که در تدریس علم کلام و اعتقادات مطرح می شود، به طلاب آموزش داده شود.»^۲

۳ - عشق به قرآن کریم و امور معنوی

لحظه لحظه از سرزمین عمر امینی، روشن از آفتاب عشق و مهر

۱. حماسه غدیر، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲. دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، ص ۱۱۶.

معنویت و قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود که اگر جز این بود، ساقی کوثر از شراب طهور در کام جانفش فرو نمی ریخت و او را سرمست نمی کرد و او را از هر چه جز خداست، تطهیر نمی نمود، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»؛ (پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه نوشاند).

چگونه اینگونه نباشد کسی که مادر، در مهد همواره او را با وضو شیر می داده است. مرحوم حجت الاسلام دکتر هادی امینی می گوید:

«مادر بزرگم (مادر علامه امینی) روزی به منزل ما در نجف آمده بودند. من، مطالبی درباره زندگی علامه از ایشان پرسیدم. مادر بزرگم به یکی از نکات عجیبی که اشاره کرد این بود که می گفت: من بعد از تولد ایشان تا دو سال تمام هیچ وقت بدون وضو به ایشان شیر نمی دادم و هر وقت هنگام شیر دادن ایشان می شد، مثل این که به من القا می شد و من وضو می گرفتم و بعد به ایشان شیر می دادم، به یاد ندارم بدون وضو به ایشان شیر داده باشم و برکات زیادی در این وضو گرفتن و شیر دادن نصیب شد.»

آری، چنین بود که امینی، مفتون تلاوت قرآن و سرمست کلمات آسمانی آن بود. سحر، یار دیرین او و شاهد سوز و گداز و اشک های نیمه شب او، با صدای دل انگیز قرآن او آشنا و مأنوس بوده است.

عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، استاد دانشگاه اسکندریه می گوید:

«إِنَّهُ لَيَسْتَهْدِي التَّنْزِيلَ»؛ او به حق، از قرآن، هدایت می طلبد.^۲

نیز استاد حکیمی می نویسد:

«در اینجا باید به واقعیتی دیگر نیز اشاره کنیم و آن، آمیختگی

شگرف «الغدیر» با آیات قرآن است. قرآن کریم بر سراسر کتاب، حکومت می‌کند. همواره با آیات قرآن، به صورت‌های گوناگون: افتتاح، اختتام، استدلال، تأیید، تضمین و اقتباس، رو به رو می‌شویم، چه لطیف و زیبا، چه الهام بخش و چه نورانی، برای این موضوع، بهتر از هر چیز، مراجعه و نگریستن به خود کتاب است.»

علاوه بر «الغدیر» که آکنده از عطر آیات نور است و الهامگر ولایت علوی، علامه در رساله‌هایی به تفسیر برخی از آیات اعتقادی و عرفانی پرداخته است؛ از جمله در رساله تفسیر فاتحة الكتاب و المقاصد العلیة - که تفسیر آیات مشکلی از معارف اعتقادی است و متأسفانه هم‌تنی بر چاپ آبرومندانه این آثار قیام نکرده است - همچنین در کتاب «العصرة الطاهرة في الكتاب العزيز»، مبادی فلسفه سیاسی اسلام را - که بی گمان ولایت نور الهی است - تبیین می‌کند. به راستی علامه، به جبل‌المتین ثقلین؛ (قرآن و عترت) که حقیقتی یگانه دارند و جدایی ناپذیرند معتصم بود و سر فتوحات مردانی چون او در صحنه‌های گوناگون زندگی، همین بوده است.

اصل کلی زندگی مردانی چون امینی، این است که آثار بیرونی وجود سرشار از جود آنها، تنزلی از شیدایی و شور باطنی و عشق به حقیقت، به خدا، به قرآن و به اهل بیت علیهم‌السلام است، و اینجاست که راز درونی احاطه اینگونه انسان‌ها را بر زمان و مکان درمی‌یابیم. انسانی به رنگ حقیقت و فطرت که هر جا و هر زمان یافت شود، همه کس، در همه زمان‌ها و مکان‌ها شیفته‌اش می‌شوند. انسانی به رنگ علی علیه‌السلام، رنگ

جاودانه خدایی: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^۱؛ این نگارگری الهی است و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.

۴ - حضور سیاسی و اصلاح دینی

غیرت شیعی علامه و تیزبینی و فراست مؤمنانه او هیچ انحراف و اهانتی را تاب نمی آورد و همواره با انحراف و تحریف، در هر شکل و قالبی مبارزه می کرد و با دشمنان ولایت در هر مقام، به ستیزه می پرداخت. در روزگار تیره خفقان و جور، «سید احمد کسروی»^۲، گمراه گمراه کننده، مشغول سست کردن پایه های ایمان و ولایت بود که ناگاه فریاد علوی مردی شجاع برمی خیزد که: آیا کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ از سویی دیگر سیدی از سلاله نور و تقوی و طهارت، به خواسته علامه با جان و دل لبیک می گوید: آیت الله ابوالقاسم خزعلی در خاطرات خود می نویسد:

۱. سورة بقره، ۱۳۸.

۲. «سید احمد کسروی» در سال ۱۲۶۹ هـ.ش. در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. وی تحصیلات دینی را در زادگاهش تبریز پی گرفت و ملبس به لباس روحانیت شد. پس از آن، وارد یک مدرسه آمریکایی در تبریز شد و در همان مدرسه به تدریس پرداخت. وی بعد از مدتی، لباس روحانیت را کنار گذاشت و در عدلیه مشغول به کار گردید و سرانجام به دلیل مخالفت با وزیر دارایی، از خدمت کناره گرفت و تا پایان عمر به وکالت پرداخت... کسروی با استفاده از شبهاتی که نویسندگان اهل سنت مطرح کرده بودند، به انتقاد و طعن از مذهب شیعه پرداخت و طریقت جدیدی به نام پاکدینی بنیاد گذاشت. وی سرانجام در سال ۱۳۲۴ ش. به وسیله نواب و یارانش کشته شد. برگرفته از خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۶ و ۷۷.

«مرحوم سید مجتبی نواب صفوی^۱ در فهم انحرافات ذهنی زمان و توطئه‌هایی که به وسیله غربی‌ها برای مسلمین تهیه می‌شد، یکی از افراد نادر روزگار بود، چون در آن زمان، فهم عموم مردم به درجه‌ای نرسیده بود تا توطئه‌ها را تشخیص دهند. ایشان در زمانی که در نجف مشغول تحصیل بود، شنید فردی منحرف به نام «احمد کسروی» برای گمراه ساختن اذهان مردم، با کمال وقاحت به ساحت مقدس معصومین علیهم‌السلام، اسائۀ ادب کرده است. این توهین، حوزه علمیه نجف را خشمگین ساخت. مردی توانا، مثل مرحوم علامه امینی صاحب «الغدیر» آشفته شد و گفت: کسی نیست جواب این کسروی را بدهد؟ سید مجتبی نواب صفوی در زمانی که در اوج جوانی بود به این درخواست، لبتیک گفت.^۲

آیت‌الله خزعلی در جایی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد:

«یکی دیگر از اقدامات فداییان اسلام از بین بردن احمد کسروی بود. شهید نواب به انگیزه تحصیل به نجف رفت. هم زمان با سفر ایشان، کسروی در تهران، صریحاً به امام صادق و امام موسی کاظم علیهم‌السلام، توهین و امام موسی کاظم علیهم‌السلام را بهتر از امام

۱. «سید مجتبی میرلوحی» معروف به نواب صفوی، فرزند سید جواد در سال ۱۳۰۳ ش. در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدایی وارد مدرسه صنعتی آلمان گردید و هم زمان با آن به آموختن دروس حوزه پرداخت. از همان ابتدای جوانی، احساسات عمیق دینی از خود - در شکل تظاهرات و اعتراض بر ضد مظاهر بی‌دینی در جامعه - نشان داد. با استخدام در شرکت نفت با تشکیل جلسات شبانه - برای کارگران - به روشنگری ایشان پرداخت. سپس برای تحصیل به نجف اشرف رفت و با ملاحظه یکی از کتاب‌های کسروی که در آن به حضرت امام صادق علیهم‌السلام توهین شده بود، حکم ارتداد نویسنده آن را از یکی از مراجع گرفت و جهت اجرای آن روانه وطن گردید و گروه فداییان اسلام را تشکیل داد. وی سرانجام در دادگاه رژیم سفاک پهلوی به مرگ محکوم و تیرباران شد و به شهادت رسید. برگرفته از خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص ۶۹ و ۷۰.

۲. خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۶ و ۷۷.

صادق علیه السلام توصیف کرد. مرحوم علامه امینی صاحب «الغدیر»، در این رابطه با آقای نواب تماس گرفت و به احتمال قوی در ترور کسروی، محرک واقعی ایشان بود. پس از آن، نواب گفت: دیگر درس خواندن معنا ندارد، باید روز روشن، وی را در خیابان بر زمین بخوابانم. اتفاقاً همین گونه شد یعنی ایشان (نواب)، در روز روشن با وی درگیر شد، اما کار کسروی تمام نشد، هدف نواب این بود که جامعه غیر مذهبی را که از اقدامات رضا خان به وجود آمده بود، دوباره به حالت دینی و مذهبی درآورد، در واقع کسروی، محصول آن فضا بود و در نهایت، توسط فداییان اسلام به درک واصل شد تا دیگر کسی جرأت توهین به رئیس مذهب جعفری نکند.^۱

استاد رسول جعفریان در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» می‌نویسد:

«گفته شده است که نواب در استفتایی که از علامه عبدالحسین امینی در این باره کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت.»^۲

اینجاست که به راستی انسان، معنای «أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۳ را درمی‌یابد؛ علامه امینی که «الغدیر» او سترگترین سند انصاف، منطق، ادب، عقلانیت و اخلاص و رأفت و بزرگترین منشور وحدت امت اسلام است، در اینگونه موارد بسان مولای خود علی علیه السلام شجاعت را به ظهور و شهود می‌نشانند و بسان آن بزرگمرد همیشه تاریخ، مجمع اضداد می‌شود.

۱. خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۸۹.

۲. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، پاورقی ص ۱۶۲.

۳. فتح، آیه ۲۹ (بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند).

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ وَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأُنْدَادُ^۱
 علامه امینی، همواره نهضت روح خدا، آن فریاد به خون خفته
 تاریخ سرخ شیعه، عارف علامه، فقیه مجتهد مجاهد، آیت الله العظمی امام
 خمینی رحمه الله را تأیید و همراهی می کرد. همو بود که در تیرماه (۱۳۴۲)
 فرمود: «المخمینی ذخيرة الله للشيعة؛ خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است.»
 استاد محمدرضا حکیمی می نویسد:

«و من نظریة (...) ذخيرة الله للشيعة»^۲ وی را که در تیرماه ۱۳۴۲ در
 (ا. خلومد) اظهار کرده بود، در (آوای روزها)، آورده ام. اجمالاً او
 هم معتقد به تأیید «روح خدا» بود. اخیراً نیز در تهران، چند روز
 پیش از آن که به بیمارستان منتقل شود، شبی، بیش از یک ساعت،
 در این باره ها با وی سخن گفتم. و باز نگریستم که همان نظر را
 تأیید کرد و سخن از تأییداتی به میان آورد که کرده بود و از این
 که در این اواخر، به تأییدی جدی برنخاسته بود، اظهار تأسف
 عمیق می کرد.»^۳

استاد رسول جعفریان به استناد سندی از قول شخصی آورده است:
 «در موقع خروج (امام) خمینی از ایران، مرحوم آیت الله علامه
 امینی مبلغ ۱۱۰ هزار تومان خرج تلگراف کرد و مراجع بین المللی
 را به پشتیبانی از (امام) خمینی دعوت کرد.»^۴

آری، علامه از همان دوران فریاد می زد که: «دیگران غاصبند و این

۱. صفی الدین حلی.

۲. چون نوشته برای دوران طاغوت است، اسم امام آورده نشده است.

۳. حماسه غدیر، ص ۲۸۹.

۴. جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص

مقام، حقّ مسلم آن فریادگر است.^۱

استاد حکیمی می‌نویسد:

«و هو الذي قال في حقّه العلامة المجاهد الأميني: الخميني ذخيرة الله للشيعة» و ليس وراء نظرية الأميني نظير و ليس بعد اعتباره في هذه الأمور اعتبار. و هل استفادت الشيعة من هذه الذخيرة الالهية....^۲؛ و او کسی است که علامه مجاهد، امینی در حقّ او گفت: خمینی، ذخیره الهی برای شیعه است و نظری فراتر از دیدگاه علامه امینی نیست و پس از اعتبار او در این امور، اعتباری نیست و آیا شیعه از این ذخیره الهی استفاده کرده است؟»

حجت الاسلام رحیمیان درباره ارتباط علامه امینی و امام خمینی علیه السلام در خاطرات خود می‌نویسد:

«منزل و کتابخانه بزرگ علامه امینی در نجف، نزدیک خانه حضرت امام - به طرف مسجد شیخ انصاری - بود. کتابخانه ایشان به نام «مکتبه الامام امیرالمؤمنین» از بزرگترین و معتبرترین کتابخانه‌های عمومی حوزه علمیه نجف بود و حقیر، بسیاری اوقات، مطالعاتم را در آنجا انجام می‌دادم. احساس اینجانب این بود که رابطه خاصی بین امام و علامه امینی وجود دارد، اما این رابطه زیاد محسوس و آشکار نبود. یکبار که متوجّه حرکت امام علیه السلام برای رفتن به منزل علامه امینی شدیم و با علاقه تا در خانه ایشان، همراه امام علیه السلام رفتیم، امام با ورود به خانه علامه امینی در را از پشت سرشان بستند! علامه امینی قبل از تبعید امام به نجف در قم نیز با امام ارتباط داشت. آقای جعفری گیلانی

۱. فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، ص ۲۷؛ در تیرماه، ۴۲، در کوهستان اخلومد، مشهد.

۲. همان، ص ۱۲۲.

برایم نقل کرد که در اوایل سال ۱۳۴۲ با مرحوم شهید حیدری در منزل امام - واقع در یخچال قاضی - شاهد جلسه‌ای بوده‌اند که علامه امینی به همراه مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی و چند نفر دیگر از علما و وعاظ تهران در محضر امام بودند. در این جلسه بعد از صحبت‌های آقای اسلامی، حضرت امام بر ضرورت تشکیل جلسات علما، عدم تعهد به ساواک، تکیه روی حادثه فیضیه، حفظ وحدت و... تأکید کردند و فرمودند: در روز عاشورا هم، خودم با مردم صحبت خواهم کرد... درباره تعهد به ساواک، برای صحبت نکردن درباره شاه و آمریکا و این که اسلام در خطر است فرمودند: هر کس این تعهد را به ساواک بدهد، از ما نیست. آقای اسلامی به علامه امینی که با همه وجود به سخنان امام گوش سپرده بود، گفت: شما هم مطلبی بفرمایید. علامه امینی فرمود: جایی که فرمانده کل قوا باشد، به سربازان و پاسبان‌های سرچهار راه نوبت نمی‌رسد. حضرت امام فرمود: شما زبان اسلام و مدافع ولایت هستید، بفرمایید. علامه امینی با توجه به خواست امام، مشغول صحبت شد و ضمن بیان مطلبی گفت: آیت عظمای ما ایشان - امام - هستند... آن وقتی که کندی در ملاقات با شاه گفت: امیدوارم اقلیت‌های مذهبی را - در آنجا منظورش بهائیت بود - به رسمیت بشناسید و در روزنامه چاپ شد، چرا آیت‌الله بروجردی توی دهن این مردک نزد؟!^۱

باری، دو صد گفته ناگفته باقی ماند و ما هنوز در وصف جمال و کمال خدایی تو اندر خم یک کوچه‌ایم، که وجود تو را تو خود نمایانگری و الغدیر، ادب الزائر، سیرتنا و سنتنا و شهداء الفضيلة و...
آفتاب آمد دلیل آفتاب چون دلیل باید از وی رخ متاب

غروب خورشید

سرانجام صاحب «الغدیر» در گذشت. **﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾** او پس از پرکاری بی امان خویش، دچار فتور جسمی شد و بیمار گشت، تا حدود چهار سال قبل از درگذشت، به بیماری توجّهی چندان نمی کرد و از کار باز نمی نشست. تا اندک اندک کار آسیب وی بالا گرفت و او را از کار بازداشت، کتاب از جلو دیدگان وی دور کرد و خامه از دست وی ستاند. این بود که معالجه را، رخت به تهران کشید. در این شهر با رسیدگی خویشان و ارادتمندانش به معالجه پرداخت تا روزی که به بیمارستان منتقل شد. بیماری و بستری شدن وی حدود دو سال به طول انجامید. چون نزدیکان وی از معالجات تهران مأیوس شدند، با هزینه خویش، او را به خارج فرستادند. این سفر درمانی، ۲۹ روز طول کشید. سپس بدون معالجه قطعی، همراه یکی دو تن که در خدمتش بودند، به تهران بازگشت. حال وی به سختی گرایید، تا این که روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰)، نزدیک ظهر، در سن ۶۸ سالگی بدرود جهان گفت. سپس روز شنبه، جنازه وی از خیابان شاپور تا سه راه بوذرجمهری و از آنجا تا مسجد ارک تشییع شد. آنگاه پس از چند روز، به سرزمین علم و آستانه عشق جاودان، نجف اشرف حمل گردید. در عراق نیز از جنازه وی تجلیل کردند. در نجف، پس از مراسم و طواف در حرم دوست، او را کنار کتابخانه‌ای که خود تأسیس کرده بود «مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة» به خاک سپردند و کتابخانه در پهلوی هم؛ تا تربت او نیز، چونان کتابخانه، مطاف دل مشتاقان علم و

کتاب باشد و هر محققى هنگام ورود به کتابخانه، از آن روح بلند و عاشق بی‌قرار کتاب، الهام گیرد و هر طالب علم و دانشجو، زندگى، زهد، امانت، اخلاص، استغنا، پایداری، اصلاح طلبی و چگونگی کاروی را و عشق همواره سوز او را به کتاب و خواندن، سرمشق خویش سازد.^۱ امینی رفت، اما خورشید «الغدیر»، همواره با فروزشی وصف ناپذیر، پهنه تاریخ انسان و انسانیت و معرفت و حقیقت را روشن و تابناک نگاه خواهد داشت و جامی از صهبای غدیر بر جان تشنگان فرو خواهد ریخت.

سلام بر راهیان کوی ولایت علوی.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

فصل دوم



آداب کوی جانان

ترجمه

ادب الزائر لمن یمم الحائر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آداب زیارت

خداوند سبحان را سپاس می‌گزارم و بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خاندان او - برگزیدگان و نیکان - درود می‌فرستم. و بعد: روشن است که اگر کسی بر کسی وارد شود، بر وارد شونده، رعایت آدابی که با مقام میزبان تناسب دارد و نیز مراعات سنت‌هایی که او را به میزبان نزدیک و مقرب سازد، لازم است، چرا که تنها هدف و ثمره دیدار و زیارت دو فرد، ایجاد محبت و دوستی دو سویه است و این مقصود جز با آگاهی از آداب مورد رغبت و خوشایند زیارت شونده و تخلّق به آنچه که - به حسب اختلاف اشخاص و مراتب و مقامات - شخصیت مزور (زیارت شونده) آن را می‌طلبد و می‌پسندد؛ میسر و ممکن نمی‌باشد؛ پس آمدن به درگاه خداوند سبحان به واسطه زیارت آن ابوابی که مردمان به آن امتحان می‌شوند^۱، ناگزیر از رعایت آداب و سنتی است که مورد پسند و

۱. مراد از «الباب الممتلی به الناس»؛ (دری که مردمان به آن امتحان شوند)، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که در زیارت جامعه کبیره آمده است. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۷.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما بساب خطیه (آمرزش) هستیم و آن در سلامتی (و عصمت) است. هر که در آن داخل شود، نجات یابد و هر که تخلف کند، ساقط ←

خوشایند خداوند متعال است و باید به گونه‌ای باشد که به رضا و خشنودی حق بینجامد و موجب قربت و نزدیکی به خداوند باشد، و هر زیارتی که از جمیع آداب و سنن، خالی باشد یا به همراه اعمال مخالف با آداب و سنن باشد، ناقص و بی ثمر است و چه بسا موجب خواری و اهانت به مزور باشد که در این صورت، این زیارت، انسان را از زیارت شونده دور می‌کند و موجب جدایی از زیارت شونده خواهد بود و محبت و نزدیکی را به ارث نخواهد گذاشت.

در حدیث مُسنَدی از «مفضل بن عمر» نقل شده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر زیارت کنید، بهتر از آن است که زیارت نکنید و اگر زیارت نکنید بهتر از آن است که زیارت کنید. گفت: گفتم: (پشتم را شکستی!) فرمود: به خدا سوگند، هر کدام از شما با دلی شکسته و اندوهبار به سوی قبر پدرش می‌رود، در حالی که شما با سفره‌های غذا به سوی امام حسین علیه السلام می‌روید، هرگز چنین نیست تا این که ژولیده موی و غبار آلود به سویش بروید.»^۱

→ شود. (بخارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

علامة مجلسی می‌نویسد: «الباب المبتلى به الناس، اشاره به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل باب حطه است» و باب حطه یکی از درهای بیت المقدس بود که بنی اسرائیل از آن عبور می‌کردند. (بخارالأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۱). استاد حکیم مفسر آیت الله جوادی آملی می‌نویسد: «حطه یعنی خدایا گناهان ما را بپز.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۵۷) «باب حطه که همان در انحطاط، تواضع و فروتنی است، هماره به روی سالکان کوی حق گشوده است و طالبان آن اندک و واردان آن واصلند.» (تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۵۶۳)

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، ص ۲۵۱، باب ۴۸، ج ۲.

نیز در حدیثی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت:

«به او گفتم: هنگامی که به سوی [زیارت] پدر بزرگوارت می‌رویم، آیا در حج هستیم، حضرت فرمودند: بله، عرض کردم: پس آنچه بر حج کننده لازم است برای ما نیز ضروری است؟ فرمود: از چه اموری؟ عرض کردم: از اموری که برای حج کننده لازم است؟ فرمود: بر تو لازم است... تا این که جمله‌ای از آداب را برشمردند. پس فرمودند: هنگامی که این امور را انجام دادی، حج و عمره تو تمام است، و از سوی آن که [خداوند] با دادن نفقه و دوری از خانواده و امیال و رغبتی که داشتی، آنچه نزد اوست را می‌خواستی، مستحق آن می‌شوی که با مغفرت و رحمت و خوشنودی الهی برگردی.»

ما بخشی از آداب زیارت مولایمان امام سبط شهید علیه السلام در کربلای مشرفه را که در حدیث مذکور آمده است یا اعتبار صحیح، مساعد آن است یاد می‌کنیم و آنچه را از لفظ حدیث، از مصادر مورد وثوق، به دست آورده‌ایم ذکر کرده، به آن اشاره می‌کنیم:

→ نیز ابوالمضاعف از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

آیا شما به قبر امام حسین علیه السلام می‌روید؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا برای آن سفره بر می‌دارید؟ عرض کردم: بله، پس فرمود: شما هنگامی که به قبور پدران و مادران تن می‌روید، چنین نمی‌کنید. گفت: عرض کردم: چه بخوریم؟ فرمود: نان و شیر - مراد از سفره غذا، غذاهای لذیذ است نه مطلق سفره - . (جامع احادیث الشيعة، ج ۱۵، کتاب المزار، ص ۳۸۰)

۱. کامل الزیارات، باب ۴۸، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

حدیث طولانی است که علامه در ضمن آداب، آن را ذکر می‌فرماید

الف: گام‌های عمل بعد از خلوص نیت^۱

۱ - هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین (علیه السلام) [در کربلا] حرکت کنی، پس روز چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه روزه بگیر^۲، وقتی شب جمعه شد، نماز شب بخوان، پس به اطراف آسمان نگاه کن و قبل از مغرب آن شب، غسل کن، سپس با حال طهارت بخواب.^۳

۲ - قبل از این که از میان اهل [و خانواده] خود خارج شوی غسل کن و هنگام غسل بگو:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي
ذِكْرَكَ وَمِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ
دِينِي، التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالْإِطَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ

۱. جناب سید بن طاووس (رحمه الله)، سید اهل مراقبه، در کتاب عظیم الشأن اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۴۰، در باب زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمة شعبان می‌فرماید:

و از اهمّ مهتات، اخلاص زائران در زیارت و نیز پاکسازی نیت‌هاست و این که زیارت فقط برای اجرای امر خداوند جلّ جلاله باشد، پس عبادت برای خداوند جلّ جلاله به واسطه زیارت و طاعت برای خداوند در موافقت با حق تعالی در بزرگداشت زیارت است و باید چنان باشد که هرگاه با کثرت زائران زیارت کرد، گویا بدون تعامی مردم - به تنهایی - زیارت کرده است پس دیده و خاطرش به غیر ربّ العالمین تعلقی نداشته باشد و این امری است که صریح عقول عارفان بدان گواهی می‌دهد و خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: «جز این فرمان نیالته بودند که خداوند را بپرستند و پاک‌دینانه دین خود را برای او خالص دارند».

مسلم است روح هر عملی به ویژه زیارت، اخلاص و رضا و خوشنودی حضرت حق تبارک و تعالی است و بسیار شایسته است که زائر از ابتدای سفر، نیت نیابت از قطب عالم امکان، امام مهدی موعود (علیه السلام) کند تا سفری پرثمر در پیش داشته باشد.

۲. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۳، حدیث ۲۳.

۳. جناب سید بن طاووس در فلاح السائل، ص ۴۸۵، با سند خود روایتی را از امام هادی (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: ما اهل بیت هنگام خوابمان ده ویژگی داریم: اول طهارت (وضو و...)

أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَآفَةٍ وَعَاقِبَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ.»^۱

۳ - وقتی خواستی خارج شوی، اهل و فرزندان را جمع کن و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلٍ، الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي حِرْزِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ، إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَغْثِ السَّفَرِ وَمِنْ كَاثَةِ الْمُتَقَلِّبِ وَمِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَبَرْدَ الْمَغْفِرَةِ وَآمِنًا مِنْ عَذَابِكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

۴ - از منزل خود با حالت خشوع و فروتنی خارج شو و بسیار تهلیل، تکبیر، تحمید و تمجید^۳ و صلوات بر پیامبر بگو و بر تو باد به سکینه و

۱ - کامل زیارات، باب ۷۹، ج ۲۳، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۲ - مصباح المتهجد، ص ۷۱۷ و ۷۱۸؛ هدیة الزائرین و بهجة الشاظرین، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۷.

۳ - در مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۰۰ آمده است: خدا را تهلیل کرد یعنی گفت: (لا اله الا الله). تکبیر یعنی گفتن (الله اکبر)، تحمید یعنی گفتن (الحمد لله) و تمجید یعنی گفتن (لا حول ولا قوة الا بالله).

وقار.^۱

۵- هنگامی که از میان خانواده‌ات خارج شدی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ
أَسَلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ أَلْبَجَاتُ ظَهْرِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، لَا مَلْجَأَ وَلَا
مَنْجَا إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، عَزَّ جَارَكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ».

سپس بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، فَاطِرُ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي، وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ
الْخَلَاقَةِ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ، وَإِلَيْكَ وَقَدْتُ، وَلِخَيْرِكَ
تَعَرَّضْتُ، وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ، اللَّهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ
بَشَرًا مَا عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَكَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي، وَحُطِّ عَنِّي
خَطَايَايَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي حَسَنَاتِي».

و سه بار بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ، الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ، اللَّهُمَّ

۱. شیخ فخرالدین طریحی در مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۷ می‌نویسد: «سکینه نزد اهل تحقیق هیئتی جسمانی است که ناشی از استقرار طمانینه و آرامش اعضا می‌باشد و وقار هیئتی نفسانی است که ناشی از طمانینه، ثبات و آرامش نفس است»؛ اما به نظر می‌رسد این تعریف، کاملاً بر عکس باشد چراکه قرآن کریم «سکینه» را به قلب نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان جای داد...)، فتح، ۴.

إِنِّي أَنبَرُهُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ»

سپس سورة فاتحة الكتاب، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه الكرسی و سورة یس و آخر سورة مبارکه حشر را بخوان:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۶ - عطر استعمال نکن و بر بدن خود روغن نزن و از سرمه استفاده

نکن تا به قبر امام حسین علیه السلام وارد شوی.^۲

۷ - و بر تو باد به سکینه و وقار و بر تو لازم است از آنچه برای

لازم نیست، خودداری کنی.^۳

۱. سورة حشر، آیه ۲۱ تا ۲۴

۲. کامل زیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۴ و ۳۹۵

۳. همان، ص ۳۹۵

۴. همان، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۰ و ۲۵۱

۸- لازم است چشمت را [از دیدن آنچه دیدنش برایت لازم نیست] پوشانی.^۱

۹- بر تو لازم است، هنگامی که برادر نیازمندت، از راه بازمانده، بازگردد و [به او] مواسات و ایثار کنی.^۲

۱۰- لازم است بر تو، تقیه [که قوام و نظام دینت به آن است] و ورع [و پرهیز] از آنچه نهی شده‌ای؛ نیز از خصومت و دعوا و زیاد قسم

۱. کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱، به طور کلی مراقبه در همه ابعاد جسمی و روحی بر زائر سید الشهداء علیه السلام لازم است به ویژه حفظ نگاه، که زائر، هم باید چشم خود را از نگاه به محرمات حفظ کند و هم باید چشم خود را از دیدن امور بیهوده و از آنچه خلاف توجه قلبی می‌باشد، حفظ کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نگاه [حرام] تیری از تیرهای مسموم ابلیس است و چه بسا نگاه کوتاهی که حسرتی طولانی در پی دارد.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵۹). نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه حرام تیری از تیرهای مسموم ابلیس است، پس هر کس آن را از خوف خداوند ترک کند، خداوند ایمانی به او عطا کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد. (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸).

۲. همان: مرحوم محدث قمی (ره) در مفاتیح الجنان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «آنکه اگر در بین راه زوار پیاده دید که وامانده و خسته شده و از او استعانتی خواست، تا ممکن شود در کار او اهتمام نموده، و او را به منزل برساند، و مبادا به او استخفاف و بی‌اعتنائی نماید.

شیخ کلینی به سند معتبر از ابوهارون روایت کرده که: من حاضر بودم در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود به مردمی که در نزد او بودند: چه شده از برای شما که استخفاف می‌نمایید به ما؟ پس از بین آنها مردی از اهل خراسان برخاست و گفت: پناه می‌بریم به خدا از آنکه ما به شما، یا به چیزی از امر شما استخفاف کنیم، فرمود: آری تو خودت یکی از آن اشخاص هستی که سبک شمردی و خوار نمودی مرا، آن مرد گفت: پناه می‌برم به خدا که من خوار نموده باشم شما را، فرمود: وای بر تو آیا نشنیدی فلان کس را در وقتی که نزدیک به جحفه بودیم، با تو گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که به خدا سوگند من خسته شدم، به خدا سوگند که تو سر به سوی او بلند نکردی و استخفاف به او نمودی، و هر کسی که مؤمنی را خوار نماید ما را خوار نموده است، و حرمت خدا را ضایع کرده.»

- خوردن و از مجادله‌ای که قسم در آن است، پرهیز.^۱
- ۱۱ - و لازم است کم سخن بگویی مگر این که خیر باشد^۲ و بر تو باد دوری از مزاح و شوخی.^۳
- ۱۲ - و بر تو باد دوری از حمل سفره شیرینی و حلوا و مانند آنها؛^۴ مشهدی در کتاب «المزار» خود می‌گوید: «از غذا و نوشیدنی لذت پرهیز».^۵
- ۱۳ - و بر تو لازم است با همراهان مصاحبت نیکو داشته باشی.^۶
- ۱۴ - و بر تو باد کثرت ذکر خداوند (لازم است خداوند را زیاد یاد



۱. کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱.
۲. همان.
۳. همان، باب ۷۹، ص ۳۹۵.
۴. همان، باب ۴۷، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۲۴۹: امام صادق علیه السلام فرمودند: «به من خبر رسیده است که گروهی، هنگامی که حسین علیه السلام را زیارت می‌کنند به همراه خود سفره‌های غذا حمل می‌کنند که در آن شیرینی و حلوا و مانند آنهاست و اگر قبور دوستانشان را زیارت می‌کردند این چیزها را با خود حمل نمی‌کردند».
۵. المزار، محمد بن المشهدی، باب ۱۴، ص ۳۶۹: از لهُو و لعب کناره گیر و از غذا و نوشیدنی لذت پرهیز.
- مرحوم محدث قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان، می‌نویسد:
- «شیخ کلینی رحمه الله روایت کرده که: بعد از شهادت امام حسین علیه السلام زوجه کلبه آن حضرت اقامه ماتم نمود برای آن حضرت، و گریست و گریستند سایر زن‌ها و خدمتکاران تا حدی که اشک‌های آنها خشک شد و دیگر اشکشان نیامد، پس، از جایی برای آن مخدّره هدیه فرستادند چونی، که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، برای آنکه از خوردن آن قوتی بگیرند در گریستن بر امام حسین علیه السلام، چون آن محترمه آن را دید پرسید: این چیست؟ گفتند: این هدیه‌ای است که فلانی فرستاده برای شما که استعانت بجوید به آن در ماتم حسین علیه السلام، فرمود: ما که در عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟! پس امر فرمود آن را از خانه بیرون بردند.
۶. کامل الزیارات، باب ۴۸، حدیث ۱، ص ۲۵۱.

بلاده، المرشدین إلى هدايته وارشاده [أنه حميدٌ مجيدٌ].^۱

۱۸ - هنگامی که بر پل علقمی^۲ مشرف شدی (در مصباح الزائر آمده است: هنگامی که به مشهد (حسینی علیه السلام) نزدیک شدی) بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ قَصَدَ الْقَاصِدُونَ وَ فِي فَضْلِكَ طَمَعَ الرَّاغِبُونَ وَ بِكَ اعْتَصَمَ الْمُعْتَصِمُونَ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلَ الْمُتَوَكِّلُونَ وَ قَدْ قَصَدْتُكَ وَافِدًا وَ إِلَى سَبْطِ نَبِيِّكَ وَارِدًا وَ بِرَحْمَتِكَ طَامِعًا وَ لِعِزَّتِكَ خَاضِعًا وَ لَوْلَاةِ أَمْرِكَ طَائِعًا وَ لِأَمْرِهِمْ مُتَابِعًا وَ بِكَ وَ بِمَنْكَ عَائِدًا وَ بِقَبْرِ وَكِيلِكَ مُتَمَسِّكًا وَ بِحَبْلِكَ مُعْتَصِمًا، اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى مَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ وَ لَا تَقْطَعْ أَثَرِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ وَ اخْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَ ادْخُلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ».^۳

۱۹ - هنگامی که به فرات رسیدی پس صد بار «الله اکبر» و صد بار «لا اله الا الله» بگو و صد بار بر پیامبر ﷺ درود فرست، آنگاه پیش از آن که از فرات عبور کنی بگو:

۱. المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲.
 ۲. در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۴۶ تحت عنوان (علقم) آمده است: «علقم یا علقمه، نام نهری است از فرات، که عباس بن علی (علیه السلام) در روز عاشورا، کنار آن به شهادت رسید. نیز به معنای تلخی است و هر درخت تلخ و آب بسیار سخت را هم علقم گویند و هم حنظل...» و نیز در ص ۴۸۷ تحت عنوان (نهر علقمه) می نویسد: «نهر علقمه یا علقمی، نهری بوده که از فرات منشعب شده و آب زلال آن را به منطقه کربلا و سرزمین های اطراف آن می رسانده است. نسبت علقمی به شخص است، جدّ مؤیدالدین علقمی وزیر، حفر کننده آن نهر بوده است [موسوعة العتبات المقدسة، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۸] منظور از این که می فرماید: «هنگامی که پل علقمی مشرف شدی» آن است که وقتی در کنار نهر علقمی واقع شدی چنین بگو.

۳. المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ مصباح الزائر، ص ۲۲۲.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَقَدَ إِلَيْهِ الرُّجَالُ وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا تَبِي^۱
وَأَكْرَمُ مَزُورٍ وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَلِكُلِّ وَافِدٍ ثُغْفَةً وَقَدْ
أَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ، فَاجْعَلْ ثُغْفَتَكَ إِيَّايَ فَكَأَنَّكَ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَاشْكُرْ سَعْيِي وَارْحَمْ مَسِيرِي
إِلَيْكَ بِغَيْرِ مَنْ مَنِّي بَلْ لَكَ أَلَمْنٌ عَلَيَّ إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَتِهِ
وَعَرَّفْتَنِي فَضْلَهُ وَحَفِظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي قَبْرَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَقَدْ رَجَوْتُكَ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَقَدْ أَتَيْتَكَ فَلَا تُخَيِّبْ
أَمَلِي وَاجْعَلْ هَذَا كَفَّارَةً لِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي، وَاجْعَلْنِي مِنَ أَنْصَارِهِ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»



سپس از فرات عبور کن و بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُورًا وَ
ذَلِّبِي مَغْفُورًا وَعَمَلِي مَقْبُولًا وَاغْسِلْنِي مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ، وَطَهِّرْ
قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَقُ دِينِي أَوْ تُبْطِلُ عَمَلِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۱

۲۰- رحل اقامت خود را در (نینوا و غاضریه) فرود آر و تا زمانی

که در آنجا اقامت داری، گوشت نخور و نان و شیر بخور.^۲

۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. مقصود از این که می‌فرماید: «هنگامی که به فرات رسیدی» آن قسمت از فرات است که معروف به «شریعه امام صادق (علیه السلام)» می‌باشد. ر. ک: هدیة الزائرین، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۳۷۹، در مورد خوردن نان و شیر (یا دوغ و ماست) در گذشته روایتی نقل کردیم. اما غاضریه و نینوا دو نام از نام‌های کربلاست. محدث قمی در «هدیة الزائرین» ص ۱۰۳ می‌نویسد: از حضرت باقر (علیه السلام) منقول است که فرمود: «غاضریه یعنی کربلا، بقعه‌ای است که در آن بقعه حق تعالی با موسی بن عمران (علیه السلام) سخن گفت و با نوح (علیه السلام) مناجات کرد و آن»

ب: غسل و وضوی زیارت

۲۱ - چون قصد زیارت کردی غسل کن، پس در حدیثی از امام

صادق علیه السلام منقول است که فرمود:

«... هنگامی که مردی قصد زیارت امام حسین علیه السلام را کند، پس از این که غسل زیارت کرد، محمد صلی الله علیه و آله او را ندا می‌کند: ای وارد شونده‌گان بر خدا، شما را به همراهی من در بهشت بشارت باد. سپس امیر مؤمنان علیه السلام ندا می‌کند: من ضامن برآورده شدن حوائج شما و دفع بلا از شما در دنیا و آخرت می‌باشم پس آنگاه پیامبر و علی علیه السلام از راست و چپ آنها را در بر می‌گیرند تا زمانی که به سوی خانواده‌شان برگردند.»^۱

→ گرمی‌ترین زمین‌های خداوند است. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «غاضریه از تربت بیت المقدس است» در کتاب فرهنگ عاشورا نوشته استاد جواد محدثی، ص ۳۶۱ آمده است: «غاضریه، نام سرزمین کربلا، روستایی از نواحی کوفه نزدیک کربلا. منسوب به غاضره از طایفه بنی اسد...» و در ص ۴۸۹ آمده است: «نینوا، شهادتگاه امام حسین علیه السلام. نام منطقه‌ای در کوفه و شرق دجله و شرق کربلا، از روستاهای منطقه طیفه. نینوا، یک سری تپه‌های باستانی است که کشیده شده و تا مصب نهر علقمه امتداد می‌یابد. قریه «یونس بن مثنی» است و آن حضرت از میان مردم این منطقه بیرون آمده است. نینوا امروز به «باب طویرج» معروف است که در شرق کربلا قرار گرفته است. نام‌های دیگر کربلا عبارتند از: طیفه، حایره، حرم حسینی، شاطیء الفرات.

۱. کامل الزیارات، باب ۴۹، ص ۲۵۴، حدیث ۳؛ خداوند فرشتگانی را موكّل قبر امام حسین علیه السلام قرار داده است پس هنگامی که کسی قصد زیارتش کند، خداوند گناه او را به آنها (فرشتگان) عطا کند، پس اگر قدمی بردارد همه را محو کند، پس آنگاه اگر قدم دیگری بردارد حسناش را دو چندان کند، پس همواره حسنات او را دو چندان کند تا بهشت برای او واجب شود، پس آنگاه پیرامون او را فراگیرند و او را تقدیس کنند و به فرشتگان آسمان ندا دهند که زائران حبیب خدا را تقدیس کنید، پس هنگامی که غسل کردند»

۲۲ - اگر برایت امکان داشت به آب فرات غسل کن و رو به قبر مطهر غسل نما، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«اگر کسی به آب فرات غسل کند، سپس به سوی قبر حسین علیه السلام بیاید، در حالی که بر حق حسین علیه السلام معرفت دارد، پس خداوند به هر گامی که برمی دارد یا می نهد، صد حج [مقبول] و با آن صد عمره مبروره و صد غزوه به همراهی پیغامبر مرسل با دشمنان خدا و رسول عطا می کند.»^۱

۲۳ - هنگام غسل می گویی:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِذْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

و پس از فراغت از غسل می گویی:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْراً لِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲

→ محمّد ندایشان دهد: تا آخر حدیث که ترجمه آن در متن مذکور است.

۱ . کامل الزیارات، باب ۷۵، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، حدیث سوم.

همچنین مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۱۸، ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام می نویسد:

«... پس غسل کن از فرات، به درستی که پدرم مرا از پدرانش خبر داد که رسول خدا فرمود: این پسر من حسین، بعد از من در کنار شط فرات، کشته خواهد شد، پس هر کس او را زیارت کند و از فرات غسل کند، گناهان از او بریزد، مانند روزی که از مادر متولد شده است.»

۲ . مصباح الکفعمی، ص ۱۲، الالفیة والنقلیة، شهید اول، چاپ مرکز تحقیقات اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۹۶ و ۹۷.

دعاهای دیگری نیز وجود دارد که در هنگام غسل و پس از آن خوانده می‌شود.^۱

۲۴- اگر غسل برایت ممکن نبود، به جای آن وضو بر تو لازم است. ابن زبرقان طبری [از مشایخ روایی جعفر بن محمد بن قولویه قمی، صاحب «کامل الزیارات»] به استاد مرفوعه‌اش تا امام صادق علیه السلام می‌گوید: [به امام علیه السلام] گفتم:

«چه بسا ما به قبر امام حسین علیه السلام می‌رویم، پس به خاطر سرما یا چیزهای دیگر، غسل زیارت بر ما دشوار می‌شود، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در فرات غسل کند و حسین علیه السلام را زیارت کند، فضیلت بی‌شمار برای او نوشته شود، پس زمانی که به جایگاه غسل خود بازگردد و وضو بگیرد و حسین علیه السلام را زیارت کند، همان ثواب برایش نوشته شود.»^۲

۱. الف: کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۷: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ اَلْتَنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي اَلتَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ اَلشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِالْأَلْفَةِ بَيْنَهُمْ، أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَنْبِيَائُكَ وَ رُسُلُكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ سَقَمٍ وَ دَاءٍ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاقِبَةٍ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَخْذَرُ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ عِظَامِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ مَتْنِي وَ عَصَبِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ اجْعَلْهُ لِي شَاهِداً يَوْمَ قُفْرِي وَ لِقَائِي.» این دعا در حال غسل خوانده می‌شود.

ب: هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، ص ۱۱۸: «چون غسل می‌کنی در اثنای غسل بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ سَقَمٍ وَ عَاقِبَةٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَ سَهِّلْ بِهِ أَمْرِي.»

۲. همان، ص ۳۴۸ و ۳۴۹، حدیث ۱۰.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

«پس اگر توانستی غسل کنی، غسل کن و گرنه وضو بگیر و به سوی قبر امام حسین علیه السلام برو.»^{۲۱}

ج: دو لباس زیارت

۲۵ - هنگامی که از غسل فراغت یافتی، دو لباس پاکیزه و تمیز بپوش، از حدیث استفاده می‌شود آن دو لباس باید به صفت «لباس احرام» باشد و آنچه از جابر نقل شده که یکی از دو لباس را «ازار» و دیگری را «ردا» قرار می‌داد، این مطلب را تأکید می‌کند و این حالت، به خضوع و خشوع - که در زیارت امام سبط، حسین شهید علیه السلام مورد تأکید است - نزدیکتر است.^۲

بازگشت به پیشین

۱. کامل الزیارات، باب ۷۷، ص ۳۴۸، ج ۸.

۲. از جمله غسل‌های مستحب در شریعت مطهره اسلام، غسل زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشد. برخی از مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) غسل مستحبی را - که از جمله آنها غسل زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است - از وضو کافی می‌دانند یعنی با وجود غسل، دیگر نیازی به وضو نمی‌باشد و برخی دیگر غسل را کافی نمی‌دانند - در این گونه مسائل باید هر کس به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند.

۳. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵؛ عطیة عوفی می‌گوید: با جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام خارج شدیم، پس وقتی که وارد کربلا شدیم جابر نزدیک رود فرات شد و غسل کرد، سپس لباسی را ازار و لباسی را ردای خود قرار داد، سپس کیسه‌ای را که در آن سعد گیاهی خوشبو که آن را خشک می‌کردند و بعد می‌ساییدند و پودر می‌کردند و از آن به عنوان عطر و بوی خوش استفاده می‌کردند، بود گشود و آن را بر بدن خود پراکنده ساخت و مالید، سپس هیچ گامی بر نمی‌داشت مگر این که ذکر خدا می‌کرد تا این که نزدیک قبر شد...

اما معنای «ازار» و «ردا» در مجمع البحرین طریحی، ج ۳، ص ۲۰۴ آمده است: «الازار بالکسر: ثوبٌ حاملٌ بجمیع البدن»؛ ازار، لباسی است که همه بدن را در برمی‌گیرد. نیز در «

۲۶ - چون لباس پوشیدی، ۳۰ بار بگو: «الله اکبر» و بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ قَصَدْتُ قَبْلَئِي وَإِلَيْهِ أَرَدْتُ فَقَبِّلَنِي وَ
لَمْ يَقْطَعْ بِي وَرَحْمَتُهُ ابْتَغَيْتُ فَسَلَّمَنِي اللَّهُمَّ أَنْتَ حِصْنِي وَكَفَنِي وَ
حِرْزِي وَرَجَائِي وَ أَمْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۱

۲۷ - و خارج مشرعه امام صادق (علیه السلام)^۲ دو رکعت نماز بگزار، در

→ ج ۱، ص ۱۸۱ آمده است: ردا لباسی است که بر دوش قرار داده می‌شود و بین دو کتف بالای همه لباس‌ها افکنده می‌شود.

فقیهان «لبس ثوبین» (پوشیدن دو لباس) را از واجبات احرام می‌دانند که یکی به عنوان «زار» و دیگری به عنوان «ردا» می‌باشد، ازار ساتر میان ناف تا زانو و ردا ساتر دو دوش و دو بازو و مقدار قابل توجهی از پشت می‌باشد. در روایات زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) امر به «لبس ثوبین طاهرین» (پوشیدن دو جامه طاهر) شده است (ر. ک: هدیه الناظرین، ص ۱۱۸ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۱۹ که مرحوم علامه امینی از آن استنباط فرموده‌اند که به صفت «لباس احرام» باید باشد.

۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸.

۲. در مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۵۲ «المشرعة» به معنای راه آب برای نشنگان است. نیز در هدیه الزائرین محدث قمی، ص ۱۱۸ آمده است: «دو رکعت نماز کن در بیرون مشرعه که آن همان مکانی است که حق تعالی در شان او فرموده: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قُلُوعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرُوعٌ وَخَيْلٌ صَيَّوْنٌ وَغَيْرُ صَيَّوْنٍ يَسْتَوِي بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُوعٌ لِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ لِيَمِيزَ الْاَكْلَ﴾» (و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و نیز باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، و عجیب‌تر آن که همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. (سوره رعد، ۴) و همچنین در ص ۱۲۳ می‌نویسد: «شریعه حضرت صادق (علیه السلام) ظاهراً آن [مکان و] موضع می‌باشد که اکنون مشهور است به مقام آن حضرت و در آن موضع، عمارتی ساخته‌اند.» همچنین در کتاب «عتبات عالیات عراق» دکتر اصغر قائدان، ص ۱۵۸ آمده است: «مقام امام صادق (علیه السلام)، در اطراف حرم امام حسین (علیه السلام) در زمین‌های معروف به جعفریات، قبه و زیارتگاهی وجود دارد که گفته می‌شود امام صادق (علیه السلام) هنگام زیارت امام حسین (علیه السلام) در آن مکان با آب نهر فرات، غسل زیارت می‌کرد.»

رکعت اول سورة فاتحة الكتاب (حمد) و کافرون و در رکعت دوم، حمد و توحید را می‌خوانی و چون سلام دادی، تسبیح [حضرت زهرا (ع)] بخوان، سپس بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْمُتَوَحِّدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا أَبَدًا لَا يَنْقَطِعُ وَلَا يَفْنَى، حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ، حَمْدًا يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَ عَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا»^۱

۲۸ - هنگامی که به حایر مقدس (حسینی (ع)) توجه کردی بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ لِبَابِكَ قَرَعْتُ وَ بِفَنَائِكَ نَزَلْتُ وَ بِحَبْلِكَ اعْتَصَمْتُ وَ لِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَ بِوَكِيلِكَ تَوَسَّلْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ زِيَارَتِي مَبْرُورَةً وَ دُعَائِي مَقْبُولاً»^۲

دعاهای دیگری نیز در اینجا وجود دارد که به هنگام حرکت به

سوی حرم حسینی (ع)، آن‌ها را می‌خوانی.^۳

۲۹ - پس آنگاه با قلبی خاشع و چشمی گریان راه برو و حرکت

→ این نقطه در ساحل غربی نهر علقمه قرار دارد و گنبد این مقام با کاشی مزین است.

۱. المزار، محمد بن المشهدی، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۲. همان، ص ۴۲۰.

۳. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرَدْتُكَ فَأَرِدْنِي وَ إِنِّي أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ عَنِّي فَإِنْ كُنْتُ عَلَى سَاطِئٍ فَتَبَّ عَلَيَّ وَ أَرْحَمَ مَسِيرِي إِلَى أَهْلِ حَبِيبِكَ أَتَسْفِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَأَرْضَ عَنِّي وَ لَا تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». دعاهای دیگری نیز وجود دارد. علاقمندان می‌توانند به کامل الزیارات مراجعه نمایند.

کن و بسیار ذکر «لا اله الا الله»، «الله اکبر»، «لا حول و لا قوة الا بالله» و «الحمد لله» بگو و بسیار خداوند و پیامبرش را ثنا و ستایش کن و بزرگ بدار و به ویژه بر حسین علیه السلام درود و صلوات بفرست و بر قاتلان و کشتندگان آن حضرت بسیار لعن کن و از کسانی که پایه گذار ظلم و جور بر آن حضرت بودند، براثت و بیزاری بجوی.^۱

۳۰ - کفش های خود را از پای درآور و با پای برهنه راه برو چرا که تو در حریمی از حرم های خدا و پیامبرش هستی و بسان بنده ای ذلیل راه برو.^۲

۳۱ - گام های خود را کوتاه کن و بر تو باد به سکینه و وقار.^۳

۳۲ - پس هنگامی که بر «تل» ایستادی رو به قبر کن و بایست و ۳۰

۱. المزار، ابن المشهدی، ص ۴۲۰ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۸، صلوات بر امام حسین علیه السلام در شماره (۶۱) ذکر خواهد شد.

۲. کامل الزیارات، باب ۴۹، ص ۲۵۴ و ۲۵۵، حدیث ۴؛ هر که با پای پیاده به سوی قبر امام حسین علیه السلام برود، خداوند به هر گامی، هزار حسنه برایش می نویسد و هزار گناه از او محو می کند و هزار درجه او را بالا می برد، پس هنگامی که به فرات رسیدی غسل کن و کفش های خود را از پا بیرون کن و با پای برهنه حرکت کن و بسان بنده ای ذلیل راه برو. همچنین در الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶.

۳. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۹۹ و المزار ابن المشهدی، ص ۴۲۰.

۴. در کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۲۹، تحت عنوان «تل زینبیه» آمده است: «تل، به معنای تپه، توده خاک و ریگ است، پشته برآمده از زمین؛ سرزمین کربلا، ناهموار و دارای تل و تپه بود. در حادثه کربلا، تل و تپه ای مشرف بر شهادتگاه شهدای کربلا بود و حضرت زینب علیها السلام بالای آن می آمد تا وضع برادرش امام حسین علیه السلام را در میدان نبرد بررسی کند و جویای حال او شود. در حال حاضر، بنایی به همین نام در سمت غرب صحن سیدالشهدا علیه السلام طرف درب «زینبیه» وجود دارد. تجدید بنای تل زینبیه در این اواخر، در سال ۱۳۹۸ ه. ق. بوده است. قبلاً اتاقی کوچک بود که در بازسازی اخیر، به صورت مجلل و مرتفع تر از سطح خیابان، به اندازه یک مسجد کوچک است.»

بار بگو: «الله اکبر» و بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ حَقُّهُ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ نُورُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ نُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُورَاقِبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ»^۱

د: آداب صحن شریف

۳۳ - هنگامی که به در صحن شریف رسیدی بایست و چهار بار

بگو: «الله اکبر»، پس آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامُ أَكْرَمَتِي بِهِ وَ شَرَفْتَنِي بِهِ اللَّهُمَّ فَأَعْظِنِي فِيهِ رَغْبَتِي عَلَى حَقِيقَةِ إِيْمَانِي بِكَ وَ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲

۱- در کتاب عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، ص ۱۳۳ نیز آمده است:

«به طور تقریبی پنج متر از کف صحن حرم بالاتر است و حدود ۳۵ متر تا مقتل و قتلگاه فاصله دارد. این مکان را به صورت اتاقی ساخته‌اند که با چند پله به آن راه است و گنبدی از

کاشی آبی بر آن استوار است.»

۱. کامل الزیارات، باب ۲۹، ص ۳۹۹.

۲. المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶، با اندکی تفاوت.

۳۴- سپس پای راست خود را قبل از پای چپ وارد کن و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَلْت خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»^۱

۳۵- هنگامی که وارد صحن شریف شدی چهار بار بگو «الله اکبر»

و به سوی قبله توجه کن و دو دست خود را بالا ببر و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ أَتَوَجَّهُ وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ وَإِلَيْكَ وَقَدْتُ وَلِخَيْرِكَ تَعَرَّضْتُ وَبِزِيَارَةِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ اللَّهُمَّ فَلَا تَمْنَعْنِي خَيْرَ مَا عِنْدَكَ لِسُوءِ مَا عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَكَفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَحُطِّ عَنِّي خَطِيئَاتِي وَأَقْبَلْ حَسَنَاتِي»

پس آنگاه سوره حمد، فلق، ناس، توحید، قدر و آیه الکرسی و آخر

سوره حشر را بخوان.^۲

۳۶- در صحن شریف برای تحیت مشهد حسینی (علیه السلام) دو رکعت

نماز بخوان و پس از این که فراغت یافتی و تسبیح [حضرت زهراء (علیها السلام)]

گفتی بگو:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا خَالِقِ الْخَلْقِ لَمْ يَغْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ عَالِمِ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَآلِیَّانِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ وَسَلَامُهُ وَسَلَامُ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيَّ وَ عَرَّفَنِي

۱. المزار، ابن المشهدی، ص ۲۷۱.

۲. همان؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۶. آیه الکرسی، آیه ۲۵۵ تا ۲۶۷ سوره بقره می باشد و آیات آخر

سوره حشر قبلاً ذکر شد.

فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ وَ قَدْ إِلَيْهِ الرَّجَالُ وَ شُدَّتْ إِلَيْهِ الرُّحَالُ وَ أَنْتَ يَا
 سَيِّدِي أَكْرَمَ مَا تَبِيَّ وَ أَكْرَمَ مَزُورٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ آتٍ تُحْفَةً فَاجْعَلْ
 تُحْفَةً زِيَارَةِ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ فَكَأَنَّكَ
 رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَ
 اشْكُرْ سَعْيِي وَ ارْحَمْ مَسِيرِي مِنْ أَهْلِي بِغَيْرِ مَنْ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بَلِّ لَكَ الْمَنْ
 عَلَيَّ إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَ عَرَفْتَنِي فَضْلَهُ وَ حَفِظْتَنِي
 حَتَّى بَلَغْتَنِي اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ قَدْ أَمَلْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ
 أَمَلِي وَ اجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي وَ رِضْوَانًا تُضَاعِفُ
 بِهِ حَسَنَاتِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي وَ طَرِيقًا لِقَضَاءِ حَوَائِجِي يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ سَعْيِي مَشْكُورًا وَ
 ذَنْبِي مَغْفُورًا وَ عَمَلِي مَقْبُولًا وَ دُعَائِي مُسْتَجَابًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُكَ فَارِدُنِي وَ أَقْبَلْتُ بِوَجْهِِي إِلَيْكَ فَلَا تُغْرِضْ عَنِّي وَ
 قَصِدْتُكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَ إِنْ كُنْتُ لِي مَاقَتًا فَارْضَ عَنِّي وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِي
 إِلَيْكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

۳۷- امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که خواستی امام حسین علیه السلام را زیارت کنی، پس او را با
 دلی شکسته و اندوهبار و غمزده و با مویی آشفته و غبارآلود و

گرسنه و تشنه زیارت کن، چرا که حسین علیه السلام با حال اندوه و غمزدگی و با مویی آشفته و غبار آلود و گرسنه و تشنه کشته شد، و از او حوایج خود را درخواست کن و بازگرد و آنجا را برای خود وطن بگیر.^۱

۳۸- پس آنگاه حرکت کن تا قبر مطهر را ببینی، پس هنگامی که قبر را دیدی، چهار بار بگو: «الله اکبر» و روی خود را مقابل روی آن حضرت قرار ده و بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآمِينَ اللَّهُ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ مِنْ رُسُلِهِ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ اللَّهِ وَآخِي رَسُولِهِ الصَّدِّيقِ الْكَبِيرِ وَسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدِ الْفِرِّ الْمُحَجَّلِينَ السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى الرَّاشِدِينَ السَّلَامُ عَلَى الطَّاهِرَةِ الصَّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُنْزِلِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُرْدِفِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُسَوِّمِينَ السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الزُّوَارِينَ السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ بِإِذْنِ اللَّهِ مَقِيمُونَ»^۲

۱. کامل زیارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۲ و نیز الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۵۷ و ۵۸؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۰۴؛ المزار، ابن المشهدی، ص ۳۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۹.

هـ: اذن دخول در حرم اقدس حسینی علیه السلام

۳۹ - بر در مشهد مقدس حسینی علیه السلام بایست و مطابق مأثور، طلب اذن کن، پس اگر قلب خاشع و چشمانت اشکبار شد، پس این علامت اذن و اجازه است، پس وارد شو.^۱

در کتاب «الذروس» آمده است: «پس اگر خشوع و رقت قلب در خود یافت، داخل شود و گرنه زمان رقت قلب بهتر است، چرا که غرض مهمتر، حضور قلب برای دریافت رحمت الهی است.»^۲

و بلند پایه ترین کلامی که در طلب اذن در همه مشاهد مقدسه خوانده می شود این کلام است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَعَقُودَةٌ شَرَّفْتَهَا، وَمَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أَدْلَةَ التَّوْحِيدِ وَأَشْبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ الَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النِّظَامِ، وَاحْتَرَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ، وَبَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْتِنَابَةِ أَلْبِيَانِكَ لِحِفْظِ شَرَائِعِكَ وَأَحْكَامِكَ فَأَكْمَلْتَ بِاسْتِخْلَافِهِمْ رِسَالَةَ الْمُنْذِرِينَ كَمَا أَوْجَبْتَ رِئَاسَتَهُمْ فِي فِطْرِ الْمُكَلَّفِينَ، فَسُبْحَانَكَ مِنْ إِلَهٍ مَا أَرَأَاكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَعْدَلَكَ حَيْثُ طَابَقَ صُنْعُكَ مَا فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ، وَوَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَهُ فِي الْمَعْقُولِ وَالْمُنْقُولِ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَقْدِيرِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائِكَ

۱. مصباح المتعبد، ص ۷۲۰ و بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۴.

۲. الذروس الشرعية في فقه الامامية، شهيد اول، ج ۲، ص ۲۲.

الْمُعَلَّلِ بِأَكْمَلِ التَّغْلِيلِ ، فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يُسْأَلُ عَنْ فِعْلِهِ ، وَلَا يُنَازَعُ فِي
أَمْرِهِ ! وَسُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ ! وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ ،
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي شَرَّفَنَا بِأَوْصِيَاءَ يَحْفَظُونَ الشَّرَائِعَ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ ،
وَاللَّهُ أَكْبَرُ الَّذِي أَظْهَرَهُمْ لَنَا بِمُعْجَزَاتٍ يَعْجُزُ عَنْهَا الثَّقَلَانِ ، لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي أَجْرَانَا عَلَى عَوَائِدِهِ الْجَمِيلَةِ فِي الْأَمَمِ
السَّالِفِينَ . اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ الْعَلِيُّ كَمَا وَجَبَ لَوَجْهِكَ الْبَقَاءُ
السَّرْمَدِيُّ ، وَكَمَا جَعَلْتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ ، وَمَلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ ،
وَاحْتَرَتْهُمْ عَلَى عِلْمِ عَلَى الْعَالَمِينَ ، وَفَقَّنَا لِلسَّغْيِ إِلَى أَبْوَابِهِمُ الْعَامِرَةِ إِلَى
يَوْمِ الدِّينِ ، وَاجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَجِنُّ إِلَى مَوْطِئِ أَقْدَامِهِمْ ، وَتُقَوِّسَنَا تَهْوِي
النَّظَرَ إِلَى مَجَالِسِهِمْ وَعَرَصَاتِهِمْ حَتَّى كَأَنَّا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ
أَشْخَاصِهِمْ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سَادَةِ غَائِبِينَ ، وَمِنْ سُلَالَةِ طَاهِرِينَ ،
وَمِنْ أَيْمَةِ مَعْصُومِينَ . اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ الَّتِي
اسْتَعْبَدَتْ بَزِيَارَتِهَا أَهْلَ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ ، وَأَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ
الْمَهَابَةِ ، وَذَلِّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعِبُودِيَّةِ وَقَرُضِ الطَّاعَةِ ، حَتَّى نُقَرَّ بِمَا
يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصَافِ ، وَتَعْتَرِفَ بِأَنَّهُمْ شَفَعَاءُ الْخَلَائِقِ إِذَا نُصِبَتْ
الْمَوَازِينُ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ
اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.»^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

و نیز مفاتیح الجنان (در اذن دخول حرم های شریفه). مرحوم محدث قمی رحمه الله در

۴۰ - عتبة^۱ مبارکه و آستانه شریفه را ببوس و این ادب برای جمیع مشاهد مشرفه است و در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام که از صفوان از امام صادق علیه السلام نقل شده است و مشایخ طائفه، مفید و سید و شهید و غیر آنان، آن را روایت کرده‌اند، این گفتار آمده است: «پس آنگاه عتبة را ببوس و پای راست خود را بر پای چپ خود مقدم بدار»^۲، و در اذن

«هدية الزائرین و بهجة الناظرین» ص ۴۱ و ۴۲ به نقل از «بلد الامین» و «الجنة الواقعة» که همان مصباح کفعمی است، اذن دخولی را ذکر کرده است که برای همه مشاهد مشرفه می‌توان خواند و آن اذن دخول این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَتَّعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»^(۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرْزُقُونَ مَقَامِي، وَيَسْتَعُونُ كَلَامِي، وَيَسْرُدُونَ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَاجَبْتِ عَنْ سَنَعِي كَلَامَهُمْ، وَقَفَعْتَ بِبَابِ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبُّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْأَمَامَ الْمُقْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ (فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ) [نام امام را می‌بری مثلاً حسین بن علی علیه السلام] وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكِّلِينَ بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا، أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؟ أَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ؟ فَإِذَا نِلْتُ يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنَا أَهْلٌ لَهُ». پس عتبة مبارکه را ببوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

و نیز در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲، اذن دخول دیگری از سید علیه السلام نقل شده است.

۱. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۴، همچنین در کتاب «روح مجرد» تألیف مرحوم علامه حسینی تهرانی، ص ۲۰۵ آمده است: «در شرح قاموس اللغة گفته است: عتبة به تحریک، آستانه در یا بالای هر دو است» پس مقصود از عتبة، آستانه در، سطح جلوی در و چوب زیرین جلوی در ورودی زائران است.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۳.

دخول - که قبلاً ذکر شد - آمده است: «پس آنگاه عتبه را ببوس و با حالت خشوع و گریه وارد شو که آن اجازه‌ای است از سوی حضرات معصومین علیهم‌السلام»^۱ و در بعضی از زیارات که علامه مجلسی رحمته‌الله ذکر کرده است، آمده: «چقدر مشتاق بوسه بر آستان شما هستم»^۲، و کفعمی در «المصباح»^۳ بدان تصریح کرده و آن را از آداب زیارت برشمرده است و شیخ شهید ما در «الدروس»^۴ فرموده است: «امامیه بر آنند»^۵ و علامه نوری آن را از آداب شمرده است^۶ و علامه مامقانی، رساله مستقلی در این باب نوشته است و روایت می‌کند که از شیخ الطائفه، شیخ مرتضی انصاری رحمته‌الله در باب بوسیدن آستان‌های مقدسه، سؤال شد، ایشان فرمود:

«من، آستان مشهد حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام را می‌بوسم، چه رسد به آستان مشاهد ائمه علیهم‌السلام، اما نه از این جهت که آستان محلّ شهادت آن بزرگواران علیهم‌السلام است، بلکه بدان جهت که قدمگاه زائران ائمه علیهم‌السلام است»^۷.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۳. مصباح الکفعمی، ص ۴۷۲.

۴. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵.

۵. هدیة الزائرین، ص ۳۴ به نقل از تحفۃ الزائر محدث نوری.

۶. در کتاب «در محضر آیت‌الله العظمی بهجت دامت برکاته» نوشته استاد محمدحسین رخشاد، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶ آمده است:

«آقای ظاهراً به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که: آقا شما هم؟ برعکس، مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می‌روی، ضریح حضرت ابوالفضل را ببوس، شیخ در جواب فرمود: «عتبه درب را می‌بوسم که گرد و خاک پای زوار است!».

و مشاهده شده است که پیشوای شیعه، آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بر آستان مشهد «حرّ بن یزید ریاحی (رضوان الله تعالی علیه)» بوسه می زند و هیچ شکی نیست که سیره شیعه همواره بر این، استوار بوده است.^۱

۴۱ - پای راست خود را وارد بارگاه کن و پای چپ خود را مؤخر کن^۲ و رعایت این ادب در بسیاری از زیارات ائمه علیهم السلام تأکید شده است و در «الدروس» آمده است: «هنگامی که خارج می شود پس پای چپ را مقدم بدارد».^۳

۴۲ - و از جانب شرقی، وارد حائر مقدّس شو و بر توباد به سکنه و وقار.^۴

مرکز تحقیقات کوی و دیوار کوی

۱. اساساً مقتضای عشق، بوسه بر همه اشیا منسوب به معشوق است:

امرّ علی جدار دیوار سلمی أقبل ذا الجدار و ذا الجدارا
و ما حبه الذیار شغفن قلبی ولكن حباً من سکن الذیارا

از دیوار کوی و دیوار سلمی (معشوقه شاعر) عبور می کنم و این دیوار و آن دیوار را می بوسم. دوستی و عشق دیار قلب مرا اسیر عشق خود نکرده است ولی عشق کسی که ساکن این دیار است دلم را اسیر خود کرده است.

أقبل أرضا سار فیها جمالها فكيف بدار دار فیها جمالها
زمینی که شتران آن یار از آنجا سیر نموده می بوسم. پس (حال من) با خفته ای که زیبایی یار در آن گردش نموده چگونه است؟

۲. المزار، ابن المشهدی، ص ۱۵۶ مصباح الزائر، ص ۱۹۸.

۳. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۳: «فإذا دخل قدم رجله الیمنی و اذا خرج فبالیسری».

۴. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۷، حدیث سوم.

و: مناسک و آداب حائر مقدس

۴۳ - عقل خود را برای او فارغ ساز و با تمام وجود، متوجه او باش. در زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور، از امام صادق علیه السلام وارد شده است: «کشته گاه او را در مقابل خود نمایان کن و ذهن خود و تمام بدنت را فارغ ساز و عقل خود را برای او جمع کن»^۱، پس در مورد کسی که در مقابل قبر است، سزاوارتر است.

۴۴ - هنگامی که امام علیه السلام را دیدی و در برابرش ایستادی تکبیر بگو. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر که هنگام رؤیت امام، تکبیر بگوید، برای او، روز قیامت، صخره‌ای سنگین‌تر از هفت آسمان و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنهاست در میزان اعمالش خواهد بود و هر که در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الا الله لا شریک له»، خداوند، رضوان اکبر خود را برای او واجب می‌سازد و هر که را خداوند، رضوان اکبرش را برایش واجب سازد، واجب می‌شود که بین او و بین ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همه پیامبران مرسل، در دار جلال، جمع کند»^۲.

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة، سید بن طاووس، ج ۳، ص ۶۶.

۲. بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد، محمد بن حسن الصفار، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

بیشتر متن حدیث ترجمه شد اما آن مقدار که باقی مانده است از این قرار است: به امام گفتیم: دار جلال چیست؟ فرمود: ما (دار) هستیم و آن قول خداوند است که فرمود: «این سرای آخرت است، آن را برای کسانی که در روی زمین نمی‌خواهند سرکشی و تبهکاری کنند، مقرر داشته‌ایم و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.» پس ما عاقبت هستیم ای سعدا و اما مودت ما برای متقین است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «متبرک باد نام پروردگار که شکوهمند و گرامی است»، پس ما جلال و کرامت الهی هستیم که خداوند،

۴۵ - و بر تو باد به ایستادن هنگام زیارت. علما در آداب زیارت و در بسیاری از زیارات مأثوره، بعد از ذکر مقلداتش تا حد آمدن در مقابل قبر شریف، این مطلب را ذکر کرده‌اند، گفته‌اند: «سپس در مقابل قبر می‌ایستی و می‌گویی»^۱ یا «سپس بایست در مقابل قبر»^۲ یا «در مقابل قبر با خشوع بایست»^۳ یا «در مقابل ضریح می‌ایستی»^۴ یا «بایست رو به قبر و بگو»^۵ یا «می‌ایستی بر قبر و می‌گویی»^۶ و امر به ایستادن (قیام)، در زیارت شهدا، در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده فرمودند: «پس آنگاه، رو به قبور شهدا می‌ایستی»^۷ و در حدیث دیگری فرمود: «سپس می‌ایستی ایستادنی، پس در مقابل قبور شهدا قرار می‌گیری»^۸ که با ذکر مفعول مطلق و عامل آن، تأکید شده است؛ مستدعی اولویت قیام، هنگام زیارت امام علیه السلام است و گویا این مطلب را در زیارت معصوم، مسلم و مفروع عنه دانسته است، لذا این تأکید را در باب زیارت معصوم علیه السلام نیاورده است پس آن را برای ایضاح و روشنگری در زیارت شهدا زیاد ذکر کرده است و در زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از راه دور بدان تصریح شده

«بندگان را به سبب طاعت ما، کرامت بخشید.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۸.
۲. همان، ص ۱۶۸.
۳. همان، ص ۲۵۹.
۴. همان، ص ۳۳۲.
۵. مصباح المتعبد، ص ۷۲۲ و مصباح کفعمی، ص ۴۹۱.
۶. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۵.
۷. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۹.
۸. همان، باب ۷۹، ص ۳۶۰.
۹. «قائماً» مفعول مطلق تأکیدی و «تقوم» عامل آن است.

است به این گفتار: «پس بایست ایستادنی و بگو»^۱ و در زیارت جامعه برای ائمه علیهم السلام از راه دور نیز چنین آمده است.^۲

پس اگر ایستادن، ادب زائری است که از راه دور متوجه مشاهد امامان علیهم السلام شده است، پس این ادب در مورد کسی که در مقابل و رو به روی امامان است، سزاوارتر است.^۳ و از بسیاری از احادیث آشکار می‌شود که اذن دخول در مطلق دور، از اذن در نشستن ما را بی‌نیاز نمی‌کند و اعتبارات و عادات عرفی به هنگام دخول در محضر بزرگان و پادشاهان با این مطلب سازگار است و همواره علما بر این ادب سیر می‌کرده‌اند و شاید سیره عمومی میان مردمان نیز بر همین مبنا باشد.

۴۶ - هنگام ایستادن کنار قبر آن حضرت، رو به رو و مقابل قبر

مطهر بایست.^۴

از تفسیر کبیر علی بن ابی حمزه

۱. الاقبال، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۲ به نقل از مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۱۹۷ و ۲۰۰ و ۲۲۴ و ۲۹۳.

۳. علامة امینی در موسوعة الفدیر، ج ۴، جزء ۵، ص ۱۹۸ ذیل عنوان (ادب الزائر عند الجمهور)، آداب زیارت نبوی در ادب هجدهم می‌نویسد: «برای زائر سزاوار است که هنگام زیارت، ایستاده باشد چنانکه این حالت به ادب سزاوارتر است، پس اگر طبلوانی شد اشکالی ندارد که با ادب و بر دو زانو بنشیند و در مقام هیبت و اجلال، با دلی آسوده، چشم خود را فرو افکند و با قلب خود، جلالت موقف خود را و این که پیامبر [در سایر مشاهد، امامان] زنده‌اند و ناظر احوال او و آگاه بر او، استحضار کند.»

محدث قمی نیز به نقل از (تحفة الزائر) محدث نوری در کتاب (هدیة الزائرین) ص ۳۵ می‌نویسد: «توزدهم: ایستادن در وقت خواندن زیارت اگر عذری ندارد از ضعف و درد کمر و درد پا و غیرها و این ادب صریحاً در جایی ذکر نشده ولیکن خوبی آن از جهات کثیره استفاده شده، که ذکرش مناسب اینجا نیست.» بخشی از جهات آن در متن کتاب (ادب الزائر) مذکور است که ترجمه آن را ذکر کردیم.

۴. المزار، شیخ مفید، ص ۷۸ و کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۴؛ التهذیب، ج ۴، ص ۵۷.

۴۷- ایستادن تو مقابل قبر، با خشوع و گریه و تضرع باشد.

ز: زیارت امام حسین علیه السلام

۴۹- با زیارات مأثوره زیارت کن و آن بسیار است، ابن قولویه در کامل الزیارات، ۱۸ زیارت مطلقه (که در همه اوقات می توان امام حسین علیه السلام را با آن زیارت کرد)؛ روایت کرده است و از آن جمله روایتی است که با سند صحیح، در کامل الزیارات و در کافی و تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ۳۰ بار بگو «الله اکبر»، پس آنگاه می گویی:

«السلام عليك يا حجة الله وابن حجة السلام عليك يا قتيل الله وابن قتيله السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره السلام عليك يا وثر الله الموثور في السماوات والأرض أشهد أن دمك سكن في الخلد واقتدرت له أظلة العرش وبكى له جميع الخلق وبكت له السماوات السبع والأرضون السبع وما فيهن وما بينهن ومن يتقلب في الجنة من خلق ربنا ما يرى وما لا يرى أشهد أنك حجة الله وابن حجة الله وأشهد أنك قتيل الله وابن قتيله وأشهد أنك وثر الله الموثور في السماوات والأرض وأشهد أنك قد بلغت ونصحت ووفيت ووافيت وجاهدت في سبيل ربك ومضيت للذي كنت عليه شهيداً ومستشهداً وشاهداً ومشهوداً أنا عبد الله وموئلك وفي طاعتك والوفد إليك ألتبس كمال المنزلة عند الله و

ثَبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ يَبِينُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْنَحُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ وَبِكُمْ يَفُكُ الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطْلَبُ وَبِكُمْ تُثَبِّتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطَرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ اللَّهُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتُسْتَقَرُّ جِبَالُهَا عَلَى مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ لُعْنَتُ أُمَّةٍ قَتَلَتْكُمْ وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وَلَايَتَكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهَدْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَأْوِيَهُمْ وَبَشَسَ وَرْدُ الْوَارِدِينَ وَبَشَسَ الْوَرْدُ الْمَوْزُودُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

و سه بار می گویی:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ»

پس آنگاه بر می خیزی و به سوی فرزندش، علی بن الحسین علیه السلام -

که پایین پای مبارک است - می آیی، پس می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

۱. این «علی سبیل المجاز» است و عرب معمولاً عمو را پدر می نامد، همانگونه که در قرآن

خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ، (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ) (سہ بار)، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ (سہ بار)، اَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ (سہ بار)

پس آنگاه برمی خیزی پس با دست خود به سوی (شهادا) اشاره می کنی و می گویی:

الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ (سه بار) فُزْتُمْ وَاللَّهِ (سه بار) فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ
فَافُوزَ فَوْزاً عَظِيماً پس آنگاه دور می زنی و قبر اباعبدالله را در مقابل و
رو به روی خود قرار می دهی، پس شش رکعت نماز می خوانی.^۱

۵۰۔ هنگامی که زیارت می‌کنی با انگشت مسبحة^۲ (سبّابه) دست راست به سوی قبر شریف اشاره کن و دست چپ را بر آن قرار ده و در هنگام دعا آنها را به سوی آسمان بلند کن.^۳

۵۱ - بر تو باد به بسیار نماز گزاردن نزد قبر مطهر که از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود:

«به هر رکعتی که نزد او بجای آوری، برای تو مانند ثواب کسی است که هزار حج و هزار عمره بجای آورده باشد و هزار بنده

→ آمده (وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ اذْكِرْ) در حالی که آذر عموی ابراهیم بود.

۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۶۲ تا ۳۶۷، حدیث ۲. التہذیب، ج ۶، ص ۵۴، الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و نیز ہدیۃ الزائرین، ص ۱۱۲ تا ۱۱۵. مرحوم محدث قمی در پایان می نویسد: «در این خبر شریف بیانی از این شش رکعت نماز شده و ظاہر آن است کہ ہر شش رکعت، نماز زیارت اباعبداللہ الحسین (علیہ السلام) باشد.» در مورد نماز زیارت توضیح دادہ خواہد شد. (شمارہ ۵۲).

۲. در مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۷۰ آمده است: مسبحه: انگشتی است که به دنبال انگشت ابهام (شست) می‌آید، چراکه با آن هنگام تسبیح مشارکت می‌کند. همان انگشت سیاه.

٣. المزار مفيد، ص ١٢٧؛ مصباح المتعجب، ص ٧٢٧؛ التهذيب، ج ٤، ص ٤٧؛ بحار الأنوار، ج ٩٧، ص ٢٠٣.

آزاد کرده باشد و بسان کسی است که در راه خدا، هزار بار با پیامبری مرسل، ایستادگی کرده باشد.^۱

۵۲- و بر تو باد به نمازهای وارده در حرم شریف که با کیفیات مخصوص می باشد.^۲

پس آنگاه به سوی شهدا توجه کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ

۱. کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۴، حدیث دوم.

۲. همان، باب ۷۹، ص ۴۱۷. نماز زیارتی به این کیفیت نقل شده است که: نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار که در رکعت اول حمد و یاسین و در رکعت دوم حمد و الرحمن می خوانی و اگر خواهی در پشت قبر نماز بخوان ولی اگر نزد سر نماز بگزاری افضل است، پس وقتی فراغت یافتی، هر چه دوست داشتی نماز بخوان، جز این که دو رکعت، (نماز زیارت) است که نزد هر قبری (از معصومان علیهم السلام) از خواندن آن گریزی نیست.

محدث قمی در مفاتیح الجنان می نویسد: «این قولویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که به شخصی فرمود: ای فلان چه مائعی است که هر گاه حاجتی برای تو روی دهد، نزد قبر حسین علیه السلام بروی و چهار رکعت نماز گزاری، پس حاجت خود را بطلبی، به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت، معادل با حج و نماز نافله معادل با عمره است.»

همچنین محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۳۱ می نویسد: «و از جمله اعمال، دو رکعت نماز در آن حرم مطهر با سورة الرحمن و تبارک است، هر کس آن را بخواند، خداوند متان برای او بیست و پنج حج مقبول مبرور می نویسد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورده باشد. نمازها به طور مفصل در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس با ادعیه مذکور است هر که می خواهد به آن رجوع کند.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أُنْثُمْ وَأُمِّي طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ
وَقُرْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.»^۱

۵۳- و نزد سر و عقب تر از قبر مطهر نماز گزار.^۲

۵۴- و نزد قبر مطهر، نماز جعفر طیار بخوان، چرا که هر کس او را
یا یکی از امامان (علیهم السلام) را زیارت کند و نزد او نماز جعفر بگزارد، برای او
به هر رکعتی ثواب کسی که هزار حج و هزار عمره انجام داده است و
کسی که هزار بنده آزاد کرده و هزار بار با پیامبری مرسل، در راه خدا
ایستادگی کرده، نوشته می شود و به هر گامی برای او ثواب صد حج و
صد عمره و آزادسازی صد بنده در راه خدا می باشد و صد حسنه برایش
نوشته می شود و صد گناه و بدی از او آمرزیده می شود.^۳

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۳، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

۲. کامل زیارات، باب ۸۰، ص ۴۲۴ تا ۴۲۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، محدث بزرگ، حاج شیخ عباس قمی در هدیه الزائرین و
بهجة الناظرین، ص ۶۳۷ در باب کیفیت نماز حضرت جعفر طیار (علیه السلام) عباراتی دارند که ما
عیناً نقل می کنیم:

«و از جمله نمازها، نماز جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) است که به سندهای بسیار معتبر وارد شده
است، و افضل اوقات آن صدر نهار جمعه [اول روز جمعه] است، سید بن طاووس به سند
معتبر روایت کرده که شخصی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید، نماز تسبیح یعنی نماز جعفر را،
حضرت فرمود که: «آن حیوت» یعنی بخششی بوده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جعفر. پس
فرمود: «حدیث کرد مرا پدرم از جدّم حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) که چون جعفر طیار
برادر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از هجرت حبشه مراجعت نمود، در روزی آمد که فتح خیبر
به دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) شده بود، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به قدر مسافت پرتاب یک تیر، به
استقبال او شتافت، چون جعفر نظرش بر جمال عظیم المثل آن حضرت افتاد، مشتاقانه به
جانب آن حضرت دوید، حضرت او را دربرگرفت و دست در گردن او آورد و ساعتی با او
سخن گفت، پس بر ناقه (عضب) سوار شد و جعفر را ردیف خود ساخت، و چون ناقه به راه
افتاد، حضرت فرمود که: «ای جعفر، ای برادر، می خواهی بخشش بزرگی کنم نسبت به تو؟»

۵۵ - در کنار قبر مطهر، دو رکعت نماز مستحبی یا بیشتر، برای درخواست حوائج خود بگزار. از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: «کسی نیست که به قبر امام حسین علیه السلام بیاید و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگزارد، پس آنگاه از خداوند حاجت خود را بخواهد، مگر این که خداوند حاجت او را برآورده سازد.»^۱ و در حدیث ابن ابی عمیر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت به مردی فرمود: «ای فلانی! چه

→ می‌خواهی تو را عطیه گران بهایی بدهم؟ می‌خواهی تو را برگزینم؟» مردم گمان کردند که مال جزیلی [جزیل: عظیم] از غنائم خیبر به او عطا خواهد فرمود. جعفر گفت: بلی پدرم و مادرم فدای تو باد، پس حضرت، نماز تسبیح را به او تعلیم فرمود. و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «صفتش این است که آن، چهار رکعت است به دو تشهد و به دو سلام، و در رکعت اول بعد از سوره حمد، (اذا زلزلت) می‌خواند، و در رکعت دوم، سوره (والعادیات)، و در رکعت سوم (اذا جاء نصر الله) و در رکعت چهارم (قل هو الله احد) و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت، پانزده مرتبه می‌گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در رکوع همین تسبیحات را ده مرتبه می‌گوید، و چون سر از رکوع برمی‌دارد ده مرتبه، و در سجده اول ده مرتبه، و بعد از سر برداشتن ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از آن که برخیزد ده مرتبه، و در هر چهار رکعت چنین می‌کند که مجموع، سیصد مرتبه می‌شود، و هزار و دویست تسبیح بوده باشد.» و به روایات معتبره دیگر، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «اگر هر روز بکنی بهتر است از برای تو از دنیا و آنچه در او هست، و اگر هر دو روز یکبار بکنی گناهایی که در میان دو نماز کرده‌ای [آمرزیده شود و اگر در هر جمعه بکنی یا در هر ماهی یک مرتبه یا در سالی یک مرتبه بکنی، هر گناهی که در میان آنها کرده‌ای] آمرزیده شود.» و به روایات معتبره دیگر اگر به قدر کف دریاها و به عدد ریگ بیابان و برگ درختان و ستاره‌های آسمان، گناه بر تو باشد، [آن را] خدا بیامرزد، و اگر از جنگ گریخته باشی که بدترین گناهان است خدا تو را بیامرزد. و از این نحو روایات در فضیلت این نماز، بسیار وارد شده است.»

ادعیه‌ای نیز در نماز یا پس از آن مستحب است که برای تفصیل آن می‌توان به «مفاتیح الجنان» یا «هدیه الزائرین» مراجعه کرد.

چیز مانع تو شده است که وقتی نزد قبر امام حسین علیه السلام می آیی و حاجتی بر تو عارض شده است، چهار رکعت نماز بگزاری پس آنگاه حاجت خود را درخواست کنی.^۱

۵۶ - برای خود و خانواده‌ات و پدر و مادر و برادرانت بسیار دعا کن که در مشهد امام حسین علیه السلام دعای هیچ دعاکننده‌ای و درخواست هیچ درخواست کننده‌ای رد نمی‌شود.^۲ امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«حسین علیه السلام صاحب کربلا، مظلوم و اندوهناک و تشنه لب و فریادگر و دریغ خورنده کشته شد، پس خداوند عز و جل بر خودش سوگند یاد کرده است که هیچ فریادخواه و اندوهگین و گناهکار و غمزده و تشنه لب و آفت زده‌ای نزد قبر او نیاید، پس آنگاه نزد او دعا کند و به واسطه حسین علیه السلام به خداوند عز و جل تقرب جوید مگر این که خداوند غصه او را بر طرف کند و درخواست او را عطا کند و گناهش را بیامزد و عمرش را طولانی کند و در رزقش گشایش ایجاد کند، پس ای صاحب بصیرتان! عبرت بگیرید.»^۳

۱. کامل الزیارات، باب ۸۳، ص ۴۳۳. عبارت پایانی که در ترجمه متن موجود نبود، عبارت است از: «نماز واجب نزد قبر امام حسین علیه السلام، معادل یک حج و نماز نافله نزد او معادل یک عمره است.»

۲. جامع احادیث الشيعة، ج ۱۵، کتاب المزار، ص ۳۹۰ از وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۵۳۷، از عده الداعی، مرحوم عارف کمل، ابن فهد حلی روایت شده است که خداوند به حسین علیه السلام به عوض کشته شدنش، چهار خصلت، عنایت فرمود: شفا را در تربتش، و اجابت دعا را تحت قبه‌اش و ائمه را از ذریه و نسل او قرار داد و ایام زائران آن حضرت از عمرشان شمرده نمی‌شود. جناب ابن فهد در عده الداعی، ص ۵۷ پیش از نقل این روایت می‌نویسد: «از مکان‌های دعا، و بلکه شریف‌ترین مکان‌ها، نزد قبر امام حسین علیه السلام است.»

۳. کامل الزیارات، باب ۶۹، ص ۳۱۳ و ۳۱۴، ح ۵.

۵۷ - نزد سر مطهر و نزد دو پای آن حضرت و پشت سر آن بزرگوار، دعا‌های مأثوره و غیر مأثوره را بخوان.^۱

۱. جناب محدث قمی رحمته الله در هدیه الزائرین، ص ۱۲۷ می نویسد: «بدان که عمده اعمال در این روضه مطهره، دعا است، زیرا که اجابت در تحت آن قبه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند.»

شیخ مفید و محمد ابن المشهدی در مزار خود در ضمن یکی از زیارات، قبل از نماز زیارت، دعایی نقل کرده‌اند و فرموده‌اند که رو به سمت قبله دست‌ها را به سوی آسمان بلند کن و بگو:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيًّا وَأَعَدُّ وَاسْتَعَدُّ لِرَفَادَةِ إِلَهِي مَخْلُوقِ رَجَاءَ رَفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَتَوَافُلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَعَطَايَاهُ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ كَانَتْ تَهَيُّتِي وَتَعَبُّتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي وَسَقَرِي وَإِلَى قَبْرِ وَكَيِّكَ وَقَدْتُ وَبِزِيَارَتِهِ إِلَيْكَ تَقَرُّبْتُ رَجَاءَ رَفْدِكَ وَجَوَائِزِكَ وَتَوَافُلِكَ وَعَطَايَاكَ وَفَوَاضِلِكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ رَجَوْتُ كَرَمَ عَفْوِكَ وَوَاسِعَ مَغْفِرَتِكَ فَلَا تُرُدَّنِي خَائِبًا فَإِلَيْكَ قَصَدْتُ وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ وَقَبْرُ إِمَامِي الَّذِي أَوْجَبَتْ عَلَيَّ طَاعَتَهُ زُرْتُ فَأَجْعَلْنِي بِهِ عِنْدَكَ وَجِيبًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْظِيْنِي بِهِ جَمِيعَ سُؤْلِي وَأَقْضِ لِي بِهِ جَمِيعَ حَوَائِجِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَلَا تُغَيِّبْ دُعَائِي وَأَرْحَمْ ضَعْفِي وَبَلَّةَ حِيلِي وَلَا تُكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ مَوْلَايَ فَقَدْ أَفْحَسْتَنِي ذُنُوبِي وَقَطَعْتَ حُجَّتِي وَأَبْثَلْتَ بِخَطِيئَتِي وَأَرْثَيْتُ بِعَمَلِي وَأَوْبَقْتَ نَفْسِي وَقَفَّضْتَ مُوَفِّقَ الْأَدْلَامِ الْمُذْنِبِينَ الْمُجْتَرِمِينَ عَلَيْكَ الْتَارِكِينَ أَمْرَكَ الْمُغْتَرِبِينَ بِكَ الْمُسْتَخْفِينَ بِوَعْدِكَ وَقَدْ أَوْفَيْتَنِي مَا كَانَ مِنْ قَبِيحِ جُرْمِي وَسُوءِ نَظَرِي لِنَفْسِي وَأَرْحَمْ تَضَرُّعِي وَبِدَائِمِي وَأَقِلْنِي غُرْبِي وَأَرْحَمْ غُرْبِي وَأَقْبَلْ مَغْفِرَتِي وَعَذِّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي وَبِعَفْوِكَ عَلَيَّ جُرْمِي فَإِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ عَمَلِي قَارَحَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِي قَبَائِي مَسْقَرُ بِذُنُوبِي مُغْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي اسْتَكْبَنَ بِالتَّقَرُّبِ إِلَيَّ يَا سَيِّدِي فَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَنَفْسَ كُرْبَتِي وَأَرْحَمْ حُشُوعِي وَخُضُوعِي وَأَسْتَمِ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنِّي وَكُلُّوْنِي عِنْدَ قَبْرِ وَكَيِّكَ وَذَلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ فَأَلَسْتُ رَجَائِي وَمُعْتَمِدِي وَظَهْرِي وَعُدَّتِي فَلَا تُرُدَّنِي خَائِبًا وَتَقَبَّلْ عَمَلِي وَأَسْرِعْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ خَلْقِكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَقَدْ قُلْتُ فِي كِتَابِكَ الْمُشْرِكُ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا دُعَاؤِي اسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» يَا رَبِّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَأَلَّتْ الَّذِي لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ فَاسْتَجِبْ لِي يَا رَبِّ فَقَدْ سَأَلْتُكَ السَّائِلُونَ وَسَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُكَ الطَّالِبُونَ وَطَلَبْتُ مِنْكَ وَرَغِبْتُ الرَّاهِبُونَ»

۵۸ - نزد سر مطهر، خدای را به «تسیح امیرالمؤمنین علیه السلام» هزار بار تسبیح کن و آن چنین است:

«سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ | سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ |
سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ | سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ |
سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلالَ لِفَخْرِهِ | سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ |
سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ |»

و نزد پای حضرت، هزار بار تسبیح فاطمه علیها السلام را بخوان و آن چنین است:

«سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِغِ الْعَظِيمِ | سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ
الْمُنِيفِ | سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ | سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ
وَالْجَمَالِ | سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالثُّورِ وَالْوَقَارِ | سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ
السَّمْلِ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ |»^۱

۵۹ - و برای تو سکوت، جز از سخن خیر و نیکو، در حایر مقدس حسینی علیه السلام لازم است، چرا که هنگامی که شما سخن می گوئید، فرشتگان مشغول شما می شوند.^۲

«وَرَغِبْتَ إِلَيْكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْإِثْمَيْنِ وَلَا تَقْطَعُ رَجَائِي وَعَرَفْتَنِي الْإِجَابَةَ يَا سَيِّدِي وَأَقْضِ
لِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

۱ - کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۲ - همان، باب ۲۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت اباعبدالله را زیارت می کنید، به جز سخن

۶۰ - بر تو باد به فرود آوردن صدا در مشهد حسینی علیه السلام و در تمامی مشاهد مشرفه؛ بسیاری از علما این مطلب را ذکر کرده‌اند و به این آیه کریمه، استدلال کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ^۱

→ نیکو همراه با سکوت باشید، چراکه فرشتگان شب و روز از محافظان اعمال، نزد فرشتگانی که در حائر حسینی هستند حاضر می‌شوند پس با آنها مصافحه می‌کنند و آنها از شدت گریه به آنها پاسخ نمی‌دهند، پس در انتظار آنها می‌مانند تا خورشید به حد زوال برسد و تا وقتی که فجر نورافشانی کند، پس آنگاه با آنها تکلم می‌کنند و از امور آسمان از آنها سؤال می‌کنند، اما ما بین این دو وقت، پس سخن نمی‌گویند و از گریه و دعا خسته نمی‌شوند و در این وقت چیزی آنها را از پارانشان مشغول نمی‌کند، همانا وقتی که شما سخن می‌گویید آنها به شما مشغول می‌شوند.

پس ای زائر عزیز! چه نیکوست در جایی که محل تردد فرشتگان و قدسیان ملکوت است، به جای سخنان بی ثمر یا گفتگوهای دنیایی و یا گزارش‌های روزمره و نرخ اجناس و اشیای خریداری شده، سکوت اختیار کنیم و با تمام وجود مشغول تفکر و ذکر و دعا و مراقبه و محاسبه و توبه و استغفار و توجه و تضرع به سالار شهیدان و سرور سالکان و اصلان کوی دوست باشیم و با اشتغال به سخنان دنیایی، مائع رزق خود و موجب فساد قلب خود نشویم.

۱. سورة حجرات، ۲ و ۳، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر سازید، و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند حرف مزید، مبدا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید؛ بی گمان کسانی که صداهایشان را نزد پیامبر خدا پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا پالوده است؛ ایشان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.

و به این آیه شریفه ضمیمه کرده‌اند که حرمت پیامبر ﷺ پس از مرگش، بسان حرمت آن حضرت در دوران حیاتش می‌باشد و حرمت ائمه هدی علیهم‌السلام بسان حرمت پیامبر اعظم ﷺ است. علامه مجلسی رحمه الله با استدلال به آنچه ذکر شد می‌گوید:

«آهسته کردن صدا نزد قبر پیامبر ﷺ و نیز قبور سایر امامان علیهم‌السلام و آشکار نساختن صدا چه در حال زیارت و چه در غیر زیارت لازم است.»^۱

و علامه میرزا حسین نوری، در کتاب «تحفة الزائر» بر رعایت این ادب پافشاری کرده است و کار کسی را که صدای خود را - حتی برای اذان - در روضه‌های مقدسه بالا می‌برد بسیار بد و زشت برمی‌شمارد.

شیخ الطائفه شیخ محمد طه نجف رحمه الله [از اعلام و مراجع تقلید نجف قرن چهاردهم هجری قمری] داخل حرم عسکریین علیهم‌السلام شد در حالی که صداها به اذان بلند بود، پس آنها را با این آیه شریفه از این کار بازداشت که می‌فرماید: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾^۲؛ (شما را چه می‌شود که از عظمت خداوند، نمی‌ترسید؟).^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. سورة نوح، آیه ۱۳.

۳. علامة امینی در موسوعة الفیدر، ج ۶، جزء ۵، ص ۲۰۰، تحت عنوان (ادب الزائر عند الجمهور) می‌نویسد:

«تبیاید زائر در زیارت، صدای خود را بالا ببرد و نباید صدای خود را مخفی کند، بلکه اعتدال را رعایت کند و پایین آوردن صدا، نزد پیامبر ﷺ ادبی برای همگان است. قاضی عیاض با اسناد خود از ابن حمید نقل کرده است که گفت: ابوجعفر منصور، [خلیفه عباسی]، در مسجد رسول خدا ﷺ با (مالک) مناظره می‌کرد پس مالک به او گفت: ای امیرالمؤمنین! صدایت را در این مسجد بالا نبر، پس خداوند تعالی گروهی را تأدیب فرمود و فرمود: «صداهايتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید» و گروهی را ستود، پس فرمود: «بیگمان کسانی که»

«صداهایشان را نزد پیامبر خدا [آهسته و] پوشیده می‌دارند، و گروهی را سرزنش فرمود پس فرمود: (بی گمان کسانی که تو را از پشت در حجره‌ها صدا می‌زنند)، و بیگمان، حرمت او پس از مرگ بسان حرمت او در دوران حیات می‌باشد، پس ابوجعفر منصور دوانیقی برای زیارت خاضع شد و گفت: ای اباعبدالله (مالک بن انس)، آیا روی به قبله کنم و دعا کنم یا روی به رسول خدا ﷺ کنم؟ پس گفت: چرا روی خود را از او برگردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرم آدم علیه السلام به سوی خداوند متعال در روز قیامت می‌باشد! بلکه روی خود به سوی او کن و از او طلب شفاعت کن تا خداوند تو را شفاعت کند و بپذیرد، خداوند متعال فرمود: «و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافتند.»

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۵۴ ذیل آیه ۲ سورة حجرات می‌نویسد: «منظور از این که می‌فرماید: «صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله نکنید، این است که وقتی با آن جناب صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن جناب نباشد، چون به طوری که گفته‌اند دو عیب در این عمل هست: یا منظور شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن جناب کرده باشد که این کفر است و یا منظوری ندارد و تنها شخصی بی ادب است که رعایت مقام آن جناب را نمی‌کند و این خلاف دستور است، چون مسلمانان دستور دارند آن جناب را احترام و تعظیم کنند. می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَاهِرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾، با آن جناب، آن طور که با یکدیگر صحبت می‌کنید، داد و فریاد نکنید، چون رعایت احترام و تعظیم آن جناب، اقتضا دارد، در هنگام مخاطب، گوینده صدایش کوتاهتر از صدای آن حضرت باشد. پس به طور کلی، با صدای بلند صحبت کردن فاقد معنای تعظیم است و با بزرگان به صدای بلند صحبت کردن، نظیر مردم عادی، خالی از اسائه ادب و وقاحت نیست.» (ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، و چاپ عربی تفسیر، ج ۱۸، ص ۳۳۵).

جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۳۷ و ۳۸، ادب سیام می‌نویسد: «بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت، چنانچه علامه مجلسی و غیره تصریح نموده‌اند و مستند عمومات اخفای ذکر و آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾، و روایت و حدیث طویل (کافی) که در باب دفن حضرت مجتبی علیه السلام و منع عایشه است و مقام را گنجایش تفصیل آن نیست. و شیخ ما علامه نوری - طاب ثراه - که بعد از ذکر آیه شریفه و حدیث فرموده که مرحوم مجلسی در کتاب (بخار) و (تحفه) از این آیه و روایت استظهار فرموده که بلند نمودن آواز در حرم مطهر نبوی و مشاهد شریفه چه در زیارت و چه در غیر آن منهی و مذموم است. و چه تیک فرموده و این ادبی است خاص که در مرحله احترام و»

«تعظیم رسول خدا و ذریه طاهره اش - صلوات الله علیهم - به آن امتیاز و اختصاص داده و پرده ناموسی برای تکریم و توقیر ایشان در میانشان گذاشته است پس هر که آواز را بلند کند هر چند در عبادتی باشد که بلند نمودن صدا در آن ممدوح باشد مانند اذان، پرده ناموس الهی را دریده، بلند نمودن آواز در اذان مرغوب است اما در مکان مرتفع مثل مناره و بام و مساجد و امثال آن، که این محذور و مزاحمتی برایش نیست، چنانچه در این جاست و نظیر آن که چشم پیغمبر یا امامی در خواب رفته، جاهلی برای نماز با آواز بلند اذان گوید و خواب را از چشم ایشان بیرون برد، و از این جا معلوم می شود، قباح و شناعة آنچه متعارف و مرسوم شده در حرم مطهر علوی و بقعه منوره حسینی (علیه السلام) که در اوقات نماز، خصوص در صبح و شام، جماعت بسیاری که گاه شود عدد ایشان زیاده باشد از عدد گوش کنندگان به غایت بلندی آواز، برخیزند اذان گویند و دعا کنند و صداها درهم پیچند و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود، عابدان محل را از زائرین و نماز گزاران و متضرعین و گریه کنندگان، از کار خود باز دارند و داخل در زمرة (صالحین عن سبیل الله) شوند، و پاس حرمت نبوت و امامت را از هم درند و حکایت اذان را که از مستحبات اکیده است از میان برند، چه سامع نداند که کدام را حکایت کند، با این مفاسد و غیر آن گمان دارد ثوابی برده و به فیضی رسیده و حال آن که می بایست از منکرات شرع شمرده شود نه عبادات، و در موبقات داخل شود نه قربات».

ادب حضور در محضر معصومان (علیهم السلام) چه در دوران حیات ظاهری، و چه پس از شهادت آن بزرگواران، اقتضا می کند، انسان در حرکات و سکنات خود به گونه ای باشد که حشمت و جلالت اهل عصمت و پیشوایان ربانی مراعات شود. کسی که معرفت به عظمت محضر اولیای الهی داشته باشد خود را در همه جا و به ویژه در حرم مطهرشان - که محل تابش انوار قدس و عظمت تجلیات ربانیه آنهاست - در محضر آنها می بیند؛ متأسفانه مشاهده می کنیم که برخی از مردم در مشاهد ائمه (علیهم السلام) و دیگر اولیای دین، صدای فریادشان - چه برای صلوات آن هم با صدای بلند و چه برای اذان، چه برای ذکر مصائب آل الله (علیهم السلام) و چه در حالات معمولی و گفت و گوی شخصی - بلند است و این مطابق با آیات شریفه و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، خلاف ادب حضور است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«و شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه؛ شیعه ما کسی است که صدایش از گوش او تجاوز نمی کند.» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰ به نقل از کافی)، کنایه از این که به جز موارد ضروری که نیاز به بالا بردن صداست، اساساً یک شیعه در تمامی حالات، اهل داد و فریاد نیست. حضرت حق در قرآن کریم، سورة لقمان، آیه ۱۹ می فرماید:

﴿وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ و میانه روی کن و صدایت را آهسته بدار، چرا که ناخوش ترین آوازه ها، بانگ دراز گوشان است. ←

ح: صلوات بر امام حسین علیه السلام

۶۱- و بر تو باد به کوشش بسیار در ثنا و ستایش خداوند و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام و به ویژه صلوات بر امام حسین علیه السلام، سبط پیامبر صلی الله علیه و آله که سید بن طاووس در مصباح الزائر در زیارت سوم، آن را روایت کرده است و آن چنین است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ، وَأَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِیَّةً مُبَارَكَةً يَصْعَدُ أَوَّلُهَا وَلَا يَنْقُذُ آخِرُهَا أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْذُولِ، وَالسَّيِّدِ الْقَائِدِ، وَالْعَابِدِ الزَّاهِدِ، الْوَصِيِّ الْخَلِيفَةِ الْإِمَامِ الصَّدِيقِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ، وَالرَّضِيِّ الْمَرْضِيِّ، وَالنَّقِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ الزَّاهِدِ الذَّائِدِ الْمُجَاهِدِ الْعَالِمِ، إِمَامِ الْهُدَى، سِبْطِ الرَّسُولِ وَقُرَّةِ عَيْنِ الْبَثُولِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ كَمَا عَمِلَ بِطَاعَتِكَ، وَتَهَيَّ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَبَالَغْ فِي رِضْوَانِكَ، وَأَقْبَلْ عَلَى

→ در بیان حاجات و مناجات با معصومان علیهم السلام نیز بالا بردن صدا، مطلوب نیست. آیا هدف این است که دیگران حاجات و مناجات ما را بشنوند یا خداوند و حضرات معصومان علیهم السلام؟ اگر هدف، دیگران است، از دیگران چه سودی حاصل است و چرا در مشاهد مشرفه؟ و اگر هدف، خداوند و معصومان علیهم السلام است که گفته و ناگفته به سر درون همگان احاطه دارند، خداوند در سوره ملک، آیه ۱۳ و ۱۴ می‌فرماید: «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» • أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ و سخن‌تان را چه پوشیده دارید و چه آشکار، او به راز دل‌ها داناست، آیا کسی که آفریده است، علم ندارد؟ و اوست باریک بین آگاه.

إِيمَانِكَ غَيْرَ قَابِلٍ فِيكَ عُذْرًا سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْعُو الْعِبَادَ إِلَيْكَ، وَيَدُلُّهُمْ
عَلَيْكَ، وَقَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ يَهْدِمُ الْجُورَ بِالصَّوَابِ، وَيُحْيِي السُّتَةَ بِالْكِتَابِ،
فَعَاشَ فِي رِضْوَانِكَ مَكْدُودًا، وَمَضَى عَلَى طَاعَتِكَ وَفِي أَوْ لِيَاثِكَ
مَكْدُوحًا، وَقَضَى إِلَيْكَ مَفْقُودًا، لَمْ يَعْصِكَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ، بَلْ جَاهَدَ
فِيكَ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرَ. اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ خَيْرَ جَزَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ،
وَضَاعِفُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ وَلِقَاتِلِيهِ الْعِقَابَ، فَقَدْ قَاتَلَ كَرِيمًا، وَقَتَلَ
مَظْلُومًا، وَمَضَى مَرْحُومًا، يَقُولُ: أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ وَابْنُ مَنْ
زَكَّى وَعَبَدَ، فَقَتَلُوهُ بِالْعَمَدِ الْمُعْتَمَدِ، قَتَلُوهُ عَلَى الْإِيمَانِ، وَأَطَاعُوا فِي
قَتْلِهِ الشَّيْطَانَ، وَلَمْ يُرَاقِبُوا فِيهِ الرَّحْمَانَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي
وَمَوْلَايَ صَلَاةً تَرْفَعُ بِهَا ذِكْرَهُ، وَتُظْهِرُ بِهَا أَمْرَهُ، وَتُعْجِلُ بِهَا نَصْرَهُ،
وَأَخْصُصْهُ بِأَفْضَلِ قِسْمِ الْفَضَائِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَزِدْهُ شَرَفًا فِي أَعْلَى
عِلِّيَّينَ، وَبَلِّغْهُ أَعْلَى شَرَفِ الْمُكْرَمِينَ، وَارْفَعْهُ مِنْ شَرَفِ رَحْمَتِكَ فِي
شَرَفِ الْمُقَرَّبِينَ فِي الرَّقِيعِ الْأَعْلَى، وَبَلِّغْهُ الْوَسِيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ الْجَلِيلَةَ،
وَالْفَضْلَ وَالْقُضِيلَةَ، وَالْكَرَامَةَ الْجَزِيلَةَ. اللَّهُمَّ فَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا
جَازَيْتَ إِمَامًا عَنْ رَعِيَّتِهِ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ كُلَّمَا ذُكِرَ وَكُلَّمَا لَمْ
يُذْكَرْ، يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَذْخِلْنِي فِي حَزْبِكَ وَزُمَرَتِكَ، وَاسْتَوْهِنِي مِنْ
رَبِّكَ وَرَبِّي فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَقَدْرًا وَمَنْزِلَةً رَفِيعَةً، إِنْ سَأَلْتَ
أَعْطَيْتَ، وَإِنْ شَفَعْتَ شَفَعْتَ، اللَّهُ اللَّهُ فِي عَبْدِكَ وَمَوْلَاكَ لَا تُخْلِنِي

عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْأَهْوَالِ لِسُوءِ عَمَلِي ، وَقَبِيحِ فِعْلِي ، وَعَظِيمِ جُرْمِي ،
فَإِنَّكَ أَمَلِي وَرَجَائِي وَثِقَتِي وَمُعْتَمِدِي وَوَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ
لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَعْظَمُ حَقًّا ، وَلَا أَوْجَبُ
حُرْمَةً ، وَلَا أَجَلُ قَدْرًا عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا خُلْفَنِي اللَّهُ عَنْكُمْ
بِذُنُوبِي ، وَجَمَعَنِي وَإِيَّاكُمْ فِي جَنَّةٍ عَذْنِ الَّتِي أَعَدَّهَا لَكُمْ وَلَا وَلِيَّائِكُمْ
إِنَّهُ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . اللَّهُمَّ أْبْلِغْ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ تَحِيَّةَ
كَثِيرَةٍ وَسَلَامًا وَارْدُذْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ إِنَّكَ جَوَادُ كَرِيمٌ ، وَصَلِّ عَلَيْهِ كُلَّمَا
ذُكِرَ السَّلَامُ وَكُلَّمَا لَمْ يُذَكَّرْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .^۱

از امام صادق در باب کیفیت صلوات بر او روایت شده است که
نزد دو کتف او، پشت قبر می ایستی [پس بر پیامبر ﷺ و بر حسین علیهما السلام]
صلوات می فرستی.^۲

۶۲ - قبر را لمس کن^۳ و از تمامی جوانب آن، بر آن بوسه بزن و
یکبار گونه راست خود را بر آن قرار ده پس آنگاه گونه چپ خود را و
در دعا و درخواست، اصرار بورز و لجاجت کن و دست خود را بر تمام
بدن خود بگذران چراکه این کار به اذن الهی، امان و حرز است از هر چه
می ترسی و از آن دوری می کنی.^۴

۱. هدیة الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، مصباح الزائر، ص ۲۴۸ - ۲۴۹

۲. کامل الزیارات، باب ۸۰، ص ۴۲۵، ح ۴ و باب ۹۸، ص ۴۹۴، ح ۱۴.

۳. (استلام) مطابق با (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹۰) یعنی لمس یا با بوسه یا با دست که ما
معنای لمس با دست را در اینجا ترجیح دادیم. «استلم القبر»، مصباح الکفعمی، ص ۴۹۹

۴. کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۹، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۲

۶۳ - خود را بر قبر شریف می‌افکنی و با دلی خاشع و چشمی گریان بر آن بوسه می‌زنی.^۱

۶۴ - گونه‌های خود را با تربت قبر شریف آن حضرت - با تضرع و گریه - خاک آلود کن و در بسیاری از زیارات به استحباب (تعفیر)^۲ با این گفتار، اشاره شده است که:

«بر تأسفم بر آنچه از من سر زده است و بر آغشته شدن و نهادن چهره‌ام در محضرت، بر خاک و تربت قبر فرزند پیامبرت... [رحم کن]»^۳

و به این گفتار که:

«چقدر مشتاق بوسه بر آستانتان و داخل شدن با اجازه شما در درهای [رحمت] شما و آغشته کردن چهره بر خاک پاک و خوشبوی شما هستم»^۴

و بر چهره نهادن و مالیدن تربت امام حسین علیه السلام از راه دور نیز مطابق با روایت شیخ طوسی در «مصابح المتهجد» و سید بن طاووس در «مصابح الزائر» از امام صادق علیه السلام مورد دستور و امر است، که حضرت فرمود: «پس آنگاه روی خود را در زمین بر خاک گزار و با آن بیامیز»^۵

۱. المزار، ابن المشهدی، ص ۴۲۲ و المزار، شیخ مفید، ص ۱۵۷

۲. در لغت نامه دهخدا، لغت (تعفیر) این گونه معنی شده است: خاک آلوده کردن، در خاک گردانیدن، در خاک غلطانیدن، به خاک آغشتن.

۳. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۴۱۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۵. همان، ج ۹۸، ص ۳۰۵، مصباح المتهجد، ص ۷۸۴ و مصباح الزائر، ص ۲۶۵.

ط: طواف بر قبر شریف

۶۵ - دور ضریح مطهر بگردد و از چهار جانب بر آن بوسه زن، چنانکه در «المزار» شیخ مفید و «مصباح الزائر» و «الاقبال» سید بن طاووس و «المزار» شهید اول منقول است^۱، و در حدیث ابو حمزه ثمالی از امام صادق نقل شده است که فرمود: «در حائر بگردد در حالی که می گویی:

«يَا مَنْ إِلَيْهِ وَقَدْتُ، وَإِلَيْهِ خَرَجْتُ، وَإِلَيْهِ اسْتَجَرْتُ، وَإِلَيْهِ قَصَدْتُ، وَإِلَيْهِ يَا بْنَ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، وَفَكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرَبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَإِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ، وَأَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ قَبِلْتَ مَعْذِرَتِي وَخُضُوعِي وَخُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، وَارْحَمْ صَرَخَتِي وَبُكَائِي وَهَمِّي وَجَزَعِي وَحُزْنِي، وَمَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ، فَبِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَبِلُطْفِكَ لِي خَرَجْتُ إِلَيْهِ، وَبِتَقْوَيْتِكَ إِلَيَّ، وَصَرَفِكَ الْمَحْذُورَ عَنِّي، وَكِلَاءَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِي، وَبِحِفْظِكَ وَكَرَامَتِكَ إِلَيَّ، وَكُلُّ بَحْرٍ قَطَعْتُهُ، وَكُلُّ وَادٍ وَقَلَاةٍ سَلَكَتُهَا، وَكُلُّ مَزَلٍ نَزَلْتُهُ، فَأَنْتَ حَمَلْتَنِي فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَأَنْتَ الَّذِي بَلَغْتَنِي وَوَقَّعْتَنِي وَكَفَيْتَنِي، وَبِفَضْلِ مِنْكَ وَوِقَايَةِ بَلَغْتُ، وَكَانَتْ الْمِثَّةُ لَكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ، وَآثَرِي مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ وَأَسْمِي وَشَخْصِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَبْلَيْتَنِي

۱. الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۴۲ و ۲۹۳؛ المزار ابن المشهدی، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶ به نقل از مزار شیخ مفید و سید بن طاووس؛ المزار، شهید اول، ص ۱۴۵.

وَاصْطَنَعْتَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ فَارْحَمْ فَرْقِي مِنْكَ، وَمَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَمَلَّقِي،
وَأَقْبِلْ مِنِّي تَوَسُّلِي إِلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ،
وَتَوَجُّهِي إِلَيْكَ، وَأَقْلَنِي عَثَرَتِي، وَأَقْبِلْ عَظِيمَ مَا سَلَفَ مِنِّي، وَلَا يَمْنَعُكَ
مَا تَعْلَمُ مِنِّي مِنَ الْغُيُوبِ وَالذُّنُوبِ وَالْإِسْرَافِ عَلَى نَفْسِي، وَإِنْ كُنْتُ لِي
مَاقِتًا فَارْضَ عَنِّي، وَإِنْ كُنْتُ عَلَيَّ سَاحِطًا فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا
وَاجْزِهِمَا عَنِّي خَيْرًا، اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا،
اللَّهُمَّ ادْخِلْهُمَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَحَرِّمْ وَجُوهَهُمَا عَنْ عَذَابِكَ، وَبَرِّدْ
عَلَيْهِمَا مَضَاجِعَهُمَا، وَأَفْسَحْ لَهُمَا فِي قَبْرَيْهِمَا، وَعَرِّفْنِيهِمَا فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ
رَحْمَتِكَ وَجَوَارِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ^۱.

به این طواف مستحب، در زیارت جامعه ای که شیخ ما، محمد بن
المشهدی در کتاب «المزار» خود و سید بن طاووس در «مصباح الزائر»
روایت کرده اند، اشاره شده است و این دو بزرگوار گفتند: این روایت از
ائمّه علیهم السلام نقل شده است به این فرمایش که:

«بَابِي وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى إِنَّا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ
مَشَاهِدِكُمْ وَ نَعْزِي فِيهَا أَرْوَاحَكُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَصَائِبِ الْعَظِيمَةِ»^۲
«پدر و مادرم به فدای شما ای خاندان مصطفی! ما جز طواف
پیرامون مشاهد شما و تعزیه و تسلیت ارواح شما بر این مصائب با عظمت

۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۶؛ المزار ابن المشهدی، ص ۲۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص

۳۶۶، مصباح الزائر، ص ۴۶۵.

در این شاهد، مالک چیزی نیستیم.»

امیر مؤمنان علیه السلام در مسیر حرکتشان به سوی حائر مقدس حسینی علیه السلام، بر گرد حائر، طواف فرمودند، در «کامل الزیارات» و «التهذیب» به اسناد از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«امیر مؤمنان علیه السلام با مردمان حرکت می‌کردند تا این که یک میل یا دو میل مانده به کربلا، بر آنها پیشی گرفتند تا این که به کشته گاه شهیدان رسیدند، پس آنگاه فرمود: در این جا دویست پیامبر و دویست وصی پیامبر و دویست سبط پیامبر (نوه)، قبض روح شدند که همگی آنها به دست پیروانشان شهید شدند، پس حضرت سوار بر استر خود، در حالی که پای خود را از رکاب بیرون آورده بودند بر آن مکان طواف کردند و شروع کردند به خواندن این گفتار:

«مُنَاحُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ»^۱

محل پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها پیشی نگرفته و از آیندگان کسی به آنها نمی‌پیوندد.

و خداوند سبحان، فرشتگان را به طواف بر قبر امام حسین علیه السلام - سبط پیامبر صلی الله علیه و آله - متعبد ساخته است؛ از هر آسمان، صد هزار فرشته، و امین وحی، جبرئیل، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را از این مطلب آگاه کرد که در حدیثی طولانی که ابن قولویه در «کامل الزیارات» آن را روایت کرده است منقول است، جبرئیل گفت: «... و فرشتگان

در آن سرزمین هموار، اثری برای قبر سیدالشهدا علیه السلام بپا می‌دارند تا برای اهل حقیقت، نشانی باشد و سبب رستگاری مؤمنان شود و در هر شب و روزی، صد هزار فرشته از هر آسمانی به گرداگرد آن جمع می‌شوند و بر او صلوات می‌فرستند و نزد او خداوند را تسبیح می‌گویند و برای هر که او را زیارت کند استغفار می‌کنند و نام‌های زائران امت تو را که برای تقرب به خداوند و به تو، او را زیارت می‌کنند و نام پدران و قوم و قبیله و شهر آنها را می‌نویسند و در چهره‌هایشان با علامتی از نور عرش خداوند نشانگذاری می‌کنند که: این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزندان بهترین انبیاست. پس زمانی که روز قیامت فرا رسد از اثر آن نشانه، نوری ساطع می‌شود که چشم‌ها پوشیده می‌شود و این نور بر آنها دلالت کند و آنها به این نور شناخته شوند و گویا من تو را می‌بینم ای محمد! که بین من و بین میکائیل می‌باشی در حالی که علی، در مقابل ماست و از فرشتگان خدایی، تعداد بیشماری همراه ما هستند و ما از بین خلایق از آن نشانه‌ای که در چهره آنهاست، آنها را می‌یابیم تا این که خداوند آنها را از هول و ترس و شداید آن روز آنها را نجات می‌دهد.^۱

و به طواف فرشتگان در زیارتی که سید در «مصباح الزائر» و غیر آن وارد کرده است اشاره شده است بدین گفتار که:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُؤَرَّفَيْنِ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْخَافِينَ بِتَرْبَتِكَ الطَّائِفِينَ بِعَرَصَتِكَ»^۲

سلام بر تو و بر فرشتگان خدایی که بر گرد قبه تو پرواز می‌کنند و

۱. کامل الزیارات، باب ۸۸، ص ۴۴۴ و ۴۴۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۷؛ مصباح الزائر، ص ۲۳۰.

بر تربت تو گرد هم می آیند و به عرصه [بارگاه] تو طواف می کنند.
و این ادب (طواف) در همه مشاهد مقدسه رعایت می شود و
حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام بر گرد قبر پدر بزرگوارش در
حالی که گریه می فرمود، طواف می کرد و می فرمود:
«إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضَ وَأَبْلَهَا»^۱؛ و امام محمد بن علی
الجواد علیه السلام بر گرد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طواف می فرمود.^۲

ی: سعی

۶۶- و بر تو باد به «سعی»^۳ در حرم شریف، پس در حدیث «جابر
جعفی» از امام صادق علیه السلام منقول است: «پس آنگاه (سعی) می کنی، پس

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۵۷ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۶.
- ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم شود و قوم تو مختل مانند بیا بین که چگونه از راه منحرف شدند (ترجمه از نهج الحیاء، محمد دشتی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲)
۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۷. «محمد بن ابوالعلاء می گوید: از یحیی بن اکثم قاضی سامرا شنیدم که گفت: روزی داخل شدم و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را طواف می کردم، دیدم که محمد بن علی الرضا علیه السلام به گرد قبر طواف می کند پس در باب مسائلی که نزد من بود با او مشاظره کردم...» از مباحث ذکر شده نتیجه گرفته می شود که:
- الف: اصل طواف بر قبور معصومین علیهم السلام امری مطلوب و پسندیده است.
- ب: طواف به معنای حرکت و راه رفتن پیرامون قبر یا ضریح است نه طواف مخصوص کعبه معظمه که هفت شوط می باشد. پس این طواف، عدد مخصوص و کیفیت خاص ندارد.
- ج: بهتر است طواف برای بجا آوردن ادعیه و اعمال باشد چنان که علامه مجلسی فرموده است.
- د: چون طواف، کیفیت مخصوص ندارد، پس نیازی به دور زدن کامل قبر یا ضریح نمی باشد
۳. خلیل بن أحمد فراهیدی در «العین» ج ۲، ص ۸۲۵ و ۸۲۶ می نویسد: «سعی یعنی دویدن غیر شدید و هر عملی از خیر یا شر نیز سعی است» و راغب نیز در «مفردات» ص ۲۳۸ می نویسد: «سعی راه رفتن سریع است و آن کمتر از دویدن است... و سعی مختص به راه رفتن میان صفا و مروه است.»

به هر قدمی که برمی‌داری و بر زمین می‌نهی، برای تو پسان ثواب کسی است که در راه خداوند در خون خود آغشته شده است.^۱ و امر به (برداشتن گام‌های کوتاه در سعی)^۲ وارد شده است و در زیارت عاشورا از راه دور، تصریح به سعی شده است که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام)، که شیخ طوسی در «مصباح المتهجد» آن را روایت کرده است منقول است که فرمود: «پس آنگاه از جایگاهی که تو در آن هستی اگر صحراست یا سرزمینی وسیع یا هر جای دیگری، با گام‌هایی، (سعی) می‌کنی و در آن حال می‌گویی:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رِضًا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيمًا لَأَمْرِهِ»

و در آن حال باید با دلی شکسته و اندوهبار باشی و بسیار ذکر خداوند سبحان و استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بخوان، پس هنگامی که از سعی خود و کار خود فراغت یافتی، پس در جایگاهی که در آن نماز گزاردی بایست.^۳ و سید در «مصباح الزائر»^۴ آن را به لفظ مذکور روایت کرده است و در «الاقبال» آمده است:

«پس آنگاه از جایگاهی که نماز گزاردی به قدر سعی ذراع، سعی

۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۳۷۶.

۲. مصباح المتهجد، ص ۷۱۸؛ به سوی حائر حسینی (علیه السلام) توجه کن و بر تو باد به سکینه و وقار و گام‌های خود را کوتاه بردار چرا که خداوند متعال به هر گامی برای تو یک حج و یک عمره می‌نویسد و با قلبی خاشع و چشمی گریان حرکت کن.

۳. همان، ص ۷۸۳.

۴. مصباح الزائر، ص ۲۶۳.

می‌کنی، پس اگر نتوانستی، هفت بار، به مقدار چهارده ذراع می‌روی یا می‌آیی به جایگاهی که در آنجا نماز گزاردی، در حالی که در هر بار از سعی خود، هفت بار می‌گویی:

«أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رَضَاً بِقَضَاءِ اللَّهِ وَتَسْلِيماً لَأَمْرِهِ»
وَتُوْدر این حال باید دل شکسته و اندوهناک و عزادار و غمزده و متأسف باشی.^۱

۶۷ - بر تو باد به اتمام نماز نزد امام حسین علیه السلام، در حدیث است که فرمود: «طیب (پاکیزه) را زیارت کن و نزد او نماز را تمام بگزار. گفت: آیا نماز را نزد او تمام بخوانم؟ فرمود: تمام بخوان. گفتم: برخی از اصحاب ما تقصیر (شکسته خواندن نماز) را روایت می‌کنند فرمود: این کار را تنها برای ضعیفان انجام می‌دهند.»^{۲۲}

۱. الاقبال، ج ۳، ص ۶۶ هر ذراع مساوی با ۴۴ سانتی متر است پس چهارده ذراع مساوی با ۶ متر و ۱۶ سانتی متر است.

بخش پیرامون سعی

سعی که در اینجا مطرح است به کیفیت سعی که در حج یا عمره که هفت بار، ما بین صفا و مروه است نمی‌باشد. این که برخی از دوستداران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به صورت هروله، هفت بار سعی بین حرمین شریفین می‌کنند، این کار بدعت است اما سعی به معنای حرکت با کیفیتی که سید بیان فرمود و با توجه و مراقبه حرکت کردن، مطابق با روایات است و در هر گامی ثواب‌های بسیار نهفته است. آیه‌الحق، عارف واصل و موحد کامل حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید علی آقا قاضی طباطبایی تهریزی (رضوان الله تعالی علیه)، می‌فرمودند: «ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام از سعی بین صفا و مروه بیشتر است.» [به نقل از (عطش) ص ۲۵۴]

۲. کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۲۹، حدیث ۱.

۳. در کامل الزیارات، باب ۸۲، ص ۴۳۰، حدیث چهارم آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: در چهار موطن نماز را تمام بخوان: در مسجد الحرام، در مسجد النبی و مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام، در مجامع روایی، روایات زیادی در این باب موجود است.

۶۸ - هر اندازه دوست داری در حائر حسینی، نزد آن حضرت، اقامت کن اما آنجا را خوابگاه خود قرار مده^۱، و شیخ شهید ما از جمله آداب زیارت، (تعجیل خروج هنگام تمام شدن زیارت برای بزرگداشت حرمت حرم و زیاد شدن شوق)^۲ را برشمرده است.

۶۹ - و بر تو باد به تلاوت مقداری از قرآن کریم و اهدای ثواب آن به صاحب مشهد، چنان که شهید اوّل در کتاب «الدروس» و کفعمی در «المصباح» و غیر این دو بزرگوار، بدان تصریح کرده‌اند.^۳



ک: وداع پس از زیارت

۷۰ - هر زمان که امام حسین علیه السلام را زیارت کردی و خواستی از محضر آن حضرت خارج شوی، پس خود را بروی قبر بیفکن^۴ (یا خود را به قبر بجسبان) و بر آن بوسه بزن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ

→ است. در این موضوع به نظر مراجع معظم تقلید باید عمل کرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۱.

۲. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۳؛ ادب هشتم: تلاوت قسمتی از قرآن نزد ضریح و اهدای آن به زیارت شونده و آن که سود می‌برد زائر است و در این کار، بزرگداشت و تعظیم زیارت شونده است. همچنین کفعمی در مصباح ص ۵۰۷ چنین گفته است.

۴. چون امروزه قبر مطهر داخل ضریح است باید گفت: خود را به ضریح بجسبان.

الظُّمَاءِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَرِيبَ الْغُرَبَاءِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مُودَعٍ لَا سَمِّ وَلَا قَالٍ ، فَإِنْ أَمَضَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعَوْدَ إِلَى مَشْهَدِكَ ، وَالْمَقَامَ بِفَنَائِكَ ، وَالْقِيَامَ فِي حَرَمِكَ ، وَإِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُسَعِدَنِي بِكُمْ ، وَيَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱

ل: زیارت حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام

۷۰ - قبر حضرت عباس بن علی علیه السلام را که در کنار فرات در مقابل حائر حسینی علیه السلام است زیارت کن، پس بر باب سقیفه^۲ بایست و بگو:

«سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ ، وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ ، وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّدِّيقِينَ ، الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَاللِّصْدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِحَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ، وَالسُّبُطِ الْمُتَّجِبِ ، وَالِدَلِيلِ الْعَالِمِ ، وَالْوَصِيِّ الْمُبَلَّغِ ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَظَمِ ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْنَتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ، لَعَنَ اللَّهُ

۱. الاقبال، ج ۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۵ (فصل ۵۳) و بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۶۸.

۲. منظور از در سقیفه همان در حرم است، در گذشته به جای ضریح، سقیفه و سایبانی بر روی قبور مطهره قرار داشته است.

مَنْ قَتَلَكَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ ، وَاسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ
مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا ، وَأَنَّ اللَّهَ
مُنَجِّزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ ، جِئْتُكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي
مُسَلِّمٌ لَكُمْ ، وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ ، وَتَصْرِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ ، إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ ، وَيَمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتْلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ
بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ.»^۱

سپس داخل شو و خود را به قبر (ضریح) بهسبان و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا مِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ ، أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ
مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،
الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ ، الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ ، الذَّابُّونَ
عَنْ أَحِبَّائِهِ ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ، وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ ، وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ ،
وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ ، وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ ، وَأَطَاعَ وَلاةَ
أَمْرِهِ . أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ ، وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ ،
فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ ، وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ ، وَأَعْطَاكَ

مِنْ جَنَانِهِ أَوْ فَسَحَهَا مَنَزِلًا ، وَأَفْضَلَهَا غُرْفًا ، وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ ،
وَحَشَرَكَ مَعَ الثَّيِّبِينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ
رَفِيقًا . أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ ، وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ
أَمْرِكَ ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ ، وَمُتَّبِعًا لِلثَّيِّبِينَ ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ
رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُحْسِنِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.»^۱

و شیخ ما، جناب مفید و ابن المشهدی^۲ و سید بن طاووس فرمودند:
«پس آنگاه به سوی بالای سر برو و دو رکعت نماز بگزار، سپس هر چه
خواستی نماز بگزار و خداوند را بسیار بخوان و دعا کن و پس از رکعات
نماز بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدَعْ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ
الْمُكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعَظَّمِ ذَلْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا
مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلَا خَوْفًا
إِلَّا آمَنْتَهُ، وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَلَا دِينَارًا إِلَّا
أَدَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضًى وَلِيَّ فِيهَا
صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

سپس به سوی ضریح باز گرد و نزد پا بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ

۱. کامل الزیارات، باب ۸۵، ص ۴۴۰ تا ۴۴۲.

۲. المزار شیخ مفید، ص ۱۲۱؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۸ و ج ۹۸،
ص ۳۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۴؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۰؛ هدیة الزائرین، ص ۱۳۴ و
۱۳۵.

عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَاماً ،
وَأَقْدَمِهِمْ إِيْمَاناً ، وَأَقْوَمِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ ، وَأَخْوَطِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ . أَشْهَدُ
لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَاخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمَوَاسِي ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً
قَتَلَتْكَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ ،
وَأَتَهَكَتْ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ ، فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ
وَالْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ ، الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ ، الرَّغِيبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ
غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ ، وَالثَّنَاءِ الْجَمِيلِ ، وَأَلْحَقَكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ آبَائِكَ
فِي دَارِ النِّعَمِ . اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لَزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ ،
وَرَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَجَزِيلِ إِحْسَانِكَ ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ ، وَأَنْ تَجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَاراً ، وَعَيْشِي بِهِمْ قَاراً ، وَزِيَارَتِي
بِهِمْ مَقْبُولَةً ، وَحَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً ، وَأَذْرَجَنِي إِذْ رَاجَ الْمُكْرَمِينَ ، وَاجْعَلْنِي
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحِبَّائِكَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ
الذُّنُوبِ ، وَسَتَرَ الْعُيُوبِ ، وَكَشَفَ الْكُرُوبِ ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ
الْمَغْفِرَةِ»^۱

م: وداع حضرت ابا الفضل العباس عليه السلام

[چون خواستی وداع کنی با حضرت ابا الفضل العباس عليه السلام، پس
کنار قبر برو و نزد سر بایست و بگو: ^۲]

۱. المزار مفید، ص ۱۲۴؛ مزار ابن المشهدی، ص ۳۹۱؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۱۲۵؛ کامل الزیارات، باب ۸۶، ص ۴۴۲.

«أَسْتَوِدُّعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ
وَبِرَسُولِهِ وَبِكِتَابِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ
الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ ابْنِ أَخِي
رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي،
وَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ، وَعَرِّفْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِكَ
وَأَوْلِيَائِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ،
وَالْتَّصِدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأُتَمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَإِنِّي رَضِيتُ يَا رَبُّ بِذَلِكَ،
[وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ]»^۱

پس آنگاه برای خود و پدر و مادرت و برای مردان و زنان مؤمن
دعا کن.^۲

۷۲ - از کربلا باز گرد و آنجا را برای خود وطن مگیر^۳ و شاید این
نهی بر بعضی از وجوه توطن حمل شود نه مطلق توطن.^۴

۱. کامل الزیارات، باب ۸۶، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ هدیه الزائرین، ص ۱۳۵. عبارت داخل قلاب از
کتاب هدیه الزائرین محدث قمی است. مصباح المتهجد، ص ۷۲۵ و ۷۲۶؛ التهذیب، ج ۶، ص
۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۶؛ کامل الزیارات، باب ۴۸، ص ۲۵۲، حدیث ۳.

۴. در بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۵ مرحوم علامه مجلسی رحمه الله بیانی بدین مضمون فرموده است:
«شاید نهی از اتخاذ کربلا به عنوان وطن محمول بر حال تقیه و خوف باشد چنان که در آن
روزگاران غالب بود یا بر نهی توقف نزد قبر مطهر محمول است نه از حوالی و جوانب قبر
مطهر.»

۷۳ - پس از فراغت از زیارت مأثوره در کتاب‌های اصحاب [و علمای امامیه]، زیارت وداع کن و وداع آن است که به سوی قبر آبی و بدانسان که در اول زیارت ایستاده بودی بایستی پس با چهره خود در مقابل قبر قرار گیری^۱، [و زیارت وداع امام حسین علیه السلام را بخوانی].

ن: زیارت وداع امام حسین علیه السلام

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است که [فرمودند: هنگامی که پس از فراغت از زیارات خواستی وداع کنی پس تا آنجا که می‌توانی بسیار زیارت کن و مقام خود را در نینوا و غاصریه قرار ده، و زمانی که اراده زیارت کردی پس غسل کن و با زیارت وداع زیارت کن، پس وقتی که از زیارتت فراغت یافتی پس با چهره خود مقابل چهره امام قرار بگیر و قبر را لمس کن و بگو:]^۲

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ ، أَتَيْتَ لِي جَنَّةً مِنَ الْعَذَابِ ، وَهَذَا أَوَانُ أَنْصِرَافِي عَنْكَ ؛ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ ، وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ سِوَاكَ ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكَ غَيْرَكَ ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ ، وَ جَدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ ، وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ ، فَكُنْ لِي يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي ، وَفَاقَتِي ، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدِيَّ وَلَا وَكْدِي ، وَلَا حَمِيمِي [وَلَا رَفِيقِي] وَلَا قَرِيبِي ، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ وَخَلَقَ أَنْ يُنْقِصَ بِكَ كَرْبِي ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي

۱ . مصباح المتهجد، ص ۷۲۷.

۲ . کامل الزیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۷.

وَمِنْ رَجَعْتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي ابْكِيَ عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سَنَدًا لِي،
وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي نَقَلَنِي إِلَيْكَ مِنْ رَحْلي وَأَهْلِي أَنْ يَجْعَلَهُ ذُخْرًا لِي،
وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ وَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ
يُورِدَنِي حَوْضَكُمْ، وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكَ الصَّالِحِينَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى
[رَسُولِ اللَّهِ] مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، حَبِيبِ اللَّهِ وَصَفْوَتِهِ، وَأَمِينِهِ وَرَسُولِهِ،
وَسَيِّدِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمَجْتَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَالْمُهْدِيِّينَ، السَّلَامُ
عَلَى مَنْ فِي الْحَاوِثِ مِنْكُمْ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْبَاقِينَ الْمُقِيمِينَ
الْمُسَبِّحِينَ، الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ قَائِمُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

سپس با انگشت مسبحه (سبابه) دست راست خود به سوی قبر اشاره
کن و بگو:

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ
الصَّالِحِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ وَ عَلَى
ذُرِّيَّتِكَ وَ مَنْ حَضَرَكَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ
عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا
مَعَ الشَّاهِدِينَ»

سپس دستان خود را به سوی آسمان بالا ببر و بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي ابْنَ رَسُولِكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي اللَّهُمَّ وَانْفَعْنِي بِحُبِّهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ يَا رَبَّ فَأَحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَإِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ فَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهِ ثُمَّ الْعَوْدَ بَعْدَ الْعَوْدِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ ذِكْرِكَ بِإِكْفَارٍ عَلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا تُلْهِبُنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي زَهْرَاتُ زِينَتِهَا وَلَا بِإِقْلَالٍ يُضِرُّ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ وَأَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغًا أُنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا رَاحِمَانُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَاقِبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»^۱

سپس یک بار گونه راست خود را بر قبر بگذار پس آنگاه بار دیگر گونه چپ خود را بگذار و در دعا و درخواست اصرار بورز، سپس روی خود را به سوی قبور شهیدان بگردان و با آنان وداع کن.^۲

۱. کامل زیارات، باب ۸۴، ص ۴۳۷ تا ۴۳۹، التهذیب، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸؛ المزار مفید، ص

۱۲۷، مصباح المتهجد، ص ۷۲۷.

۲. التهذیب، ج ۶، ص ۶۸.

س: وداع قبور شهدا

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُمْ وَأَشْرِكْنِي مَعَهُمْ
وَأَدْخِلْنِي فِي صَالِحِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ عَلَى نَصْرِهِمْ ابْنَ بَنَتِ نَبِيِّكَ وَحُجَّتِكَ
عَلَى خَلْقِكَ وَجِهَادِهِمْ مَعَهُ فِي سَبِيلِكَ اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَإِيَّاهُمْ فِي جَنَّتِكَ مَعَ
الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلَيْكَ رَفِيقًا أَسْتَوِدُّعُكُمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ
السَّلَامَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهِمْ وَ اخْشُرْنِي مَعَهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

۷۴- پس آنگاه خارج شو اما روی خود را تا زمانی که قبر از دید گانت نهان می شود از قبر برنگردان.^۲ و در کتاب «الدروس» آمده است: کسی که از حرم خارج می شود عقب عقب راه می رود تا زمانی که از دیدگان نهان شود.^۳

۷۵- ترک غسل پس از وداع، در حدیث صفوان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هنگامی که انسان، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می کند، غسل کند و هنگامی که وداع می کند، غسل نکند و هنگام وداع دست خود را بر چهره خود کشد»^۴ گویا می خواهد آن غبار

۱. کامل الزیارات، باب ۸۷، ص ۴۴۳؛ مصباح المتعبد، ص ۷۲۹؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مزار ابن المشهدی، ص ۳۹۵.

۲. تهذیب، ج ۶، ص ۶۹؛ مصباح المتعبد، ص ۷۲۹؛ المزار مفید، ص ۱۳۰.

۳. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴؛ محدث قمی در هدیه الزائرین در ادب سنی و سوم آورده است: «بیرون آمدن از حرم مطهر به آرامی و اندک اندک و قهقرا یعنی روی خود را به ضریح کرده باشد و پشت به بیرون تا آن که از نظر غایب شود و این ادب علاوه بر آن که موافق تعظیم و توقیر است، در چند حدیث معتبر به آن تصریح شده».

۴. کامل الزیارات، باب ۷۵، ص ۳۴۲؛ حدیث ۱۱ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۸۵.

شریف از جسد و بدن او ازاله نشود و از بین نرود.

۷۶ - هنگامی که از حایر مقدس خارج شدی پس بر در، با حالت

توجه به سوی قبله بایست و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقَبَّلَ عَمَلِي وَ تَشْكُرَ سَعْيِي وَ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْزُقْنِي إِلَيْهِ بَيْرٌ وَ تَقْوَى وَ عَرَّفْنِي بَرَكَةَ زِيَارَتِي فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْفَاضِلِ الْمُفْضِلِ الطَّيِّبِ وَ ارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا كَثِيرًا عَاجِلًا صَبَّأً صَبَّأً مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا تَكْدٍ وَ لَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ اجْعَلْهُ وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ كَثِيرًا مِنْ عَطِيَّتِكَ فَإِنَّكَ تَقُولُ: وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ خَزَائِنِكَ أَسْأَلُ وَ مِنْ يَدِكَ الْمَلَأَى أَسْأَلُ فَلَا تُرَدِّدْنِي خَائِبًا فَإِنِّي ضَعِيفٌ فَضَاعِفٌ لِي وَ عَافِيٌّ إِلَيَّ مُنْتَهَى أَجَلِي وَ اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ أَلْعَمْتُهَا عَلَى عِبَادِكَ أَوْفَرَ النَّصِيبِ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ وَ اجْعَلْ مَا أَصِيرُ إِلَيْهِ خَيْرًا فِيَّ مِمَّا يَنْقَطِعُ عَنِّي وَ اجْعَلْ سَرِيرَتِي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَعِزَّنِي مِنْ أَنْ يَرَى النَّاسُ فِيَّ خَيْرًا وَ لَا خَيْرَ فِيَّ وَ ارْزُقْنِي مِنَ الثَّجَارَةِ أَوْسَعَهَا رِزْقًا وَ أَعْظَمَهَا فَضْلًا وَ خَيْرَهَا لِي يَا سَيِّدِي وَ آتِنِي يَا سَيِّدِي وَ عِيَالِي بِرِزْقٍ وَاسِعٍ تُغْنِينَا بِهِ عَنْ دُنَاةِ خَلْقِكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ فِيهِ مَتًّا غَيْرَكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ وَ لَا تَجْعَلْنِي أَحْيَبَ وَفْدِكَ وَ زَوَّارِ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةَ وَاقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِياً مُسْتَجَاباً. بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوَارِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ فَارْحَمْنِي وَارْضَ عَنِّي قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّ عَنْ ابْنِ نَبِيِّكَ دَارِي فَهَذَا أَوْ أَنْ الصِّرَافِي إِنْ كُنْتَ أَذِلَّتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا عَنْ أَوْلِيَائِكَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِمُ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي فَلَا تَبْرَأْ مِنِّي وَابْسُئْنِي وَإِيَّاهُمْ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاكْفِنِي مَوْتَةَ نَفْسِي وَمَوْتَةَ عِيَالِي وَمَوْتَةَ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَامْنَعْنِي مِنْ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ بِسُوءِ فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ وَأَعْظَمُنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَمَنْ عَلَيَّ بِهِ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱

۷۷- و بسیار بگو: «اَللّٰهُ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تا از قبر نهان شوی.^۲

۷۸- در حالی که خداوند را حمد می کنی و تسبیح و تهلیل و تکبیر

می گویی، باز گرد.^۳

۷۹- پس وقتی داخل منزل خود شدی پس بگو:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَلَّمَ بِنِيَّ وَ سَلَّمَ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلّٰهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ

عَلَى كُلِّ حَالٍ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴

۱. المزار مفید، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ مصباح المتعبد، ص ۷۲۹ و ۷۳۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۶۹ و

۷۰؛ مصباح الزائر، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲. مصباح المتعبد، ص ۷۲۳.

۳. همان، ص ۷۳۱، التهذیب، ج ۶، ص ۷۰؛ المزار ابن المشهدی، ص ۳۹۷، مصباح الزائر، ص

۲۲۰.

۴. کامل زیارات، باب ۷۹، حدیث ۱۸، ص ۱۳۹۰ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۷۰.

۸۰ - شیخ شهید ما در کتاب «الدروس»، (صدقه بر نیازمندان آن بقعه و سرزمین) را از آداب زائر برشمرده است چرا که صدقه دو چندان می‌شود و نیز صدقه بر خدمتکاران و محافظان مشهد حسینی علیه السلام و اکرام و بزرگداشت آنها را جزء آداب دانسته است، و می‌فرماید:

«چرا که این کار، اکرام صاحب مشهد علیه السلام است. و بر خادمان و محافظان حرم نیز سزااست که اهل خیر و صلاح و دین و مروآت و تحمل و صبر و فروخوردن خشم و تهی از غلظت و خشونت بر زائران و آماده برآورده سازی نیازهای نیازمندان، و هدایتگر گمگشتگان و غریبان و تازه واردان باشند، و هر که در احوال این گونه زائران می‌نگرد باید پی جوی حال آنان باشد، و اگر از یکی از آنان کوتاهی و تقصیری دید او را آگاه سازد و اگر بر تقصیر خود اصرار ورزید او را منع کند و اگر مرتکب حرام شد و او نتوانست با سرزنش و ملامت جلوگیری کند می‌تواند از باب نهی از منکر او را با زدن، از حرام منع کند.»^۱

۱. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴.

مرحوم محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۴۰ در ادب سی و هفتم می‌نویسد: «اتفاق کردن به قدر میسر و توانایی بر خادمان آستانه شریفه و اکرام و اعظام ایشان، زیرا که در این کار اکرامی است از برای صاحب قهر علیه السلام و شیخ شهید علیه السلام و مجلسی علیه السلام و دیگران فرموده‌اند که سزاوار است خدام آستانه شریفه از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و مروآت باشند و تحمل نمایند آنچه از زائران می‌بینند و خشم خود را بر آنها فرو نهند و غلظت و درشتی بر آنها ننمایند و بر قضای حوائج محتاجین اقدام کنند و غربا را دلالت کنند بر منازلشان اگر گم کنند. و بالجمله باید خدام را که به حقیقت و راستی مشغول شوند در خدمات لازمه از نظیف و حراست و محافظت زائران و ... و باید دانست که این اتفاق و احسانی که زائر به خادم می‌کند دخلی به اجرش زیارتنامه خوان و حق کفشار ندارد.»

و در ادب سی و هشتم می‌نویسد:

«اتفاق و احسان بر فقرای مجاورین و مساکین متعطفین بلد امام علیه السلام خصوصاً سادات و ...»

ع: آداب زیارت بانوان

شهید اول علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که زنان زیارت می کنند باید جدای از مردان باشند و اگر شب زیارت کنند بهتر است و باید ناشناس و پوشیده و نهانی باشند و اگر میان مردان نیز زیارت کنند جایز است اگرچه مکروه می باشد.»^۱

پس بر زنان زائر لازم است که دیدگان خود را از حرام ببوشانند و خویش را از خودنمایی و جلوه گری و شهوت باز دارند و لباس حیا بر تن کنند و پوششی از عفت بر سر کنند و راه رفتن از وسط راه را که در آن با مردان برخورد می کنند ترک کنند و بر آنان لازم است که از کناره دیوار راه بروند و از پوشیدن لباس های نازک و لباس هایی که آنها او را مشهور می کند (لباس شهرت)^۲ اجتناب کنند و خود را به زیورهایی که صدا دارند و صدای آن شنیده می شود زینت نکنند و خود را آراسته و معطر نمایند و بر چشمان خود سرمه نکنند و آشفته و غبار آلوده باشند^۳

→ اهل علم و منقطعین که به مرارت غربت و تنگدستی مبتلا و همواره علم تعظیم شعائر الله را بر پا نموده و جهاتی را دارا هستند که ملاحظه هر یک از آنها در لزوم امانت و رعایت کافی است.

۱. الذرّوس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵.

۲. برای لباس شهرت دو گونه تعریف ذکر شده است: ۱- لباسی است که پارچه یا دوخت یا رنگ یا جنس آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و در شأن او نیست. ۲- لباسی است که مؤمن را در زشتی و قباح و خواری و رسوایی قرار دهد و حرام است مؤمن حرمت خود را هتک کند و خود را خوار و رسوا سازد.

۳. البته همه مطالب گفته شده به تناسب هر زمانی باید رعایت شود و هدف اصلی آن است که زنان، خود را آرایش و مزین نکنند و جلوه گری و خودنمایی نکنند و دیگران را از هدف

و در احادیث بسیاری، مطالبی در آداب خروج زنان از خانه‌هایشان آمده است که ما شماری از آنها را ذکر می‌کنیم و آن را برنامه شناخت آداب زنان در زیارت قرار می‌دهیم:

۱- با اسناد از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«ای اهل عراق! خبردار شده‌ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند و شانه به شانه یکدیگر می‌زنند آیا حیا نمی‌کنید؟ و در «محاسن» اضافه کرده است: خداوند کسی را که غیرت نمی‌ورزد، لعنت فرموده است.»^۱

۲- به اسناد از امیر مؤمنان علیه السلام منقول است که فرمود:

«آیا حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید؟ که زنان شما به سوی بازارها خارج می‌شوند و با مردان خشن و کافر برخورد می‌کنند.»^۲

۳- به اسناد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود:

«برای زنان جایز نیست که وسط راه حرکت کنند بلکه باید از کناره دیوار و کناره مسیر، راه بروند»^۳

و مانند این روایت، از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نقل شده است.^۴

→ زیارت، که انس با خدا و دوستان خداست باز ندارند و خود را شبیه دشمنان اهل بیت علیهم السلام سازند و چنان باشند که مورد رضایت حضرت فاطمه کبری و حضرت زینب کبری علیهما السلام باشند.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶. و در کتاب «المحاسن» برقی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۵۱۸؛ الأمالی طوسی، ص ۶۵۹.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۱.

۴ - از امیر مؤمنان علیه السلام منقول است که در نامه‌ای به فرزندش امام

حسن علیه السلام نوشت:

«[زنان را] در پرده‌شان نگاه دار تا دیده‌شان بر نامحرمان
نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را از هر گزند، بهتر
نگاه دارد [یا سخت در پرده بودن برای تو و برای آنها از شک و
دو دلی بهتر است]، و برون رفتنشان از خانه، بدتر نیست از
بیگانه که بدو اطمینان نداری و او را نزد آنان درآری، و اگر توانی
چنان کنی که جز تو نشناسند، روا دار.»^۱

۵ - رسول الله فرمود:

«هر که از زن خود در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر
بینی‌اش در آتش می‌افکند، گفته شد: این اطاعت چیست؟ فرمود: از
او بخواهد که به حمام‌ها و عروسی‌ها و جشن‌ها و عزاداری‌ها
برود و لباس‌های نازک بر تن کند و مرد خواسته او را اجابت
کند.»^۲ و لباس‌های نازک بر لباس‌هایی به شکل‌های مخصوص
حمل می‌شود.

۶ - و در حدیث «حولاء» از پیامبر صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود:

«ای حولاء! زینت خود را برای غیر شوهر خود آشکار نکن، ای

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نهج البلاغة ترجمه دکتر سید جعفر
شهیدی، نامه ۳۱، ص ۳۰۷.

مطالب بیان شده، تبیین تفصیلی دارند که برای آگاهی بیشتر می‌توان به (زن در آئینه جلال
و جمال، آیت‌الله جوادی آملی) مراجعه کرد.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۰، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷؛
مراد این است که به جاهایی برود که نتواند حفظ عفاف و خویش‌تنداری کند و به گناه آلوده
شود.

حولاء! برای هیچ زنی حلال نیست که مچ دست و پای خود را برای مردی غیر از شوهرش آشکار سازد و اگر چنین کند، همواره در لعنت و خشم خداوند خواهد بود و خداوند بر او غضب می‌کند و فرشتگان خدا او را لعنت می‌کنند و خدا عذابی دردناک برایش آماده می‌سازد.^۱

۷ - و در «جامع الأخبار» در حدیثی از رسول الله ﷺ منقول است که فرمود:

«هر مردی که زنش خود را آراسته و زینت کند و از در خانه‌اش خارج شود پس او (دیتوث) است و هر که به او نام (دیتوث) دهد گناه نمی‌کند و زن اگر از در خانه‌اش در حالی که خود را زینت کرده است و معطر سناخته است خارج شود و همسر او به آن راضی باشد برای همسر او به هر قدمی که بر می‌دارد خانه‌ای از آتش بنا می‌شود، پس بال‌های زنان را کوتاه کنید و آن را بلند نکنید که در کوتاه کردن بال‌های آنها رضایت و سرور و بی حساب وارد بهشت شدن می‌باشد. وصیت مرا در امر زنان را حفظ کنید تا از شدت حساب نجات یابید و هر که وصیت مرا حفظ نکند پس بدا به حال او در پیشگاه الهی.»^۲

۸ - از امیر مؤمنان علیؑ منقول است که فرمود:

«در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت که بدترین زمانهاست، زنانی آشکار می‌شوند که پوشش ندارند و برهنگانند و آشکار کنندگان

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

۲ - جامع الأخبار، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹؛ «دیتوث به مرد بی غیرت و نیز مردی که زن او زنا می‌کند و او می‌داند گفته می‌شود.»

زینت و از دین خارجند و در فتنه‌ها داخل شده‌اند و به شهوات و خواهش‌های نفسانی تمایل دارند و به سوی لذت‌ها شتاب گرفته‌اند و حرام‌های الهی را حلال شمرده‌اند و در دوزخ جاودانند.^۱

و شهید علیه السلام از جمله آداب شمرده است که حال زائر پس از زیارت بهتر از قبل از زیارت باشد چرا که اگر زیارت مورد قبول واقع شود، گناهان را فرو می‌ریزد.^۲

ف: زیارت عاشورا

به سند قدسی و زرّین^۳، در حدیثی که شیخ الطائفه طوسی و سید ابن طاووس در «مصباح المتجید» و «مصابح الزائر» روایت کرده‌اند آمده است که صفوان گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«این زیارت را محافظت کن و به این دعا خدا را بخوان و بدان زیارت کن که من بر خدا ضامنم برای هر کسی که با این زیارت، از راه دور یا نزدیک زیارت کند یا با این دعا، خداوند را بخواند، که زیارتش مورد قبول واقع شود و سعی او مشکور شود و سلام او واصل شود و در حجاب قرار نگیرد و حاجت او از سوی خداوند متعال - هر چه باشد و هر جا برسد - بدون مانع و حجابی برآورده شود، ای صفوان، من این زیارت را از پدرم و پدرم از پدرش علی بن الحسین ضمانت شده با این ضمانت از حسین و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۴.

۳. مرحوم استاد عارف کامل و سالک واصل آیه‌الحق میرزا علی آقا پهلوانی تهرانی رحمته الله در فروغ شهادت، ص ۳۸۴ می‌نویسد: «باید خواننده، به عظمت زیارت حضرتش متوجه شود که خداوند برای او زیارتنامه فرستاده و این هم از خصیصه‌های آن بزرگوار به حساب می‌آید.»

حسین از برادرش حسن ضمانت شده با این ضمانت و حسن از پدرش امیرالمؤمنین ضمانت شده با این ضمانت و امیرالمؤمنین از رسول الله، ضمانت شده با این ضمانت و رسول الله از جبرئیل ضمانت شده با این ضمانت و جبرئیل از الله تعالی، ضمانت شده با این ضمانت یافتند و خداوند عزوجل بر خود سوگند یاد کرده است که هر که حسین را از نزدیک یا دور با این زیارت، زیارت کند و خدا را با این دعا بخواند، من زیارت او را از او قبول می‌کنم و درخواست او را به هر جا که برسد و هر چه که باشد برآورده می‌سازم و خواسته او را به او عطا می‌کنم، پس آنگاه از پیشگاه من زیانکار و محروم باز نمی‌گردد و او را شادمان و در حالی که چشمان او به قضای حاجتش و رستگاری بهشت و رهایی از آتش، روشن شده است باز می‌گردانم و شفاعت او را درباره هر کسی که او برایش شفاعت کند - جز دشمن ما اهل بیت - می‌پذیرم، خداوند تعالی بدین مطلب بر خود سوگند یاد کرده است و ما را شاهد آنچه که ملائکه ملکوت حق بر آن شهادت داده‌اند قرار داده است، سپس جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! بی گمان خداوند مرا برای شادمانی و بشارت به تو و شادمانی و بشارت به علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان تو تا روز قیامت فرستاد، پس شادمانی تو و شادمانی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان و شیعیان شما تا روز قیامت و برانگیختگی مردمان دوام یابد، صفوان گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای صفوان! اگر برای تو به سوی خداوند حاجتی پدید آمد پس با این زیارت، هر جا که بودی زیارت کن و با این دعا خدا را بخوان و از پروردگارت حاجت و نیاز خود را بخواه از سوی خداوند برآورده می‌شود و خداوند و پیامبر او - به منت الهی - خلف وعده

نمی‌کنند و سبّاس و ستایش و ثنا و یثرة ذات خداوندی است.»^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثْرَ الْمَوْثُورَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَقَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ آسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ

۱. مصباح المتعبد، ص ۷۸۱، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۱؛ مصباح الزائر، ۲۷۷. همچنین در کامل زیارات باب ۷۱، حدیث ۹، ص ۳۲۵ تا ۳۳۳، با اسناد از امام محمد باقر (ع) زیارت عاشورا، به طور کامل نقل شده است که علقمة بن محمد حضرمی، از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) روایت می‌کند. جناب محدث قمی در هدیه الزائرین، ص ۱۷۰ می‌نویسد: «از علقمة بن محمد حضرمی، از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) [منقول است] که فرمود: «هر کس اراده کرده زیارت کند حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) را در روز عاشورا - و آن روز دهم از محرم است - پس آن روز را به سر آورد با حالت گریه و تفجع و اندوه، که ملاقات خواهد نمود خداوند - عزّ و جلّ - را با ثواب دو هزار حجّ و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب هر حجّ و عمره و جهاد آن مانند ثواب آن که حجّ کند و عمره نماید و جهاد کند با رسول خدا و با ائمه (ع) است، علقمة بن محمد حضرمی گفت که به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پس چه کند آن که از کربلا دور و در بلاد بعیده است و متمکن نیست از آن که خود را به کربلا برساند و در آن روز فرمود: «چون چنین روزی شد - یعنی روز عاشورا - هر کس که دوست دارد زیارت کند آن حضرت را از بلاد دور یا نزدیک، پس غسل کند و برود به صحرا یا بر بام خانه خود، آن گاه دو رکعت نماز بکند و بخواند در آن سوره «قل هو الله احد»، چون سلام گفت، اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام...».

عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَجَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتِّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً ، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ ، يَا بِي أَتَى وَأُمِّي ، لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ ، وَأَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ، وَإِلَى رَسُولِهِ ، وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِلَى فَاطِمَةَ ، وَإِلَى الْحَسَنِ ، وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ قَاتِلِكَ ، وَتَصَبَّ لَكَ الْحَرْبَ ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَسَسِ ذَلِكَ وَبَنِي عَلَيْهِ بُيُوتَهُ ، وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ ، بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ ، وَالتَّاصِيِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتِّبَاعِهِمْ ، إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ ،

وَعَدُوٍّ لِّمَنْ عَادَاكُمْ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَغْفِرَتِكُمْ، وَمَغْفِرَةِ
 أَوْلِيَائِكُمْ، وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ، وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَسْأَلُهُ
 أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ
 إِمَامٍ مَهْدِيٍّ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي
 لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَاصِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ،
 مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتُ وَرَحْمَةُ
 وَمَغْفِرَةٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَمَاتِي مَمَاتِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا^۱ يَوْمٌ تَبَرَّكْتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَابْنُ أَكِلَةِ
 الْأَكْبَادِ، اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ الْعَنُ
 أَبَا سُفْيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبْدِينَ،
 وَهَذَا^۲ يَوْمٌ فَرِحْتَ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ

۱. محدث قمی رحمه الله در هدیه الزائرین، ص ۱۷۸ می نویسد: «اگر در غیر عاشورا باشد به جای (ان)

هذا) بگوید: (إِنَّ يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

۲. به جای (و هذا) بگوید: (و یوم قتل الحسين عليه السلام).

إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ ، وَفِي مَوْقِفِي هَذَا ، وَأَيَّامِ حَيَاتِي بِالْإِبْرَاءَةِ مِنْهُمْ ،
وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ ، وَبِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَآلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ .
پس می گویی صد مرتبه :

«اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ
عَلَى ذَلِكَ . اللَّهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ
وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِيعاً .
پس می گویی صد مرتبه :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ،
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَيَقِيَّ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ .
پس می گویی :

«اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي ، وَأَبْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ، ثُمَّ الثَّانِي
وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ . اللَّهُمَّ اَلْعَنِ يَزِيدَ خَامِسًا ، وَاَلْعَنِ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ
مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

پس به سجده می روی و می گویی :

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ
الْوُرُودِ، وَكَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ
الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام).»^۱

و دو رکعت نماز زیارت بگزار، سپس دعای صفوان را بخوان:

ص: دعای صفوان^۲

«يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا كَاشِفَ
كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَرِيحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَيَا

۱. کامل الزیارات، باب ۷۲، ص ۳۲۸ - ۳۳۳، هدیة الزائرین، ص ۱۷۶ - ۱۷۹، مصباح المتبهج، ص ۷۷۲ - ۷۷۶، مصباح الزائر، ص ۲۶۹ - ۲۷۱ و مصباح الکفعمی، ص ۴۸۲، البلد الامین، ص ۲۶۹. در پایان روایت کامل الزیارات، ص ۳۳۲، امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: و اگر می توانی که هر روز از روزگار خود با این زیارت، زیارت کنی، چنین کن که همه آن ثواب ها برای تو خواهد بود ان شاء الله تعالی.

۲. در مصباح المتبهج، ص ۷۷۷ و در مفاتیح الجنان آمده است: «روایت کرده محمد بن خالد طیالسی از سیف بن عمیره که گفت بیرون رفتم با صفوان بن مهران [جمال] و جمعی دیگر از اصحاب خودمان به سوی نجف بعد از خروج حضرت صادق (علیه السلام) از حیره به جانب مدینه، پس زمانی که ما فارغ شدیم از زیارت یعنی زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام)، گردانید صفوان صورت خود را به جانب مشهد ابوعبدالله (علیه السلام) پس گفت از برای ما که زیارت کنید حسین (علیه السلام) را از این مکان از نزد سر مقدس امیر مؤمنان که از اینجا ایما و اشاره کرد به سلام بر آن حضرت جناب صادق (علیه السلام) و من در خدمتش بودم: سیف گفت: پس خواند صفوان همان زیارتی را که روایت کرده بود (علقمه بن محمد حضرمی) از حضرت باقر (علیه السلام) در روز عاشورا، آنگاه دو رکعت نماز کرد نزد سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وداع گفت. بعد از آن نماز، امیرمؤمنان (علیه السلام) را و اشاره کرد به جانب قبر حسین (علیه السلام) به سلام در حالتی که گردانیده بود روی خود را به جانب او و وداع کرد بعد از زیارت او را و از دعاهایی که بعد از نماز خواند این بود: «یا الله یا الله...»، ثواب زیارت و دعا در متن کتاب گذشت.

مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، وَيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ،
 وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى ، وَيَالَا فُقِ الْمُبِينِ ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ
 عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ، وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَيَا
 مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ ، يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ ، وَيَا مَنْ لَا
 تُغْلُظُهُ الْحَاجَاتُ ، وَيَا مَنْ لَا يَبْرِمُهُ إِلَّا حَاحُ الْمُلْحِنِ ، يَا مُدْرِكَ
 كُلِّ قُوَّةٍ ، وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمْلٍ ، وَيَا بَارِيَّ الْفُؤَسِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، يَا مَنْ هُوَ
 كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ ، يَا مُنْقَسِ الْكُرْبَاتِ ، يَا مُعْطِيَ
 السُّؤْلَاتِ ، يَا وَلِيَّ الرَّغْبَاتِ ، يَا كَافِيَ الْمُهِمَّاتِ ، يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ
 شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
 خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ ، وَبِحَقِّ
 الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا ، وَبِهِمْ
 أَتَوَسَّلُ ، وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعَزِّمُ عَلَيْكَ ،
 وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ ، وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ
 عَلَى الْعَالَمِينَ ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ ، وَبِهِ خَصَصْتَهُمْ دُونَ
 الْعَالَمِينَ ، وَبِهِ أَبْتَغِيهِمْ وَأَبْتَغِ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ
 فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
 تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي ، وَتَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي ، وَتَقْضِي

عَنِّي دِينِي، وَتَجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَتَجِيرَنِي مِنَ الْفَقَاةِ، وَتُعِينَنِي عَنِ
 الْمَسْأَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَعُسْرَ مَنْ
 أَخَافُ عُسْرَهُ، وَحُزُونََ مَنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ،
 وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ، وَجَوْرَ مَنْ أَخَافُ
 جَوْرَهُ، وَسُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدُرَةَ
 مَنْ أَخَافُ بَلَاءَ مَقْدُرَتِهِ عَلَيَّ، وَتَرُدَّ عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ، وَمَكْرَ الْمَكْرَةِ.
 اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي فَارِدَةً، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدَةً، وَأَصْرَفَ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ
 وَبَاسَهُ وَأَمَانِيَهُ وَأَمْنَعَهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ. اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي
 بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ، وَبِبَلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ، وَبِفَقَاةٍ لَا تَسُدُّهَا، وَبِسَقَمٍ لَا تُعَافِيهِ،
 وَذُلٍّ لَا تُعِزَّهُ، وَبِمَسْكَنَةٍ لَا تَجْبِرُهَا. اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصَبَ عَيْنِيهِ،
 وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ، وَالْعِلَّةَ وَالسَّقَمَ فِي بَدَنِهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي
 بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ، وَأَلْسِهَ ذِكْرِي كَمَا أَلْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخُذْ عَنِّي
 بِسَمْعِهِ وَبَبَصَرِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ وَرِجْلِهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَأَدْخِلْ
 عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السَّقَمَ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ
 عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي، وَآكِفِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا
 كَافِي سِوَاكَ، وَمُفَرِّجٌ لَا مُفَرِّجَ سِوَاكَ، وَمُغِيثٌ لَا مُغِيثَ سِوَاكَ، وَجَارٌ لَا
 جَارَ سِوَاكَ، خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ، وَمُغِيثُهُ سِوَاكَ، وَمَفْزَعُهُ إِلَى

سِوَاكَ، وَمَهْرَبُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَمَلْجُؤُهُ إِلَى غَيْرِكَ، وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقِ
غَيْرِكَ، فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَفْزَعِي وَمَهْرَبِي وَمَلْجَائِي وَمَنْجَائِي، فَبِكَ
اسْتَفْتِيحُ، وَبِكَ أَسْتَنْجِيحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ
وَأَتَشَفَّعُ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ
وَإِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكْشِفَ عَنِّي
غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا كَمَا كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ
وَكَرْبَهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، فَانْكَشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ، وَفَرِّجْ عَنِّي
كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَانْكَفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ
هَوْلَهُ، وَمَوْؤَنَةَ مَا أَخَافُ مَوْؤَنَتَهُ، وَهَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ، بِلا مَوْؤَنَةٍ عَلَى
نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، وَاصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَكَفَايَةِ مَا أَهْمَنِي هَمَّهُ مِنْ
أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْكُمَا مِنِّي
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمَا. اللَّهُمَّ أَخِينِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ
وَدُرَّتِيهِ، وَأَمْنِي مَمَاتِهِمْ، وَتَوَقُّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ، وَاحْشُرْنِي فِي
زُمْرَتِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَمَتَوَسَّلًا إِلَى اللَّهِ رَبِّي

وَرَبِّكُمَا ، وَتَوَجَّهْهُمَا إِلَيْهِ بِكُمَا ، وَمُسْتَشْفِعًا بِكُمَا إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ
فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمَا عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ ، وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ ، وَالْمَنْزِلَ
الرَّقِيعَ وَالْوَسِيلَةَ ، إِنِّي أَثْقَلُ عَنْكُمَا مُنْتَظِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَقَضَائِهَا
وَتَجَاحِهَا مِنْ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا أُخِيبُ ، وَلَا
يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا خَائِبًا خَاسِرًا ، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِعًا مُفْلِحًا
مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَتَشْفَعَا لِي إِلَى اللَّهِ . اثْقَلُ
عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، مُفَوَّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ،
مُلْجِئًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ ، مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ ، وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى ،
سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا ، لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَرَاءَكُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى ، مَا
شَاءَ رَبِّي كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
أَسْتَوِدِعُكُمَا اللَّهَ ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمَا ، انصَرَفْتُ يَا
سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَايَ وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي
وَسَلَامِي عَلَيْكُمَا مُتَّصِلٌ مَا أَفْصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ ، وَاصِلٌ ذَلِكَ إِلَيْكُمَا غَيْرُ
مَحْجُوبٍ عَنْكُمَا سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمَا أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ
وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ . اثْقَلْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمَا تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ شَاكِرًا
رَاجِعًا لِلْإِجَابَةِ ، غَيْرَ آيِسٍ وَلَا قَانِطٍ ، آتِبًا عَائِدًا رَاجِعًا إِلَى زِيَارَتِكُمَا ،
غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمَا وَلَا عَنْ زِيَارَتِكُمَا ، بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَلَا

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَإِلَى زِيَارَتِكُمَا بَعْدَ أَنْ
زَهَدَ فِيكُمَا وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا، فَلَا خِيَّيْنِي اللَّهُ مَا رَجَوْتُ وَمَا
أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ»^۱

فائده: علامه یگانه، مولی شریف شیروانی در کتاب «الصّدف» جلد
۲، ص ۱۹۹ از مشایخ جلیل القدر خود با اسناد تا امام علی بن محمد
الهادی علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمودند:

«هر که لعن زیارت عاشورای مشهوره را یک بار بخواند سپس ۹۹
بار بگوید: «اللَّهُمَّ الْعَنَهُمْ جَمِيعاً» بسان کسی است که آن را صد
بار خوانده است و هر که (سلام) آن را یک بار بخواند سپس ۹۹
بار بگوید: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ
عَلَيَّ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» بسان کسی است
که آن را تمام از ابتدا تا آخرش، صد بار خوانده است.»^۲

خداوند سبحان و متعالی را در ابتدا و انتها سپاس می گویم و از هر

۱. هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، از ص ۱۸۱ تا ۱۸۴، البلد الأمين، کفعمی، ص ۲۷۱ تا ۲۷۴؛
مصباح الکفعمی، ص ۴۸۵؛ مصباح المتعبد، ص ۷۷۷، مصباح الزائر، از ص ۲۷۲ تا ۲۷۶.
صفوان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت خود و پدران بزرگوارشان تا جبرئیل و
خداوند این زیارت و دعا را ضمانت کرده اند که در متن کتاب به طور کامل نقل شد.
۲. «الصّدف المشحون بأنواع العلوم و الفنون»، حاج مولی محمد شریف شیروانی، ج ۲، ص ۱۹۹
و الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۹ به نقل از همان کتاب و «شغاه الصدور فی شرح زیارة العاشور»
ص ۱۱۰ و ۱۱۱ در هامش کتاب.

زائری امید دعا و زیارت از سوی من و پدر و مادرم دارم.

(شیخ عبدالحسین امینی نجفی)

و بحمدالله کار ترجمه این کتاب ارزشمند ساعت ۲/۵ بعد از ظهر

روز جمعه ۲۳ ماه رجب ۱۴۲۷ برابر با ۲۷ مرداد ۱۳۸۵ در شهر مقدس قم

به پایان رسید.

(محسن رجیبی تهرانی)



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغة، سخنان حضرت مولى امير مؤمنان عليه السلام، سيد رضى، ترجمه دكتور سيد جعفر شهيدى، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- الكافى، ثقة الاسلام كلينى، ۸ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران - ۱۳۶۵ شمسى.
- ۴- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ قمرى.
- ۵- التهذيب، شيخ طوسى، ۱۰ جلد، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵ شمسى.
- ۶- وسائل الشيعة، شيخ حرّ عاملى، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت، قم - ۱۴۰۹ قمرى.
- ۷- مستدرک الوسائل، محدث نورى، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت، قم - ۱۴۰۸ قمرى.
- ۸- بحار الأنوار، علامه مجلسى، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بيروت، ۱۴۰۴ قمرى.
- ۹- الأمالى، شيخ طوسى، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ قمرى.

۱۰ - جَنَّةُ الأمان الواقية و جَنَّةُ الايمان الباقية، معروف به «مصباح الكفعمی»، ابراهيم بن علی عاملى کفعمی، انتشارات رضى، قم - ۱۴۰۵ قمری.

۱۱ - البلد الأمين، کفعمی، چاپ سنگی.

۱۲ - جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضى، قم - ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳ - تفسير قمی، علی بن ابراهيم بن هاشم قمی، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب، قم - ۱۴۰۴ قمری.

۱۴ - عُدة الداعی، ابن فهد حلی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵ - المزار، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۶ - مصباح المتهجد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت - ۱۴۱۱ قمری.

۱۷ - الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملى (شهید اول)، ۲ جلد، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸ - الألفیة و النفلیة، شهید اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - ۱۳۶۴ شمسی.

۱۹ - العروة الوثقی، آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ قمری.

۲۰ - منهاج الصالحین، آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، ۳ جلد، مؤسسه آل البيت قم.

- ۲۱ - تعلیقة على العروة الوثقى، آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی، ۳ جلد، مؤسسة آل البيت قم.
- ۲۲ - المزار الكبير، شیخ ابو عبدالله محمد بن جعفر المشهدی الحائری، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسة نشر اسلامي - ۱۴۱۹ قمری، تهران.
- ۲۳ - المزار، شهید اول، مدرسة الامام المهدي عليه السلام قم - ۱۴۱۰ قمری.
- ۲۴ - الذريعة الى تصانيف الشيعة، ۲۶ جلد، علامه شیخ آقا بزرك تهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- ۲۵ - الأعلام، خيرالدين الزركلي، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰ میلادی.
- ۲۶ - معجم المطبوعات النجفية، محمد هادی الأمینی، مطبعة الآداب، نجف، ۱۹۶۶ میلادی ۱۳۸۵ قمری.
- ۲۷ - معجم المؤلفین، عمر رضا كخالة، مكتبة المثنی، بیروت - دار إحياء التراث العربی.
- ۲۸ - النهاية في غريب الحديث و الأثر، مجد الدين بن محمد ابن الاثير الجزري، دارالكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۸ قمری.
- ۲۹ - تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، منشورات مكتبة الحياة، بیروت.
- ۳۰ - المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، دارالكتب الاسلامیة، قم - ۱۳۷۱ قمری.
- ۳۱ - موسوعة (الغدير في الكتاب و السنة و الأدب)، علامه امینی،

مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۵ قمری (در ۱۴ جلد).

۳۲ - المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، علامه طباطبائی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۲ شمسی.
و ترجمه آن: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۳۳ - تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، نشر اسراء - قم.
۳۴ - روح مجرد (یادنامه عارف بزرگ سید هاشم موسوی حدّاد)، علامه حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ پنجم، رمضان المبارک ۱۴۲۰ قمری.

۳۵ - الاقبال بالأعمال الحسنة، ۳ جلد، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش/۱۴۱۹ ق.

۳۶ - هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، مؤسسه جهانی سبطين، قم، ۱۳۸۳ شمسی.

۳۷ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران - ۱۳۷۶.

۳۸ - کامل الزیارات، شیخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۲۴ قمری.

۳۹ - مجمع البحرين، ۶ جلد، شیخ فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، مكتبة المرتضوية، تهران - ۱۳۷۵ شمسی.

۴۰ - فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، نشر معروف، قم - ۱۳۸۳

شمسی.

۴۱ - برگ و بار، گزیده اشعار، جواد محدثی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۲ - ز مهر افروخته، سید علی تهرانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.

۴۳ - کشکول برای منبر، رضا استادی.

۴۴ - در محضر آیت الله العظمی بهجت، ج ۱، محمدحسین رخشاد.

۴۵ - در محضر علامه طباطبایی، محمدحسین رخشاد، انتشارات سما قلم، ۱۳۸۲.

۴۶ - مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی) علامه حسینی تهرانی، ۱۴۱۷ قمری.

۴۷ - لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، علامه حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۱۶ قمری.

۴۸ - موسوعة طبقات الفقهاء، اشراف جعفر سبحانی، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ قمری.

۴۹ - حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۵۰ - فریاد روزها، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، پاییز ۱۳۸۲.

۵۱ - میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۲ - بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، عمادالدین طبری، کتابخانه

حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ قمری.

۵۳ - مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، تصحیح: قوام الدین خرّمشاهی.

۵۴ - شذرات المعارف، آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی، بنیاد معارف و علوم اسلامی.

۵۵ - حدیث رویش، خاطرات و یادداشت های حجّت الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، زمستان ۱۳۸۲.

۵۶ - خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، تدوین: دکتر حمید کرمی پور، تابستان ۱۳۸۲ شمسی.

۵۷ - جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ ششم، ۱۳۸۵.

۵۸ - دیدار با ابرار، علامه امینی، مصلح نستوه، علیرضا سید کباری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ شمسی.

۵۹ - شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، ۴ جلد، شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی، دارالمفید، بیروت.

۶۰ - عتبات عالیات عراق، دکتر اصغر قائدان، نشر مشعر.

۶۱ - مصباح الزائر، سید بن طاووس، مؤسسه آل البيت، قم.

۶۲ - بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد، محمد بن حسن الصفار، منشورات ذوی القربی، قم.

۶۳ - الدرّة النّجفیّة، منظومه فقهی، علامه بحر العلوم، مکتبه المفید.

۶۴ - جامع احادیث الشیعه، تحت اشراف آیت الله العظمی

- بروجردی، شیخ اسماعیل ملایری، ۳۱ جلد.
- ۶۵ - مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، مكتبة المرتضوية، تهران. تقديم: نديم مرعشلي.
- ۶۶ - مستدرک سفينة البحار، آيت الله شيخ علي نمازی شاهرودی.
- ۶۷ - العين، خليل بن أحمد فراهیدی، ۳ جلد، انتشارات اسوه.
- ۶۸ - فروغ شهادت، آيت الله شيخ علي سعادت پرور، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۶ - تهران.
- ۶۹ - عطش (سير توحيدى حضرت آيت الله سيد علي قاضی طباطبائی، مؤسسه فرهنگي مطالعاتي شمس الشموس، ۱۳۸۴ - تهران.
- ۷۰ - لغتنامه دهخدا.
- ۷۱ - فلاح السائل، سيد بن طاووس، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- ۷۲ - شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور، حاج ميرزا ابوالفضل تهرانی، تحقيق و پاورقی: علي موحد ابطحي.
- ۷۳ - معاد شناسی، علامه سيد محمد حسين حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۸ قمری.